محبوبیت ائمہ بقیع

نزد اہل سنت



سید حسین اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحیم

محبوبیت ائمه بقیع علیهم السلام نزد اهل سنت

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

محبوبیت ائمه بقیع علیهم‌السلام نزد اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : محبوبیت ائمه بقیع علیهم‌السلام نزد اهل سنت/ حسین اسحاقی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۵۱ ص.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۸۹-۲ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۸ (فیپا).

یادداشت : چاپ دوم.

موضوع : ائمه‌اثناعشر -- نظراهل سنت

رده بندی کنگره : BP۳۶/۵/الف۵م۳ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۴۹۲۲۹

ص: ۱

اشاره

ص: ٣

پیش‌گفتار

قرآن مجید درباره اهل‌بیت(علیهم السلام) می‌فرماید:
إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. (۱)
بر اساس روایات متواتر که از طریق شیعه و سنّی نقل شده است «اهل بیت» و «عترت» عنوانی است که به رسول اکرم(ص)، علی(ع)، فاطمه(س)، حسن و حسین(علیهما السلام) اختصاص دارد.
برای نمونه در روایتی که از امّ‌سلمه نقل شده، آمده: رسول خدا با علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) در منزل من بودند، من برای آنان غذایی از گوشت و آرد پخته بودم، همگی از آن غذا خوردند و خوابیدند و بر روی آنان کساء یا قطیفه‌ای کشیده شده بود، رسول خدا(ص) فرمود:
«اللّهُمَّ هؤلاء أهل بیتی، أذهب عَنهُمُ الرِّجسَ وَ طَهِّرهُم تَطهیراً (۲)؛

۱- احزاب: ۳۳

۲- تفسیر طبری، ج ۵، ص ۲۲

بار خدایا اینان اهل‌بیت من هستند، زشتی و پلیدی را از آنان دور ساز و ایشان را پاک و منزّه گردان».

اساساً، در جستجوی انسان کامل بودن، یک نیاز فطری است.

او می‌خواهد معنویت، فضیلت و تقدس را به صورت عینی ببیند و لمس کند. آگاهی و پیروی از اهل‌بیت(علیهم السلام) به این نیاز پاسخ می‌دهد. بودن با آن‌ها حیات است و دوری از آنان تباهی. «خش الکنانی» می گوید:

«سَمِعتُ اباذر یَقُولُ وَ هُوَ آخذ باب الکَعبَهٔ: ایّهَا الناسُ مَن عَرَفَنی فَانَا مَن عَرَفتُم وَ مَن انکَرَنی فَانَا ابُوذَر سَمِعتُ رَسُول‌الله(ص) یَقُولُ: مَثَلُ أهل بَیتی کَمَثَلِ سَفینَهٔ نُوح مَن رَکِبَها نَجی وَ مَن تَخَلَّفَ عَنها غَرَق (۱)؛

ابوذر غفاری را دیدم در حالی که درب خانه کعبه را گرفته بود، با صدای بلند فریاد می‌زد: ای مردم من ابوذرم و از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: اهل بیت من همانند کشتی نوح است که هر کس سوارش شد، نجات یافت و هر کس از آن رو گردانید، غرق شد».

ابن عباس هم از قول رسول خدا(ص) اهل بیت(علیهم السلام) را مایه امن و امان می‌شمارد و می گوید: رسول‌الله فرمود:

«النُّجُومُ أَمانٌ لأَهلِ الأرضِ مِنَ الغَرَق وَ أهلُ بَیتی أمانٌ لأُمَّتی مِنَ الاختِلاف فَإذا خالَفَتها قَبیلَهٔ مِنَ العَرَب اختَلَفُوا فَصادُوا

۱- مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳ و ج ۳، ص ۱۵۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸

حِزبُ ابلیس (۱)؛

همان‌گونه که ستارگان اسباب امنیت اهل زمین از غرق شدن هستند اهل بیت من نیز مایه امان از اختلافند. پس هر قبیله‌ای از عرب که با اهل‌بیت من درافتد، دچار اختلاف شده به حزب شیطان می‌پیوندد».

از امام سجاد(ع) نقل شده که فرمودند: حسن بن علی(علیهما السلام) در آن شبی که پدرش به شهادت رسید، خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن فضایل اهل‌بیت(علیهم السلام) را برشمرد و فرمود: من از اهل بیتی هستم که خداوند محبت و مودّت ایشان را بر مسلمانان واجب کرده به پیامبر دستور داده که به مردم بگوید: من در برابر رسالتم از شما پاداشی جز محبت اهل بیتم نمی‌خواهم و هر کس به نیکی مبادرت کند ما بر نیکی‌اش می‌افزاییم. پس چنگ زدن به نیکی همان محبت ما اهل بیت است. (۲)

قرآن مجید در آیاتی نظیر آیه تطهیر، مودّت، مباهله و ... مقام و حقوق اهل بیت(علیهم السلام) را به مسلمانان گوشزد کرده است. در احادیث متواتر و قطعی هم مانند ثقلین، سفینه، امان، نیز جایگاه والای اهل‌بیت(علیهم السلام) و وظایف مسلمانان در برابر آن‌ها به روشنی ترسیم شده است.

محدثان، مفسران، متکلمان، فقیهان و در یک کلام، اندیشمندان جهان اسلام و پیشوایان مذاهب، همیشه به شیوه‌های گوناگون،

۱- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹؛ صواعق المحرقه، ص ۱۴۰

۲- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۲؛ صواعق المحرقه، ص ۱۳۶؛ تذکرة الخواص، ص ۱۸۳

دل‌باختگی و ارادت خویش را به خاندان پاک پیامبر خاتم(ص) ابراز داشته‌اند.

برای نمونه، امـام شافعی در فضایل اهل‌بیت(علیهم السـلام) می‌گویـد: مردم طاقت شـنیدن مناقب و فضایل اهل بیت را ندارنـد و اگر مشاهده کنند که یکی فضایل اهل‌بیت را ذکر می‌نمایند می‌گویند او رافضی است. سپس اشعاری به این معنا سرود:

«زمانی که در مجلسـی ذکر علی و فاطمه و حسن و حسین می‌شود بعضی از دشمنان برای آن که مردم را از ذکر آل محمد منصرف کننـد سـخن دیگری به میان می‌آورنـد. یقین بدانیـد کسـی که مانع ذکر این خانواده شود سـلقلق است. (۱) آن‌ها روایات بلنـد نقل می‌کننـد که به وسـیله آن مانع ذکر علی و فرزنـدان او شونـد و می‌گوینـد: ای مردم از ذکر علی و فرزنـدان او بگذریـد که این‌ها از سخنـان رافضـی‌هاست. من از مردمی که دوستی فاطمه را رفض می‌داننـد به خـدا پناه می‌برم. درود و صـلوات پروردگار بر خانـدان رسول خدا و لعنت و نفرین او بر این نوع جاهلیت باد که دوستان آل محمد را رافضی می‌نامند.

به من هم می‌گوینـد رافضـی هستی می‌گویم، هرگز! رفض نه دین من و نه اعتقاد من است ولیکن بـدون شک بهترین امام و بهترین هادی را دوست می‌دارم و اگر دوستی وصی پیامبر باشد، در این صورت من از همه رافضی‌ترم.» (۲)

امام شافعی در شعر معروف خود می‌سراید:

۱- زن غیر طبیعی.

۲- نورالابصار، ص ۱۳۹؛ ینابیع المودّهٔ، باب ۶۲، ص ۳۵۵

یَکفیکُمُ مِن عظم الفخر انَّکُم من لم یُصَلِّ علیکُم لا صلاهَٔ لَهُ (۱)
«همین افتخار بزرگ شما را بس که هر کس در نمازش بر شما صلوات نفرستد، نمازش باطل است.»
ابن حجر هیثمی از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند: اگر کسی تمام عمر بین رکن و مقام به نماز و روزه مشغول باشد اما با بغض اهل بیت محمد(ص) از دنیا برود، وارد دوزخ می‌شود. (۲)
خطیب بغدادی از ابن عباس از رسول خدا(ص) روایت کرده است که فرمود:
«اگر عبادت کننده‌ای هزار سال بین رکن و مقام(مقدس‌ترین مکان روی زمین)، خدا را عبادت کند تا همانند پوستی کهنه و فرسوده شود ولی با بغض و کینه اهل بیت محمد(ص) از دنیا برود، خداوند او را با صورت در آتش دوزخ سرازیر می‌کند.» (۳)
جلال‌الدین سیوطی هم در تفسیر الدرالمنثور ذیل آیه ۲۳ سوره شوری از ابن عباس از رسول‌الله(ص) نقل می‌کند:
«هر کس ما اهل‌بیت را دشمن بدارد، منافق است.» (۴)
نکته پایانی این‌که، امّ‌سلمه می‌گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود:

۱- دیوان امام شافعی، چاپ دار ابن زیدون، ص ۱۰۶ و چاپ دار احیاء التراث العربی، ص ۷۲

۲- صواعق المحرقه، ص ۱۷۴۷۶

۳- تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۲۲

۴- در المنثور، ج ۶، ص ۷

«هر گروهی که برای ذکر فضایل محمد و آل محمد(علیهم السلام) جمع شوند، فرشتگانی از آسمان فرود می‌آیند تا به آن گروه ملحق شوند و هم‌سخن آنان گردند. وقتی متفرق می‌شوند، فرشتگان عروج می‌کنند و فرشتگان دیگری که آن‌ها را ملاقات می‌کنند می‌گویند: به راستی ما بویی از شما استشمام می‌کنیم که تا کنون بویی خوش‌تر از آن به مشام نرسیده است. سپس می‌گویند: با ما به نزد این‌ها فرود آیید. فرشتگانی که بازگشته‌اند می‌گویند: آن‌ها متفرّق شدند(شوق آن اجتماع سبب می‌شود که بگویند) با ما به مکانی که در آن بودند، فرود آیید.» (۱)

در این گفتار برآنیم تا اوصاف و فضایل ائمه بقیع(علیهم السلام) را از دیدگاه اهل سنّت با استفاده از اندوخته‌های پژوهشی حجج اسلام مرحوم داود الهامی، علی اصغر رضوانی، علی باقر شیخانی، مهدی لطفی، علی اصغر قربانی، ابوالفضل هادی منش و دیگر محققان ارجمند بیان کنیم. امید می‌رود که مورد استفاده مسافران دیار وحی و سرزمین اهل بیت(علیهم السلام) قرار گیرد. ان شاء الله

مؤلف

۱- ینابیع المودهٔ، شیخ سلیمان البلخی قندوزی، ص ۲۴۶، ط اسلامبول

فصل اوّل: امام حسن مجتبی (ع)

مشرق سخن

پـای درس انسـان کامـل و نیک‌سـیرتی نشسـته‌ایم تـا رسم نیـک بودن را بیـاموزیم. امام مجتبی(ع) نوری از آفتاب نبوی و پرتوی از خورشـید علـوی اسـت کـه بر پیشانی تاریـخ بشـریت می‌درخشـد. او در خـانه وحی دیـده بـه جهـان گشـود و در سـایه مهر پیـامبر رحمـت(ص) و در دامـان علی(ع) و فـاطمه زهرا(س) پرورش یـافت. در دوران زنـدگانی بـا برکتش کوشـید تـا راه حقیقـت را بر پوینـدگان آن بنمایاند و با گفتار و رفتارش راه و رسم زندگی را به همگان بیاموزد و او عابدترین و زاهدترین مردمان زمان خویش بود و همواره از خوف خدا می‌لرزید و چهره‌اش به سرخی می‌گرایید. کرم و سخاوتش زبانزد همگان بود او در قلّه عزّت بود اما در برابر تهیدسـتان فروتنی می‌نمـود، در جنگ‌هـا در رکـاب پـدر در خطّ مقـدم بر قلب دشـمن حمله می‌کرد و شـجاعتش بر دوست و دشمن آشکار می‌گشت.

امام مجتبی(ع) سیاست‌مداری ژرف‌نگر و دوراندیش بود که چون بی‌یار و یاور گشت، سلاح صلح به دست گرفت و واقع بینانه و مدبّرانه ستیز با دشمن را ادامه داد تا دغل‌کاری و نقشه‌های نفاق انگیز

معاویه را بر همگان هویدا سازد و بردباری بود که زخم زبان‌ها را به جان خرید و با صبر سرخش فتنه‌ها را خاموش کرد. در حقیقت تفاوت موضع‌گیری‌های ائمه به شرایط زمانی آنان بازمی‌گردد والّا همه امامان در فضایل محوری، حق‌گرایی و حقیقت‌خواهی یکسانند.

آن‌چه در پی می‌آید، ابعاد گوناگون شخصیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عبادی و ... امام مجتبی(ع) است که از متون اهل سنّت نقل شده است. بی‌شک در منابع شیعی فضایل گرانسنگی برای حضرت بیان شده است امّا چون هدف ذکر فضایل و مناقب حضرت امام حسن(ع) از نگاه اهل سنت بوده به این مقدار بسنده کردیم.

از آن‌چه می‌آید درمی‌یابیم که این بغض اسلام بود که در حسن(ع) نهفت و در حسین(ع) به فریاد نشست. این شالوده امامت بود که در خون جگر حسن(ع) نطفه بست و در خون پیکر حسین(ع) به بلوغ رسید. هر چند امام حسن(ع) تجسّم جهاد بود و در جنگ‌ها با یکّه تازی‌اش حیرت‌ها می‌آفرید و رشادت را از پدر به ارث برده بود اما اینک رسالت را در میدان امامت تنها در صلح ممکن دید و چه بزرگوارانه و پر شکیب آن را پذیرفت اما در نهایت این سکوت صلح در غایت بر لبه شمشیر نشست. او بزرگترین قدم اصلاحی را برداشت و در هنگامه‌ای که فتنه و سلاح حاکم بود، درهای مکتب اخلاق، محبت و اصلاح را گشود و مانند مصلحی که جز به صلاح نمی‌اندیشید نام را به رضای خدا فروخت. او صلح را در ابتدای راه انتخاب نکرد بلکه در انتهای مبارزه با دشمن، پس از این‌که هم‌سنگران را به آزمون گذاشت و با فتنه‌ها و نیرنگ‌ها به مقابله

برخاست، سرانجام وظیفه دید که از نیروهای اصلاح و ارشاد کمک گیرد و خشم مقدسش را مهار کند و صلح تحمیلی را چون جهادی خاموش پذیرا باشد. بی‌تردید اگر معاهده امام حسن(ع) با معاویه نبود و محک آزمون در شکستن مفاد آن نمایان نمی‌شد، قیام امام حسین(ع) هم شکل نمی‌گرفت، مردم با نظاره به دو حادثه مهم ساباط و عاشورا، بیش از پیش به زشتی و پلیدی چهره ملوّن امویان آگاه شدند و به حقیقت‌مداری قیام امامان دست یافتند.

تبارشناسی امام حسن مجتبی (ع)

تولّد

پیونـد ازدواج علی(ع) با فاطمه(س) در سال دوم هجری انـدکی بعد از جنگ بدر رخ داد. بر این اساس دیدگاه بیشتر تاریخ نویسان صحیح می‌باشد که ولادت حسن مجتبی سبط اکبر نبوی را در نیمه رمضان سال سوم هجری ثبت می‌نمایند. (۱)
حافـظ بن عسـاکر از اصـبغ بن نبـاته نقـل کرده که فـاطمه(س) فرزنـدش حسن بن علی را در نیمه مـاه رمضان سال سوم ه. ق به دنیا آورد. (۲)

نامگذاری

پس از تولد حسن(ع) فاطمه(س) نوزاد را در پارچه حریر بهشتی پیچیده در دامن پدر می‌نهد. رسول‌الله(ص) تسبیح و تهلیل «سبحان الله» و «لا اله الا الله» می‌گوید و خدای سبحان را بر این

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۹۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵

۲- ترجمه امام حسن(ع) از تاریخ دمشق، ص ۱۰

نعمت تمجید می‌نماید. سپس در گوش راستش اذان و در گوش چپ وی اقامه قرائت می‌نماید. آن‌گاه از علی(ع) می‌خواهد برای کودک خویش نام برگزیند. علی(ع) اظهار می‌دارد من بر رسول‌الله(ص) در این امر پیشی نمی‌گیرم. سپس جبرئیل فرود می‌آید، پارچه‌ای از حریر بهشتی که در آن نام «حسن» نقش بسته، به حضرت هدیه می‌کند که نام نوزاد را حسن بگذارد. حسن و حسین با عنوان «شبَّر و شُبَیر» نام دو فرزند هارون پیامبر(ص) بوده‌اند که در انجیل مسیح(ع) از آن‌ها یاد شده است. این دو نام تا آن زمان در میان عرب پیشینه نداشته‌اند. نخستین بار با رهنمون سروش غیبی برای فرزندان فاطمه(س) برگزیده می‌شوند.

رسول‌الله(ص) بعد از نام‌گذاری، بیش از مقدار وزن موهای سر نوزاد، «نقره» صدقه می‌دهد و سر نوزاد را معطر و خوشبو می‌کند.

رسول الله(ص) زبان خویش را در کام کودک می‌نهد و کام نوزاد را با برکات خویش قرین می‌سازد. کودک زبان رسول‌الله(ص) را می‌مکد.

در روز هفتم، رسول‌الله(ص) با دست مبارکش برای کودک دو گوسفند(قوچ) عقیقه می‌کند و یک ران گوسفند را همراه با یک دینار به قابله(ماما) هدیه می‌نماید. (۱)

نسب امام مجتبی (ع)

امام مجتبی از تبار پاکان و از سلاله انبیا است. نسب وی از پدر و مادر به تبار انبیا پیوند دارد. همان که در زیارت‌ها می‌خوانیم: «کُنتَ

۱- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۶

نُوراً فِی الاصلابِ الشّامِخَهْ وَ الارحامِ المُطَهَّرَه».

در متون اهل سنت آمده که معاویه در حضور اشراف گفت: بهترین نسب از لحاظ خویشاوندی از آن کیست، مالك بن عجلان در پاسخ وی به حسن مجتبی اشاره کرد و گفت:

این شخص پدرش علی بن ابی‌طالب، مادرش فاطمه و دختر رسول‌الله(ص)، عمویش جعفر طیار، عمه‌اش هانی دختر ابوطالب، دائی‌اش قاسم پسر رسول‌خدا(ص)، خاله‌اش زینب دختر آن حضرت، جدّش رسول‌الله(ص)، جدّه‌اش خدیجه ... آن‌گاه گفت: بنی‌هاشم از همه پاك‌تر و بخشده‌ترند، آیا چنین نیست معاویه؟ معاویه گفت چرا، این چنین است. (۱)

چهره و اندام

پدر و مادر امام حسن مجتبی در واقع فرشتگان و حوریان بهشتی‌اند که به صورت انسان فروغ یافته‌اند. بنابراین فرزندان آنان نیز باید به زیباترین چهره و اندام و نیکوترین خُلق و خوی پدیدار شوند و امام حسن(ع) نیز از این امر مستثنی نبود. آمده است:

حسن از لحاظ اندام، زیباترین اندام، که همگان را شیفته خویش می‌نمود بهره‌مند بود. اندامی متناسب، قدی میانه(نه چندان بلند و نه کوتاه)، استخوان‌های درشت، میان باریك، گردنی نقره فام، سیمگون، رخساری سفید اندکی مایل به سرخی، چشمانی مشکین، گونه‌هایی متناسب، محاسنی انبوه، گیسوانی پرپشت و پیشانی وسیع و چهره‌ای

۱- انساب الاشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۳۷؛ المحاسن و المساوی، ص ۸۳

درخشان و نورانی داشت. حسن مجتبی همانندترین فرد به رسول الله(ص) از جهت خَلق و خُلق بود. (۱)

بخاری به سند خود از انس روایت کرده که گفته است: هیچ کس شباهتش بیشتر از حسن بن علی به رسول خدا(ص) نبود. (۲)

عقبه بن حارث هم می‌گوید: ابوبکر نماز خواند سپس از مسجد خارج شد و امام حسن را دید که با کودکان بازی می‌کند او را گرفت و روی شانه خود قرار داد و گفت: پدرم فدای کسی که شبیه پیامبر است نه شبیه پدرش علی(ع) و علی(ع) هم می‌خندید. (۳)

محبوب پیامبر (ص)

انس و محبتی که از جانب رسول الله(ص) نسبت به خاندان عترت پدیدار است به واسطه شایستگی خاص آنان است. این شایستگی‌ها در میان سخنان رسول الله(ص) به راحتی قابل دریافت است، ایشان درباره امام حسن(ع) می‌فرمودند:

«اللّهُمَّ انّی احِبُّهُ فَأحِبْهُ (۴)؛

بار خدایا من او را دوست می‌دارم پس تو هم دوستش بدار».

۱- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۸؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۲

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۵؛ المحاسن و المساوی، ص ۵۷؛ تذکرة الخواص، ص ۱۹۵

۳- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۸؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸؛ ذخائر العقبی، ص ۱۲۷

۴- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۹

گاهی می‌فرمودند: خداوند به محبت آنان دستور می‌دهد:
«اللّهُمَّ انّی احِبُّهُما فَأَحَبهُما وَ أحِب مَن یُحِبُّهُما (۱)؛
خداوندا من آن دو(حسن و حسین) را دوست دارم پس دوست بدار آن‌ها را و کسانی که آن‌ها را دوست می‌دارند.»
در روایتی دیگر فرمود:
«مَن احَبَّ الحَسَنَ وَ الحُسَین احْبَبْتُهُ وَ مَن احْبَبْتُهُ احَبَّهُ اللهُ وَ مَن احَبَّهُ اللهُ ادخَلَهُ جَنّاتَ النَّعیم وَ مَن ابغَضَهُما او بَغِیَ عَلَیهما ابغَضْتُهُ وَ مَن ابغَضتُهُ ابغَضَهُ اللهُ وَ مَن ابغَضَهُ اللهُ ادخَلَهُ جَهَنَّم وَ لَهُ عَذابٌ مُقیمٌ (۲)؛
کسی که حسن و حسین را دوست بدارد، دوستش دارم و کسی را که من دوست بدارم خدا دوستش می‌دارد و آن کس را که خدا دوست بدارد وارد بهشت پر نعمت خواهد کرد و کسی که آنان را دشمن بدارد و نسبت به آنان نافرمانی و ستم کند، دشمنش می‌دارم و کسی را که من، دشمن بدارم خداوند نیز او را دشمن می‌دارد و هر کس را که خداوند دشمن بدارد وارد جهنم می کند و برای او عذاب جاودانی خواهد بود».
همچنین در روایتی دیگر می‌فرماید:
«مَن احَبَّنی فَلیُحِب هذَینِ یَعنی الحَسَن وَ الحُسَین (۳)؛
کسی که مرا دوست دارد پس باید این دو فرزند(حسن و حسین) را دوست

۱- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۱

۲- کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۶

۳- همان

داشته باشد».

این نوع محبت نشان از عصمت و طهارت آنان و بیانگر حق‌محوری آنان است. نشانه این است که آنان هیچ گاه از حق جدا نیستند و موضع گیری آنان نیز حق است.

زبیر می گوید: رسول خدا(ص) حسن را می‌بوسید و او را به سینه خود می‌فشرد و می‌بویید. در خدمتش مردی از انصار بود که از عمل پیامبر(ص) تعجب کرد و گفت: من پسری دارم که به حد بلوغ رسیده و تاکنون او را نبوسیده‌ام. پیامبر اکرم(ص) فرمود: این که خداوند رحمت و عاطفه را از دل تو بر گرفته، من چه گناهی دارم. (۱)

طبق روایات بسیاری که در کتاب‌های اهل سنت آمده، رسول خدا(ص) دو فرزند خود حسن و حسین(علیهما السلام) را به این دعا تعویذ فرمود:

«اعیذُکُما بِکَلماتِ اللهِ التّامَهِٔ مِن کُلِّ شَیْطانٍ وَهامَّهٍٔ وَ مِنْ کُلِّ عَیْنٍ لامَّهٍٔ (۲)؛

شما را پناه می‌دهم به کلمات تامه و کامله پروردگار از هر شیطان بدخواهی و از هر چشم‌زخمی».

و در روایت دیگری است که این گونه فرمودند:

«اعیذُ کُما مِنْ عَیْنِ العایِنِ وَ نَفَسِ النّافِسِ (۳)؛

شما را پناه می‌دهم از چشمِ چشم‌زن و نَفَسِ نفس زن».

۱- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۰

۲- مشکل الآثار، الطحاوی، ج ۴، ص ۷۲، ط حیدرآباد الدکن

۳- الفلک الدائر، المدائنی البغدادی، ص ۴۷، ط بمبئی

حضرت در تعبیری از آنان به «ریحانه» نام می‌برد و می‌فرماید:

«الحَسَنُ وَ الحُسَینُ رَیحانَتای مِنَ الدُّنیا (۱)؛

حسن و حسین گل‌های خوشبوی من در دنیا هستند».

در خصوص امام مجتبی(ع) نیز آمده است:

«انَّهُ رَیحانَتی مِنَ الدُّنیا (۲)؛

حسن گل خوشبوی من در دنیاست».

رسول الله(ص) برای امام حسن(ع) جایگاهی بس رفیع قائل است و می‌فرماید:

«لَو کانَ العَقلُ رَجُلًا لَکانَ الحَسَن (۳)؛

اگر عقل و تدبیر می‌توانست به صورت یک انسان متمثّل شود همانند فرزندم حسن می‌شد».

ابوهریره می‌گوید: هر وقت حسن(ع) رامی‌بینم دو چشمم پر از اشک می‌شود، برای این که رسول خدا(ص) روزی از خانه بیرون آمد و مرا در مسجد دید دستم را گرفت و با هم به بازار بنی‌قینقاع آمدیم، من همچنان در خدمتش بودم تا این‌که به مسجد بازگشتیم. آن‌گاه حسن(ع) با شتاب آمد و خود را در دامن پیامبر انداخت، دستش را در محاسن پیامبر(ص) فرو برد و پیامبر(ص) هم دهان وی را بوسید و فرمود:

«خدایا من حسن را دوست می‌دارم تو هم او را و کسی که او را

۱- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۹

۲- همان، ص ۱۵

۳- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۶۸

دوست می‌دارد، دوست بدار.» (۱)

ابوهریره در واقعه‌ای دیگر می‌گوید: در یکی از کوچه‌های مدینه به اتفاق پیامبر گرامی(ص) می‌رفتم، ناگهان برگشت و سه بار فرمود: طفل خردسال(من) کجاست؟ حسن بن علی را بخوانید. حسن بن علی(ع) برخاست و پیش آمد و در گردنش، گردن‌بندی بود. پیامبر خدا(ص) با دیدنش فرمود:

«بارالها! به حقیقت، من او را دوست دارم. پس دوست بدار هر کس که او را دوست دارد.» (۲)

به واسطه همین برخوردها و محبت زایدالوصف رسول الله(ص) به امام حسن مجتبی(ع) است که ابوهریره می‌گوید: نزد من کسی محبوب‌تر از حسن ابن علی نبود بعد از آن‌که رسول خدا(ص) فرمود:

«بار خدایا من حسن را دوست دارم تو هم او را دوست دار و دوست دار کسی را که او را دوست می‌دارد.» (۳)

عایشه هم از نحوه برخورد رسول الله(ص) با امام حسن(ع) به گونه‌ای دیگر یاد می‌کند که: پیامبر اکرم(ص) حسن(ع) را می‌گرفت و به سینه‌اش می‌چسباند سپس می‌فرمود:

«خدایا این پسر من است و من او را دوست می‌دارم و تو هم او را

۱- حلیهٔ الاولیاء، ج ۲۰، ص ۳۵

۲- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۹۲

۳- مسند، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۳۱؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۹؛ تذکرهٔ الخواص، ص ۱۹۶

و کسانی که او را دوست می‌دارند، دوست بدار.» (۱)

جابر بن عبدالله انصاری هم می گوید رسول خدا(ص) فرمود:

«مَن سَرَّهُ ان یَنظُرَ الی سَیِّدِ شَبابِ اهلِ الجَنَّةِ فَلیَنظُر الَی الحَسَنِ ابنِ عَلی (۲)؛

هر کس دوست دارد تا به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند، باید به حسن بن علی نظر نماید.»

دوران جوانی و نوجوانی

این دوران حضرت با دوران خانه‌نشینی امیرالمؤمنین همراه بود. امام مجتبی(ع) در این سال‌ها کاملًا در خدمت پدر بود و به آموزش قرآن و معارف دینی و کمک به پدر در کارهای کشاورزی مشغول بود و هرگاه از طرف علی(ع) مأموریتی می‌یافت آن را به بهترین شکل انجام می‌داد. برای نمونه مأموریت یافت تا برای ادای احترام به بزرگ مبارز اسلام و مسلمان پیش‌کسوت، حضرت اباذر، او را تا محل تبعیدش- ربذه- همراهی کند. (۳)

هم‌چنین گاهی از سوی پدر مأموریت می‌یافت تا در جنگ‌هایی که در این دوران واقع می‌شد، حضور یابد. (۴)

امام حسن مجتبی(ع) در سنین نوجوانی احاطه خاصی به علوم

۱- کنزالعمال، ج ۷، ص ۱۰۵؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۷۶

۲- البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۳۵

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۱۱۶- ۱۱۲

۴- همان، صص ۱۱۰- ۱۰۸

قرآنی داشت. محمـد بن طلحه شافعی می‌نویسـد مردی گفت: وارد مسـجد مدینه شدم فردی را دیدم که از رسول خدا(ص) حدیث نقل می‌کرد و مردم هم‌گِرد او را گرفته‌اند، من به آن مرد گفتم: به من خبر ده از معنای «شاهد» و «مشهود». (۱)

آن مرد گفت: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه.

از او گذشـتم و به مردِ دیگری رسیدم که او نیز از رسول خدا(ص) حدیث می‌گفت. من معنای شاهد و مشهود را از او پرسیدم، و او گفت: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عید قربان.

از آن دو گذشتم و به نوجوانی رسیدم که «گِردی» صورتش هم‌چون «گِردی» اشرفی طلا بود. او نیز از رسول خدا(ص) حدیث نقل می‌کرد، بدو گفتم: از شاهد و مشهود به من خبر بده.

آن نوجوان گفت: آری، امّا شاهد محمد(ص) است و اما مشهود روز قیامت است.

مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی درباره رسول خدا(ص) می‌فرماید:

إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۲)

و درباره قیامت می‌فرماید:

۱- یعنی تفسیر آیه ۳ سوره بروج: وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ.

۲- احزاب: ۴۵ و فتح: ۸

ذٰلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذٰلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱)

در این وقت من از برخی پرسیدم: مرد اول که بود؟ گفتند: ابن عباس و از مرد دوم پرسیدم؟ گفتند او پسر عمر بود و نوجوان سوم را پرسیدم کیست گفتند: حسن بن علی بن ابیطالب(علیهم السلام) و دنبالش گوید:

«فَکانَ قَوْلُ الحَسَنِ احْسَن (۲)؛

و گفتار حسن(ع) بهتر و نیکوتر بود».

همسران و فرزندان

آن‌چه که از منابع معتبر برمی‌آید همسران حضرت عبارتند از: «خوله» که دو فرزند پسر آورد یکی به نام «محمد الاکبر» و دیگری «حسن». نام همسر دیگر حضرت، «ام کلثوم» دختر فضل بن عباس که چهار فرزند به نام‌های «محمدالاصغر»، «جعفر»، «حمزه» و «فاطمه» را به دنیا آورد.

از «عقبه» معروف به «ام بشیر» هم سه فرزند به نام‌های «زید»، «ام الحسن»، «ام الخیر» نصیب حضرت شد. نام همسر دیگر «جعده» دختر «اشعث بن قیس کندی» می‌باشد که از او نیز دو پسر به نام‌های «اسماعیل» و «یعقوب» داشت. از همسر دیگری به نام «زینب» حضرت یک پسر داشتند که نامش «عبدالله الاصغر» بود و از «ام الحق» هم فرزندی به نام «طلحه» داشت و امّا از کنیزی به نام «قیله» سه پسر به

۱- هود: ۱۰۳

۲- مطالب السؤول، ص ۶۵

نام‌های «قاسم»، «عبدالله» و «ابوبکر» داشتند که هر سه در کربلا شهید شدند.

از کنیز دیگر به نـام «ظمیـاء» سه فرزنـد به نام‌هـای «حسـین»، «عبـدالرحمن» و «ام‌سـلمه» خداونـد به وی عطا کرد. هم‌چنین از کنیزی دیگر، پسـری به نام «عمر» متولـد شـد و از کنیزی به نام «صافیه» هم یک دختر به نام «ام عبـدالرحمن» یا «ام عبدالله»، که همین بانوی مکرمه مادر امام باقر(ع) می‌باشد.

بر این اسـاس فرزنـدان حضـرت شـانزده پسـر و پنـج دختر از شـش همسـر و چهـار کنیز می‌باشـند. گرچه بعضـی از منابع (۱) تعداد همسران را بیش از این دانسته‌اند.

جای تعجب است که برخی نویسـندگان مغرض حتی تعداد همسـران حضرت را به سیصد هم رسانده و معتقدند حضرت همسرانش را طلاـق می‌داده است! برخی این نسـبت‌هاماننـد هفتاد همسـر از منقولات «ابوالحسن علی بن عبـدالله مـداینی» است که حتی برخی محققان اهل سنت نیز به نقل‌های وی اعتنا نمی‌کنند.

این نقل‌ها را منابع معتبر تأییـد نمی‌کننـد زیرا این نسـبت‌ها با شأن و منزلت حضـرت ناسازگار است و نشان از افراط در خواهش‌های نفسانی دارد. افزون بر این‌که طلاق از تنفرآمیزترین حلال‌های خداست.

بنابراین چگونه امام می‌توانستند به چنین رفتاری گرایش داشته

۱- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۰۱

باشند. بایـد دانست همانطور که مسعودی می‌نویسد این نسبت‌ها از جعلیات و شایعات خلفای عباسی است تا چهره و جایگاه بلند اهل بیت(علیهم السلام) را خدشه‌دار سازند. موج این اتهامات ناروا از دوره خلافت منصور دوانیقی آغاز شد. او در سخنرانی خود، خطاب به مردم خراسان، با بی‌شرمی تمام بیان کرد که امیرالمؤمنین علی(ع) با انگیزه قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی دست به جنگ‌های مختلف می‌زد و تا اندازه‌ای افراط کرد که یارانش او را کشتند! تا این که پسرش حسن روی کار آمد، او نیز پس از صلح با معاویه و بازگشت به مدینه آن قدر ازدواج کرد و طلاق داد که در بستر خود از دنیا رفت. (۱)

امام حسن (ع) از نگاه صحابه و دیگران

محمد بن حنفیه، پس از شهادت امام حسن مجتبی(ع) بر مزار ایشان حاضر می‌شد و با اندوه می‌گفت: خدای تو را رحمت کند، ای ابامحمد، همان‌گونه که زندگانی‌ات سبب سربلندی و افتخار ما بود، شهادتت نیز به همان اندازه سنگین و کمرشکن بود. چه روح بزرگواری داشتی و چه پر برکت بود آن بدن که کفن او را در بر گرفت. آری! چگونه چنین نباشد که تو فرزند هدایت بودی و هم پیمان پرهیزکاری. در دامن اسلام پرورش یافته بودی و از سینه ایمان شیر نوشیده بودی، تو آن همه پیشینه درخشان و مراتب بزرگ را به نام

۱- مروج الذهب، ج ۳، صص ۳۰۹- ۳۱۲

خود رقم زدی. (۱)

سیوطی هم در تاریخ خود می‌نویسد: «حسن بن علی» دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوان بود، او شخصیتی بزرگوار، بردبار، باوقار، متین، سخی، بخشنده و مورد ستایش مردم بود. (۲)

انس بن مالک می‌گوید: حسن بن علی شبیه‌ترین مردم از نظر صورت به رسول خدا(ص) بود. (۳)

ابوهریره هم می‌گوید: کسی نزد من محبوب‌تر از حسن بن علی نبود بعد از این‌که رسول خدا(ص) در حق او فرمود:

«اللّهُمَّ انّی احِبُّهُ فَاحِبهُ وَاحِب مَن یُحِبُّه (۴)؛

خدایا من او را دوست دارم پس تو نیز او را و هر کس که او را دوست دارد، دوست بدار».

جویره هم از صبر امام حسن(ع) سخن زیبایی دارد. وی می‌گوید: هنگامی که حسن(ع) از دنیا رحلت نمود مروان بر جنازه او گریست، حسین(ع) به او فرمود: آیا بر او می‌گریی در حالی که چه غصه‌هایی را به او خوراندی! او گفت: من این کارها را با کسی می‌کردم که از این بردبارتر بود(در آن هنگام با دستش به کوه اشاره کرد). (۵)

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۰

۲- تاریخ الخلفا، ص ۱۸۹

۳- ترجمه امام حسن(ع) از تاریخ دمشق، ص ۵

۴- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۳

۵- البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۳۸؛ صواعق المحرقه، ص ۱۳۸

سخن دیگر را در این رابطه از سعید بن ابی سعید مقبری می‌آوریم که گفت: ما باابوهریره بودیم، حسن بن علی بن ابی طالب بر ما وارد شد و سلام کرد ما جواب سلام او را دادیم ولی ابوهریره از آمدن حضرت اطلاع پیدا نکرد. ما گفتیم: ای ابوهریره! این حسن بن علی است که بر ما سلام نمود. ابوهریره خدمت او رسیده و عرض کرد: و علیک السّلام یا سیدی.

آن گاه گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: او سید و آقا است. (۱)

ابن حجر هیثمی هم می گوید: حسن(ع) آقایی کریم، بردبار، زاهد، دارای سکینه و وقار و حشمت، اهل جود و مورد مدح و ستایش بود. (۲)

۱- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ص ۱۶۹

۲- صواعق المحرقه، ص ۸۲

شخصیت‌شناسی امام حسن (ع)

سید جوانان اهل بهشت

درباره آن حضرت و برادرش حسین(ع) که آن دو سید جوانان اهل بهشت هستند زیاده از سیصد روایت فقط در کتاب‌های اهل سنت با تعبیرات مختلف و مضمون واحد از صحابه رسول خدا(ص)، مانند ابوسعید خِدری، حُذَیفه، ابوبکر، عمر بن خطاب، ابوهریره، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله، بَراء بن عازِب، ابن عباس و عایشه و دیگران روایت شده است. (۱)

برای نمونه:

«الْحَسَنُ وَ الْحُسَین سَیّدِا شباب اهْلِ الجَنّه.» (۲)

در برخی دیگر از روایات آمده که رسول الله(ص) فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و این مژده را به من داد:

«اتانی جَبْرئیلُ فَبَشَرَنی انّ حَسَناً و حُسَیْناً سَیِّدا شَبابِ اهْلِ الجَنَّةِ

۱- احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۴۴- ۵۹۵

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳؛ صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۹۱؛ خصائص، نسائی، ص ۳۶

وَ ابُوهُما خَیرٌ مِنْهُما (۱)؛

جبرئیل نزد من آمد و مرا مژده داد که حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشت هستند وپدرشان بهتر از آن‌هاست».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«مَنْ سَرَّهُ أن یَنْظُرَ الی سَیِّدِ شَبابِ اهْلِ الجَنَّةِ فَلْیَنْظُرْ الَی الحَسَنِ (۲)؛

هر که شاد و مسرور می‌شود که آقای جوانان اهل بهشت را بنگرد به حسن نگاه کند».

چنان که در روایتی دیگر دارد:

«لا تَسُبُّوا الْحَسَنَ وَ الحُسَینَ فَانّهُما سَیّدا شبابِ اهْلِ الْجَنَّةِ مِن الاوَّلینَ وَ الآخِرینَ (۳)؛

حسن و حسین را دشنام ندهید که آن دو آقایان جوانان اهل بهشت هستند از اولین و آخرین».

اهل سنت و دیگران از ابوبکر روایت کرده‌اند که گوید: شنیدم از رسول خدا(ص) در حالی که برفراز منبر بود و امام حسن(ع) در کنار او نشسته بود که گاه به مردم نگاه می‌کرد و گاه به فرزندش حسن(ع) و سپس می‌فرمود:

«انّ ابنی هذا سَیِّدٌ وَ لَعَلَّ اللهُ انْ یُصْلِحَ بِهِ ما بَیْنَ فِئَتَیْنِ

۱- تهذیب الکمال، الکلبی المزی، ج ۶، ص ۲۲۹

۲- المرتضی سیرة سیدنا ابی الحسن علی بن ابیطالب(ع)، الندوی، ص ۱۹۷، ط دارالقلم دمشق

۳- مفتاح النجا، علامه بدخشی، ص ۱۱۲

عَظیمَتَین (۱)؛

این پسرم «سید و آقا» است و امید است خداوند به وسیله او میان دو گروه بزرگ را اصلاح کند».

ابن اثیر جَزَری به دنبال ذکر این حدیث می‌گوید:

«وَ ایُّ شَرَفٍ اعْظَمُ مِنْ شَرَفِ مَنْ سَمّاهُ رَسُولُ اللهِ(ص) سَیِّداً (۲)؛

چه شرفی بالاتر از شرافت کسی که رسول خدا(ص) او را سید و آقا بنامد».

هیثمی هم می‌گوید: فاطمه(س) حسن و حسین را در هنگام بیماری رسول خدا(ص)- همان بیماری که منجر به رحلت آن بزرگوار گردید- نزد حضرت آورد و عرض کرد:

«هذانِ ابْناکَ فَوَرِّثْهُما شَیئاً؛

این دو، پسران تو هستند، به آن‌ها چیزی به ارث عطا فرما».

رسول خدا(ص) فرمود:

«امَّا الْحَسَنُ فَلَهُ ثَباتی و سَوْدَدی وَ امَّا الحُسَیْنُ فَانَّ لَهُ حَزامتی وَ جُودی (۳)؛

اما به حسن ثبات و سیادت خود را بخشیدم و اما به حسین دوراندیشی و جُود و بخشش دادم».

بندگی و ارتباط با خدا

امام مجتبی(ع) انس فوق العاده‌ای به قرآن و تلاوت کتاب پروردگار داشت و رسم آن حضرت بودکه چون به بستر خواب

۱- الاصابه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۴

۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۳

۳- مجمع الزواید، ج ۹، ص ۱۸۵

می‌رفت، سوره مبارکه کهف را تلاوت می‌کرد و چون آیات بهشت و جهنم را تلاوت می‌کرد، یا می‌شنید به شدّت مضطرب می‌گشت و از خدا طلب بهشت می‌نمود و از دوزخ به خدا پناه می‌برد و در هنگام تلاوت قرآن به این آیه که می‌رسید یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا می‌فرمود: «لَبیکَ اللّهُمَّ لَبیْک» و از خود بی‌اختیار می‌شد.

زمخشری در کتاب «ربیع الابرار» روایت کرده که حسن بن علی چنان بود که چون از وضوی نماز فارغ می‌شد رنگش تغییر می‌کرد و می‌فرمود:

«حقٌّ عَلی من ارادَ انْ یَدْخُلَ عَلی ذی العَرْشِ انْ یَتَغَیَّرَ لَوْنُهُ (۱)؛

شایسته است کسی که می‌خواهد با خداوند روبرو شود، رنگ و رویش تغییر کند».

در هنگام مرگ، حضرت گریه می‌کردند، امام حسین(ع) پرسیدند برای چه می‌گریید، امام(ع) در پاسخ فرمودند:

«یا اخی ما جَزَعی الّا انّی ادْخُل فی امْرٍ لَمْ ادْخُل فی مِثْلِه وَ اری خَلْقاً مِنْ خَلْقِ اللهِ لَمْ ارَمِثْلَهُمْ قَطُّ (۲)؛

برادر جان بی‌تابی من نیست جز برای آن که در چیزی درآیم که همانندش را ندیده و داخل نشده‌ام و خلقی از خلق‌های خدا را می‌بینم که همانندشان را ندیده‌ام».

۱- ربیع الابرار، زمخشری، ص ۱۹۳

۲- وسیله المآل، الحضرمی، ص ۱۷۵

علم و دانش

ابونعیم اصفهانی از حارث همدانی روایتی آورده که حضرت امیرالمؤمنین(ع) درباره مروّت، سؤال‌های زیادی از فرزندش حسن بن علی(ع) نمود و آن بزرگوار به تفصیل پاسخ داده است. (۱)

امام(ع) از نوجوانی آثار نبوغ و دانش در وجودش می‌درخشید. قاضی نعمان به سند خود از عباده بن صامت نقل می‌کند که: مرد بیابانگردی نزد ابوبکر آمد و به او گفت: من در حال احرام چند تخم از تخم‌های شترمرغ را پخته و خورده‌ام. اکنون بگو تکلیف من چیست و چه چیزی بر من واجب است؟

ابوبکر نتوانست پاسخ او را بدهد و به او گفت: قضاوت در مسأله تو بر من مشکل است و او را به سوی عمر راهنمایی کرد، عمر نیز او را به عبدالرحمن معرفی کرد و او نیز در پاسخ مرد عرب درماند و چون همگی درمانده شدند آن مرد را به نزد امیرالمؤمنین راهنمایی کردند. شخص مزبور چون به نزد امیرالمؤمنین آمد حضرت به حسنین اشاره کرده فرمود:

«أیّ الغُلامَینِ شِئتَ؛

از این دو پسر، از هر کدام خواستی سؤال کن.

حسن(ع) فرمود:

«یا اعرابی! أَلَکَ اِبِلٌ؛

ای مرد عرب! آیا شتر داری؟»

۱- حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۳۵

گفت: آری.

فرمود: به عدد تخم‌هایی که خورده‌ای شترهای ماده را با شترهای نر جفت‌گیری کن و هر عدد بچه شتری که متولد شد به خانه خدا که در آن حج بجای آوردی، هدیه کن.

امیرالمؤمنین(ع) فرمود:

پسر جان! شتران گاهی بچه می‌اندازند و گاهی هم بچه مرده به دنیا می‌آورند.

حسن(ع) فرمود: پدر جان اگر شتران گاهی بچه می‌اندازند و یا بچه مرده به دنیا می‌آورند، تخم هم نیز گاهی فاسد و بی‌خاصیت می‌شود.

در این وقت حاضران صدایی شنیدند که می‌گفت:

«ایُّهَا النّاس انّ الَّذی فَهَّمَ هذَا الغُلامَ هُوَ الَّذی فَهَمَّهُ سُلَیمانَ بن داود (۱)؛

ای مردم کسی که به این پسر فهمانید همان کسی بود که به سلیمان فهمانید».

ابن عباس می‌گوید: گاو ماده‌ای از کنار حسن بن علی(ع) گذشت، حسن(ع) فرمود:

«هذِهِ حُبلی بِعِجلَةٍ انثی لَها غُرَّةٌ فی جَبهَتها و رَأسُ ذَنبِها أَبیَض؛

این گاو، گوساله ماده‌ای در شکم دارد، پیشانی سفید، که سر دمش نیز سفید می‌باشد».

به همراه قصاب به راه افتادیم تا گاو را کشت. گوساله را به همان

۱- ذخایر العقبی، ص ۸۲؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۴۲؛ تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۴۲

ترتیب یافتیم که حسن(ع) توصیف کرده بود.

پس به او عرضه داشتیم: مگر خداوند نمی‌فرماید:

وَ یَعْلَمُ ما فِی الأَرْحامِ (۱)

«و آن‌چه را که در رحم‌های مادران است می‌داند».

پس چگونه آن را دانستی؟ فرمود:

«انّا نَعلَمُ المَخزُونَ المَکتُومَ الَّذی لَم یَطَّلِع عَلَیهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبیٌّ مُرسَلٌ غَیر مُحَمَّد وَ ذُرّیتَهِ (۲)؛

ما مخزون مکتوم را که نه ملک مقرب از آن مطلع است و نه پیامبر مرسل، جز محمد و ذریه پاکیزه‌اش، می‌دانیم».

سخنوری

یکی از ویژگی‌های برجسته امام، سخنوری ایشان بود. امام از کودکی این ویژگی نیکو را دارا بودند و به زیبایی سخن می گفت: «در نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر(ص) بود. امام حسن(ع) به مسجد آمد و دید ابوبکر بالای منبر پیامبر(ص) نشسته است و سخنرانی می کند. امام حسن(ع) با همان لحن کودکانه‌اش، جمله‌ای کوتاه و پرمعنا گفت که همگان را به شگفتی واداشت. او با صدایی رسا فرمود: پایین بیا! از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدر خودت برو!

ابوبکر غافل‌گیر شد و با شرمساری پاسخ گفت: راست

۱- لقمان: ۳۴

۲- ذخایر العقبی، ص ۸۲؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۴۲؛ تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۴۲

می گویی، به خدا که این منبر پدر توست نه منبر پدر من. (۱)

معاویه با این که دشمن واقعی حضرت بود و سعی در پرده‌پوشی فضایل آن حضرت داشت با این وجود درباره سخنوری امام حسن(ع) می گفت: حسن تنها کسی است که وقتی سخن می گفت، آرزو می کردم که گفتارش را ادامه دهد. من درباره هیچ کسی چنین احساسی نداشته‌ام و هرگز کلمه تندی از او نشنیدم. (۲)

در همین راستا، روزی به معاویه گفتند: حسن بن علی را وادار کن تا با مردم سخن بگوید و کاستی‌های او بر مردم آشکار شود. معاویه رو به امام(ع) کرد و گفت: به منبر برو و ما را موعظه کن و حضرت بالای منبر رفت و پس از سپاس و ستایش خداوند، فرمود:

ای مردم! هر که مرا می‌شناسد و هر که نمی‌شناسد بداند من حسن فرزند علی بن ابی طالب و فرزند فاطمه دختر رسول خدا هستم. من زاده بهترین آفریده خدایم. منم فرزند رسول خدا، آن که دارنده همه نیکی‌ها و معجزات و راهنمایی‌ها بود. من فرزند امیرمؤمنانم. من آنم که حقم را گرفتند. من و برادرم حسین مهتر جوانان بهشتیم. من فرزند رکن و مقامم، من پور مکه و منایم، من پسر مشعر و عرفاتم.

سخن شیوای حضرت هم چنان ادامه داشت تا آن جا که معاویه ترسید کلام او در دل مردم بنشیند. از همین رو، سخن او را قطع کرد و سبک سرانه پرسید:

۱- صواعق المحرقه، ص ۱۰۵

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۸

ابا محمد(این سخن را فرو گذار) در توصیف رطب سخن بگو؟

امام با بزرگواری تمام فرمود:

باد آن را می‌رویاند، گرما می‌رساند و سرما خوش طعمش می کند.

و دوباره سخن آغازین خود را ادامه داد:

من فرزند کسی هستم که دعایش مستجاب بود. من فرزند شفاعت‌کننده مطاع هستم و ...

معاویه سخت به تکاپو افتاد و این بار با تندی و عصبانیت سخن زیبای امام را قطع کرد. (۱)

شجاعت

شجاعت، میراث ماندگار علی(ع) و امام مجتبی(ع) میراث‌دار آن بزرگوار بود. علی(ع) در تقویت این روحیه در کودکانش به طور مستقیم دخالت می کرد.

شمشیرزنی و مهارت‌های نظامی را از کودکی به آنان آموخت و پشتیبانی از حق و حقیقت را به آنان آموزش داد. این روحیه سلحشوری به غایت در فرزندان علی(ع) مشهود بود و دوست و دشمن بر آن معترف بودند. دشمن‌ترین دشمنان امام حسن(ع) یعنی معاویه درباره دلاوری‌هایش می گفت:

او فرزند کسی است که هر کجا می‌رفت، مرگ نیز همواره به

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۳

دنبالش بود.(کنایه از این که شجاع بود و از مرگ نمی‌هراسید.) (۱)

امام حسن(ع) فردی شجاع و با شهامت بود و ترس و بیمی به خود راه نمی‌داد. در رکاب پدر در خط مقدم می‌جنگید، از همگان پیشی می‌گرفت و بر قلب سپاه دشمن می‌زد. ابن ابی الحدید می‌نویسد: آمادگی او برای جانبازی در راه حق به قدری بود که امیرمؤمنان در جنگ صفین از یاران خود خواست که او و برادرش حسین بن علی(ع) را از ادامه جنگ با دشمن باز دارند تا نسل پیامبر(ص) با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود. (۲)

امام(ع) از هنگام برومندی، حتی در زمان خلفا که بسیاری از نبردها با اذن امام علی(ع) صورت می‌گرفت، همواره در جبهه نبرد شرکت می‌جست و یکی از فرماندهان سپاه اسلام به شمار می‌رفت. (۳)

با این وصف، معاویه برای تثبیت موقعیت خود و برای آن‌که وانمود کند که امام مجتبی(ع) مطیع و پیرو اوست. به آن حضرت که راه مدینه را در پیش گرفته بود، پیام فرستاد که شورش حوثره را سرکوب سازد و سپس به سفر خود ادامه دهد!

امام(ع) با شجاعت تمام در پاسخ او نوشت: من برای حفظ جان مسلمانان دست از سر تو برداشتم و این باعث نمی‌شود که از جانب تو با دیگران بجنگم. اگر قرار به جنگ باشد، پیش از هر کس باید با تو

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳

۲- همان، ج ۱۱، ص ۲۵

۳- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۱۸

بجنگم، چه مبارزه با تو از جنگ با خوارج لازم‌تر است. (۱)

حضرت در تجهیز نیروها برای جنگ با دشمنان پدر بزرگوارش نیز نقش فعالی داشت. پیش از شروع جنگ جمل، به دستور پدر، همراه عمارياسر و تنی چند از یاران امیرمؤمنان(ع) وارد کوفه شد و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد دعوت کرد. (۲)

او وقتی وارد کوفه شد، هنوز «ابوموسی اشعری» یکی از مهره‌های حکومت عثمان بر سر کار بود و با حکومت عادلانه امیرمؤمنان(ع) مخالفت نموده و از جنبش مسلمانان در جهت پشتیبانی از مبارزه آن حضرت با پیمان‌شکنان جلوگیری می‌کرد، با این حال حسن بن علی(ع) توانست به رغم کارشکنی‌های ابوموسی و همدستانش متجاوز از نه هزار نفر را از شهر کوفه به میدان جنگ گسیل دارد. (۳)

در تاریخ نمونه‌های فراوانی از رشادت امام حسن مجتبی(ع) وجود دارد. در سال ۲۶ هجری در زمان عثمان که افریقا به دست سپاه اسلام فتح شد از جمله فرماندهان سپاه، حسن و حسین(علیهما السلام) بودند، عبدالله بن ابی‌السرح فرمانده سپاه از عثمان یاری طلبید و عثمان حسن و حسین(علیهما السلام) و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن جعفر را به همراه سپاه اعزام نمود. (۴)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۹۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۹

۲- تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ج ۲، ص ۱۷۰؛ الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۶۷

۳- الاخبار الطوال، صص ۱۴۴- ۱۴۵

۴- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۲۸

و نیز در فتح طبرستان در سال ۳۰ هجری که فرماندهی سپاه به عهده سعد بن عاص بود، حسن و حسین(علیهما السلام) و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمرو عاص از جمله فرماندهان سپاه اسلام بودند. (۱)

امام(ع) نیز بعضاً دیگران را به شجاعت خود توجّه می‌دادند، چنان‌چه در پاسخ به سلیمان بن صُرد خُزاعی درباره صلح تحمیلی با معاویه فرمودند:

«وَلَوْ کُنْتُ بِالْحَزْمِ فی امْرِ الدُّنْیا و لِلدُّنیا اعْمَلُ و انْصِب ما کان مُعاویَةُ بِأَبأَسَ منی بَأساً وَ اشَدُّ شکمیةً و لکان رَأیی غَیْرَ ما رَأَیْتُمْ وَلکِنّی اشْهِدُ بِاللهِ وَ ایّاکُمْ انّی لَمْ ارِد بِما رأیْتُمْ الّا حِقْن دِمائِکُمْ (۲)؛

اگر من به دنیا می‌اندیشیدم و برای امور دنیوی کار می‌کردم نه معاویه از من دلیرتر بود و نه رام‌ناشدنی‌تر و من در برابر او موضع دیگری می‌داشتم لیکن خدا شاهد است من خواستم خون شما را حفظ کنم».

سیره سیاسی امام حسن (ع)

از مدائنی نقل شده که چون علی(ع) از دنیا رفت عبدالله بن عبّاس به نزد مردم کوفه آمد و گفت: مردم امیرالمؤمنین(ع) از دنیا رفت، ولی جانشینی برای خود گذارده که اگر خواهید به نزد شما

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸

۲- الامامهٔ و السیاسه، جزء ۱، ص ۱۴۱

بیاید و اگر نخواستید باکی بر کسی نیست.

مردم گریستند و گفتند: ما آماده‌ایم تا به نزد ما آید.

و چون امام حسن(ع) بیامد، برای مردم سخنرانی کرده و فرمود:

«ایُّهَا النّاس اتّقُوا اللّهَ فَانّا امَراؤُکُمْ وَ اولِیاؤُکُمْ وَ انّا اهْلُ الْبَیْتِ الَّذینَ قالَ اللّهُ تَعالی فینا: انَّما یُریدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اهْلَ الْبَیْتِ و یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً؛

ای مردم از خدا بترسید که امیران شما و سرپرستان شما ما هستیم و ماییم «اهل بیت» و خاندانی که خدا درباره ما فرمود: جز این نیست که خداوند اراده فرموده تا پلیدی را از شما خاندان دور کند و به خوبی پاکیزه‌تان گرداند».

سپس مردم با آن حضرت بیعت کردند. (۱)

وقتی معاویه از ماجرای بیعت آگاهی یافت، برای حفظ موقعیت خود خیلی زود وارد عمل شد و از مشاوران سیاسی خود مانند عمرو عاص و قیس بن اشعث نظر خواست تا برای سست کردن پایه‌های خلافت امام حسن(ع) تصمیم بگیرند. خلافتی که حتی یک هفته از روی کار آمدن آن نمی‌گذشت، آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اگر خلافت امام را از میان نبرند همواره در نگرانی و ناامیدی خواهند بود. (۲) برای دست‌یابی به این نیت پلید از سه عنصر تطمیع، تهدید و شکنجه بهره گرفت. در کنار این روش‌ها از هجوم تبلیغاتی گسترده بر علیه امام(ع) نیز استفاده کرد. او در راستای تحقق نیت ناپاک خود،

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲

۲- همان، ص ۳۲

دو تن از جاسوسان یکی از قبیله «حِمْیر» و دیگری از «بنی‌القین» را به عراق فرستاد که هر دو نفر آن‌ها دستگیر شدند، یکی از آن‌ها در کوفه و دیگری در بصره کشته شد.

امام هم نامه‌ای به معاویه نوشت: ای معاویه تو در پنهانی مردان را برای جاسوسی به سوی من می‌فرستی، گویا خواهان جنگ هستی، تردید در آن نیست. چشم به راه آن باش، به من خبر رسیده است که تو از مرگ کسی خشنود شده‌ای که هیچ خردمندی بدان خشنود نشود. (۱)

معاویه هم در نامه‌ای به امام انگیزه جنگ‌طلبی خود را بیشتر هویدا می‌کند: خدای بی‌همتا را می‌ستایم که دشمن شما و کشندگان خلیفه(عثمان) است همان پروردگاری که با عنایت خویش، مردی از بندگان خود را برانگیخت تا علی بن ابی طالب را غافلگیر کرده و بکشد و یاران او پراکنده گردند که از طرف سرکردگانشان نامه‌هایی به دستم رسیده است که از من برای خود و قبیله‌شان امان خواسته‌اند. به همین جهت، به محض دریافت نامه من، با لشکرت و هر چه برای جنگ با من آماده کرده‌ای آماده جنگ باش که انتقام خون خود را گرفتید و به آرزویتان رسیدید. (۲)

هر چند در این نامه معاویه با مظلوم نمایی، امام(ع) را مسبب قتل عثمان وآغازگر جنگ معرفی می‌کند، با این حال حضرت پیش‌قدم

۱- مقاتل الطالبین، ص ۴۵

۲- همان، ص ۵۹

نبودند و با انگیزه خیرخواهی و اتمام حجت نامه‌های دیگری به معاویه نوشت:

راه مسالمت‌آمیز پیش گیر و سر تسلیم فرود آور و درباره خلافت با کسی که شایسته آن و از تو سزاوارتر است ستیزه مجوی، تا خدا آتش جنگ و اختلاف را فرو نشاند، اگر هم در خودسری و جنگ‌طلبی خود سر سازش نداری، ناچار با مسلمانان و لشکر انبوه به سوی تو خواهم آمد و با تو پیکار خواهم کرد تا خداوند میان ما حکم کند که او بهترین داوران است. (۱)

در پاسخ این نامه، معاویه با بی‌شرمی درصدد جلب نظر امام(ع) برآمد و نوشت:

سیاست‌مداری و تجربه من در خلافت بیش‌تر است. این تویی که باید از من پیروی کنی. پس به فرمان من درآی تا من هم خلافت را پس از خود به تو واگذار کنم. از این گذشته، هر چه در خزانه عراق یافت می‌شود را به تو می‌دهم، آن‌ها را بردار و به هر کجا که می‌خواهی برو، اجازه نخواهم داد که کسی بر تو حکومت کند و کارها نیز بدون دستور تو اجرا نخواهد شد. البته کارهایی که منظور در آن، اطاعت خدا باشد، برابر خواست شما انجام می‌گیرد. (۲)

امام(ع) در پاسخ معاویه نگاشت: چون ستم‌کاری و زورگویی تو را دیدم، آن را لایق پاسخ ندانستم و به خدا پناه می‌برم. بیا و از

۱- مقاتل الطالبین، ص ۶۷

۲- همان، ص ۶۹

راستی و درستی پیروی کن که من اهل آنم. (۱)

پس از این نامه‌نگاری‌ها، هر دو تصمیم به رویارویی نظامی گرفتند. امام برای تقویت روحیه نظامی سپاهیانش برای آنان سخنرانی کرد. در حالی که عدم روحیه پیکارگری و دفاع از حق در چشمانشان می‌درخشید و یاران امام(ع) همچون عدی ابن حاتم از انفعال و سستی مردم به خشم آمده بودند. در هر حال، سپاه امام با دشواری فراوان در میدان نُخیله گرد آمدند، آنگاه امام حسن(ع) در میان لشکر آمده و به سوی دیر عبدالرحمان به پیش رفتند. تعداد نیروهای امام را بیست هزار به فرماندهی عبیدالله بن عباس و نیز چهل هزار و گاهی پنجاه هزار شمرده‌اند و سپاه معاویه را شصت هزار نفر می‌شمارند. (۲)

امام(ع) سه روز در دیر عبدالرحمان توقف نمود آنگاه عبیدالله را به همراه دوازده هزار نفر به سوی مسکن اعزام و خود نیز از آن‌جا حرکت نموده به ساباط می‌روند (۳) تا بعداً به وی ملحق شود.

از سوی دیگر معاویه نیز در اراضی مسکن در قریه‌ای به نام «حیوضیه» فرود آمد. سپس با نیرنگ و تطمیع درصدد فریب دادن فرمانده سپاه امام مجتبی(ع) برآمد و وی را چنین فریفت:

حسن بن علی به من پیشنهاد صلح داده و کارِ خلافت را به من واگذار خواهد کرد، پس اگر هم‌اکنون فرمانبردار من شوی و در تحتِ اطاعت من درآیی، رئیس و فرمانروا خواهی بود وگرنه در

۱- مقاتل الطالبین، ص ۷۰

۲- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۳؛ صواعق المحرقه، ص ۱۳۶

۳- مقاتل الطالبین، ص ۷۰، ۷۳، ۱۷۳

زمانی فرمانبردار و مطیع من خواهی شد که تو تابع باشی. بدان که اگر اینک سر اطاعت فرو نهی و مطیع من شوی من هزار هزار درهم به تو خواهم داد که نیمی از آن را نقداً به تو می‌پردازم و نیم دیگر را هنگامی که داخل کوفه شدم خواهم پرداخت، عبیدالله(به طمع مبلغ مزبور) شبانه از میان لشکر خویش گریخت و به لشکر معاویه ملحق شد و او نیز بدآن‌چه وعده کرده بود عمل کرد و پانصد هزار درهم به او داد. (۱)

ناگفته نماند دو پسر عبیدالله را «بسر بن ارطاه» یکی از فرماندهان خونخوار معاویه کشته بود. (۲)

از این رو جا داشت که حداقل، خصومت او با معاویه که قاتل اصلی فرزندانش بود، او را از این عمل ننگین باز دارد امّا آن عنصر سست و بی‌لیاقت با پیوستن به معاویه، نیروهای امام مجتبی(ع) را درهم ریخت و خیانت بزرگی مرتکب شد.

در مقابل قیس بن سعد که مردی شجاع و باایمان و نسبت به خاندان امیرمؤمنان(ع) بسیار باوفا بود، طبق دستور امام حسن(ع) فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و طی سخنان مهیجی کوشید روحیه سربازان را تقویت کند. معاویه خواست او را نیز با پول بفریبد، ولی قیس فریب او را نخورد و همچنان در مقابل دشمنان اسلام ایستادگی کرد. (۳)

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ مقاتل الطالبین، ص ۵۹

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۴

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴

معاویه از حیله‌ای دیگر وارد شد چند نفر از افراد ظاهرالصلاح و مورد اعتماد مردم را پیش امام حسن(ع) در مدائن فرستاد تا پس از ملاقات با وی، جار بزنند که خداوند به وسیله فرزند پیامبر(ص) فتنه را خواباند و آتش جنگ را خاموش ساخت. حسن بن علی(ع) با معاویه صلح کرد و خون مردم را حفظ نمود. (۱)

به نقلی دیگر، وقتی این دسته، از خیمه امام(ع) درآمدند بلند بلند به گونه‌ای که مردم می‌شنیدند، به همدیگر گفتند:

خدا را شکر که امام صلح را پذیرفت و خدا به وسیله فرزند رسولش خون بی‌گناهان را حفظ کرد. (۲)

این دروغ‌پردازی‌ها، کار خود را کرد و مردم بر ضد امام شورش کردند، به خیمه آن حضرت حمله‌ور شده و آن‌چه در خیمه بود به یغما بردند و درصدد قتل امام(ع) برآمدند، امام از مدائن راهی ساباط شد اما در بین راه یکی از خوارج که قبلًا کمین کرده بود، ضربه سختی به امام(ع) وارد کرد. حال امام بر اثر جراحت رو به وخامت نهاد، در نتیجه معاویه بر اوضاع مسلط شد.

امام(ع) با این‌که بی‌وفایی و نفاق و دورویی یاران خود را دید و امید به پایداری و مقاومت آنان در برابر دشمن را نداشت باز هم برای اتمام حجت سخنرانی کرد و فرمود: وای بر شما! به خدا سوگند معاویه هیچ‌گاه و برای هیچ یک از شما به آن‌چه ضمانت کرده عمل

۱- مقاتل الطالبین، ص ۵۸

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱

نخواهد کرد و من چنین پندارم اگر من دستم را در دست او گذارم و با او مسالمت کنم چنان نیست که مرا به حال خود بگذارد تا به آیین جدّم عمل کنم و من قدرت دارم که خدای عزّوجلّ را به خودم به تنهایی عبادت و پرستش کنم، ولی آینده شما را چنان می‌بینم که(با این سستی‌ها و نفاق‌ها) پسرانتان بر دَرِ خانه‌های پسران آن‌ها ایستاده و از آن‌ها نان و آبی که(حق خود آن‌هاست) و خداوند برای آن‌ها مقرر فرموده مطالبه می‌کنند ولی آن‌ها توجهی به خواسته ایشان نکرده و نان و آبی به ایشان نمی‌دهند، پس دوری و هلاکت بر ایشان و رفتارشان باد «و به زودی آن‌ها که ستم می‌کنند خواهند دانست که به چه جایگاهی باز خواهند گشت». (۱)

امام باز هم سخنرانی دیگری فرمود و به آن‌ها گفت: روزی همراه ما بودید که دینتان پیشاپیش دنیایتان بود اما امروز برعکس عمل می‌کنید. آنگاه پیشنهاد صلح معاویه را به آنان عرضه کرد و فرمود:

معاویه ما را به چیزی خوانده که نه در آن عزت و بزرگواری است و نه انصاف، اکنون اگر طالب زندگی و حیات هستید از او بپذیریم و این خار را در دیده خود فرو برده و دیده را بر هم نهیم و اگر طالب مرگ(با عزّت و شرف) هستید، ما جان خود را در راه رضای خدا بذل کنیم و محاکمه با معاویه را به خدای یکتا واگذاریم؟ همگی فریاد زدند: ما طالب زندگی و حیات هستیم.

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۲؛ تذکرة الخواص، ص ۱۱۲

پس ناگزیر امام با شرایطی بسیار سخت، به صلح تن در داد. (۱)

از جمله مواد صلح‌نامه این‌که خون شیعیان محترم بماند و به علی(ع) دشنام ندهند. (۲)

اما معاویه به مفاد صلح نامه عمل نکرد، به عنوان نمونه، مروان را حاکم مدینه گردانید او روزگار را بر امام و یارانش تنگ گرفت و مروان حتی از رفت و آمد یاران آن حضرت به خانه‌اش، جلوگیری کرد، لذا با این‌که حضرت ده سال در مدینه بودند، یاران کمتر توانستند از منبع علم و دانش آن عزیز بهره ببرند. به همین جهت روایات منقول از آن امام، اندک است. مروان حتی سعی داشت، در حضور امام(ع) نسبت به حضرت علی(ع) بدگویی کند و هم گاهی برخی را واداشت که به خود امام حسن(ع) توهین کنند. (۳)

از دیگر مفاد صلح نامه این بود که امام(ع) حکومت را به معاویه واگذارد بدین شرط که به کتاب خدا و سنت پیغمبر(ص) و سیره خلفای شایسته عمل کند. (۴)

پس از معاویه حکومت متعلق به حسن(ع) است و اگر برای او حادثه‌ای پیش آمد متعلق به حسین(ع) می‌باشد. (۵)

هیچ کس را بر خطاهای گذشته‌اش مؤاخذه نکند و مردم عراق

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۰۷- ۲۰۴

۲- مقاتل الطالبین، ص ۲۶

۳- تاریخ الخلفا، سیوطی، ص ۱۹۰

۴- همان، ۱۹۴

۵- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸

را به کینه‌های گذشته دستگیر نکند. (۱)

اصحاب علی(ع) در هر نقطه‌ای که هستند در امن و امان باشند و کسی از شیعیان علی(ع) مورد آزار و اذیت واقع نشوند و یاران علی(ع) بر جان و مال و ناموس و فرزندانشان بیمناک نباشند و کسی ایشان را تعقیب نکند و صدمه‌ای بر آنان وارد نسازد و حقّ هر صاحب حقی بدو برسد و هر آن‌چه به دست اصحاب علی(ع) است از آنان بازگرفته نشود (۲) و ...

به نقل ابن قتیبه: عبدالله بن عامر فرستاده معاویه قیود و شروط حسن(ع) را به همان صورتی که حضرت بدو گفته بود برای معاویه نوشت و فرستاد و معاویه همه آن‌ها را به خط خود در ورقه‌ای نوشت و مهر کرد و پیمان‌های مؤکد و سوگندهای شدید بر آن فزود و همه سرانِ شام را بر آن گواه گرفت و آن را برای نماینده خود عبدالله بن عامر فرستاد و او آن را به حسن(ع) تسلیم کرد. (۳)

امّا معاویه به تدریج تمام تعهدات خود را به بوته فراموشی سپرد و هر آن‌چه خواست انجام داد. در مقابل، امام حسن(ع) با حفظ جان شیعیان و یارانش، خط ارتباط خود را با نسل‌های آینده محفوظ داشت، هر چند بزرگانی همچون حُجر بن عدی و مانند او را از دست داد. به گفته علمای اهل سنت، حُجر در مَرْج عَذْراء(از روستاهای دمشق) به دستور معاویه و به وسیله دژخیمان او به شهادت رسید که

۱- مقاتل الطالبین، ص ۲۶

۲- کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۶۶

۳- الامامهٔ و السیاسه، ص ۲۰۰

شهادت او موجی از اعتراض‌ها را علیه معاویه برانگیخت و مورد اعتراض عایشه و دیگران قرار گرفت. (۱)

در هر حال امام حسن(ع) با صلح خود، در پی آن بود تا پرده از چهره طاغیان بردارد، او در یک جهاد خاموش و آرام جان خود را فدا نمود تا گاه فریاد در کربلا فرارسید. در حقیقت شهادت کربلاییان پیش از آن‌که حسینی باشد، حسنی است.

حلم و بردباری

مروان حکم که هیچگاه از آزار آن بزرگوار فروگذار نمی‌کرد، به هنگام رحلت آن امام(ع) در تشییع جنازه شرکت کرد، حضرت امام حسین(ع) فرمود: تو به هنگام حیات برادرم هر چه از دست برآمد انجام دادی اما اینک در تشییع جنازه وی شرکت کردی!

پاسخ داد: هر چه کردم، بر کسی بود که حلم و بردباریش از این کوه- اشاره به کوهی در مدینه- بیشتر بود. (۲)

داستان مشهور مرد شامی که در کتاب «مطالب السؤول، محمد بن طلحه شافعی» آمده و دیگران هم آن را نقل کرده‌اند که، مردی از اهل شام می‌گوید: من به مدینه رفتم و مردی را دیدم که بر استری سوار است که زیباتر و خوش لباس‌تر از او ندیده بودم و مرکبی هم بهتر از مرکب او مشاهده نکرده بودم، من از آن مرد خوشم آمد و از

۱- اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۸۶

۲- تاریخ الخلفا، ص ۱۹۱؛ صواعق المحرقه، ص ۱۳۸؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۲، ص ۲۸۹

ص: ۶۱

شخصی پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: حسن بن علی بن ابیطالب است!

در این هنگام سینه‌ام پر از کینه شد و نسبت به علی ابن ابیطالب رشک و حسد بردم که فرزندی این گونه داشته باشد، از این رو به نزد او رفته و بدو گفتم: تو پسر ابوطالب هستی؟

فرمود: من پسر فرزند اویم.

من شروع کردم به دشنام دادن او و پدرش، چون سخن من تمام شد، آن حضرت رو به من کرد و فرمود:

«احْسِبُکَ غَریباً؛

به گمانم تو غریب این شهر هستی؟»

گفتم: آری.

فرمود:

«فَانْ احْتَجْتَ الی مَنْزِلٍ انْزَلْناکَ اوْ الی مالٍ آسَیْناکَ اوْ الی حاجَةٍ عادَنّاک؛

اگر نیازمند خانه و منزل هستی به تو منزل دهیم و اگر نیاز به مال داری به تو بدهیم و اگر نیاز دیگری داری کمکت کنیم؟»

مرد شامی می‌گوید:

«فَانصَرَفتُ وَ ما عَلَی الأَرضِ احَدٌ احَبُّ الَیَّ مِنْهُ (۱)؛

من از نزد آن حضرت رفتم در حالی که احدی در روی زمین نزد من از وی محبوب‌تر نبود».

۱- الکامل، ابوالعباس محمد بن یزید المعروف بالمبرد، ج ۱، ص ۲۳۵، ط مصر؛ وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۲، ص ۶۸

گستره عفو و گذشت حضرت آن قدر پردامنه بود که حتی قاتل او را هم در برگرفت به طوری که می‌فرمود: از چه می‌خواهید او را بکشید؟ اگر آن کسی باشد که من می‌دانم، خشم و عذاب خداوند بیش‌تر از تو خواهد بود اگر هم او نباشد دوست ندارم که به خاطر من، بی‌گناهی گرفتار شود. (۱)

هم‌چنین آمده است که امام حسن(ع) گوسفندی داشت که بدان علاقه داشت، روزی مشاهده کرد که پای آن گوسفند شکسته شده، به غلامش فرمود: چه کسی پای این گوسفند را شکسته؟

پاسخ داد: من.

فرمود: چرا؟

گفت: می‌خواستم تا شما را غمگین کنم!

امام(ع) فرمود: اما من تو را خوشحال خواهم کرد و تو در راه خدا آزادی!

در روایت دیگری است که فرمود:

«لَاغمَمَنَّ مَنْ امَرَکَ بِغَمّی؛

من نیز غمگین می‌کنم آن کسی را که به تو دستور داده تا مرا غمگین کنی(یعنی شیطان)».

و به دنبال آن، او را آزاد کرد. (۲)

۱- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵

۲- مقتل الحسین، العلامه ابوالمؤید الموفق بن احمد، ص ۱۲۷، ط الغری

مروت و جوانمردی امام

ابن کثیر از علمای اهل سنت روایت کرده که امام(ع) غلام سیاهی را دید که گِرده نانی پیش خود نهاده و لقمه‌ای از آن می‌خورد و لقمه دیگری را به سگی که آن‌جا بود می‌دهد. امام(ع) که آن منظره را دید، بدو فرمود: انگیزه تو در این کار چیست؟

پاسخ داد:

«انّی استحیی مِنْهُ ان آکُلَ وَ لا اطْعِمَهُ؛

من از او شرم دارم که خود بخورم و به او نخورانم».

امام(ع) بدو فرمود: از جای خود برنخیز تا من برگردم!

سپس به نزد مولای آن غلام رفت و او را با آن باغی که در آن زنـدگی می‌کرد از وی خریداری کرد، آنگاه آن غلام را آزاد کرده و آن باغ را نیز به او بخشید. (۱)

قندوزی از نویسندگان اهل سنت هم از حضرت رضا(ع) روایت کرده که امام حسن(ع) به جایگاه خلوتی رفت و لقمه نانی را آن‌جا دید، پس آن را برداشت و با چوبی آن را پاک کرد و به غلامش داد و چون بیرون آمد آن را از آن برده مطالبه کرد و غلام گفت:

«اکَلْتُها یا مَولای؛

ای آقای من، آن را خوردم!»

امام(ع) به او فرمود:

«انْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ؛

تو در راه خدا آزادی!»

۱- البدایهٔ و النهایه، ج ۸، ص ۳۸؛ نورالابصار، ص ۱۱۰؛ تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۴

ص: ۶۴

آنگاه فرمود: از جدّم رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود:

«مَنْ وَجَدَ لُقْمَةً فَمَسَحَها اوْ غَسَلَها ثُمَّ اکَلَها اعْتَقَهُ اللهُ تَعالی مِنَ النّارِ، فَلا اکُونُ انْ اسْتَعْبِدَ رَجُلًا اعْتَقَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ النّارِ (۱)؛

کسی که لقمه‌ای را افتاده ببیند و آن را پاک کرده یا بشوید و بخورد، خدای تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کند و من چنان نیستم که مردی را که خدای عزوجل از آتش دوزخ آزاد کرده به بردگی خود گیرم».

در موردی دیگر زمخشری در کتاب ربیع الابرار از انس بن مالك روایت کرده که گوید: من در خدمت حسن بن علی(ع) بودم که کنیزکی بیامد و شاخه گلی را به آن حضرت هدیه کرد. حسن بن علی بدو گفت:

«انْتَ حُرَّةٌ لِوَجْهِ اللهِ؛

تو در راه خدا آزادی».

من که آن ماجرا را دیدم به آن حضرت عرض کردم: کنیزکی شاخه گل بی‌ارزشی به شما هدیه کرد و شما او را آزاد کردی؟ در پاسخ فرمود:

«هکَذا ادَّبَنَا اللهُ تَعالی اذا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِاحْسَنَ مِنْها و کانَ احْسَنُ مِنْها اعْتاقُها (۲)؛

این گونه خدای تعالی ما را ادب کرده که فرمود: وقتی تحیه‌ای به شما دادند، تحیتی بهتر دهید و بهتر از آن آزادی اوست».

۱- ینابیع الموده، ص ۲۲۵

۲- ربیع الابرار، زمخشری، ص ۲۵۱

هم‌چنین محمد بن یوسف زرندی، از دانشمندان اهل سنت، در کتاب نظم دُرَر السّمْطین روایت کرده که مردی نامه‌ای به دست امام حسن(ع) داد که در آن‌حاجت خود را نوشته بود.

امام بدون آن‌که نامه را بخواند بدو فرمود:

«حاجَتُکَ مَقْضِیَّهٌ؛

حاجتت رواست».

شخصی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا؛ خوب بود نامه‌اش را می‌خواندی و می‌دیدی حاجتش چیست و آنگاه بر طبق حاجتش پاسخ می‌دادی؟

امام(ع) پاسخی عجیب و خواندنی داد و فرمود:

«اخْسی انْ یَسئَلَنِیَ اللهُ عَنْ ذُلِّ مَقامِهِ حَتّی اقْرَءَ رُقْعَتَهُ (۱)؛

بیم آن دارم که خدای تعالی تا بدین مقدار که من نامه‌اش را می‌خوانم از خواری مقامش مرا مورد مؤاخذه قرار دهد».

در روایت دیگری آمده که مردی نزد عبدالله بن عمر رفت و از او- که بر درب مسجد نشسته بود- درخواست بخششی کرد، عبدالله بن عمر دستور داد پنج درهم به او بدهند.

آن مرد گفت: این مقدار دردی از من دوا نمی‌کند، پس مرا به شخصی راهنمایی کن حاجتم را برآورده سازد!

عبدالله بن عمر به گوشه‌ای از مسجد که امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) در آن‌جا نشسته بودند، اشاره کرده و گفت:

۱- ربیع الابرار، ص ۱۴۱

«دُونَکَ هؤلاء الفتيَةِ؛

به نزد این جوانمردان برو».

آن مرد متوجه آن‌ها شده و حاجت خود را به ایشان گفت. حسنین(علیهما السلام) به آن مرد رو کرده و گفتند:

«انّ المسألَةَ لا تَصْلحُ الّا فی دینٍ فادحٍ، او فَقرٍ مُدقعٍ، او حمالهٔ مُفْظعهٔ؛

سؤال شایسته نیست جز در بدهکاری سنگین یا فقیری که به خاک مذلّت نشاند یا خونبهایی و یا بدهکاری که انسان را درمانده سازد».

و آن مرد پاسخ داد: یکی از همین سه چیز است.

در این‌جا بود که امام حسن(ع) دستور دادند یکصد دینار به او دادند و امام حسین(ع) هم نود و نه دینار به او پرداخت چون خوش نداشت که در بخشش و عطا همانند برادرش حسن(ع) عمل کرده باشد.

آن مرد پول‌ها را گرفت و از نزد ایشان رفت و عبورش به عبدالله به عمر افتاد. او پرسید: چه کردی؟ و آن مرد داستان خود و کرم و بزرگواری حسنین(علیهما السلام) را برای او بازگو کرد و عبدالله بن عمر با شگفتی گفت:

«مَنْ لَکَ بِمِثْلِ هؤلاءِ الفِتْیهٔ؟! اولئک مُطِمُوا العِلْمَ فَطماً و حازوا الخَیْرَ وَ الحِکْمَهٔ (۱)؛

چه کسی همانند این جوانمردان است، اینان از پستان علم و دانش شیر خورده و خیر و حکمت را نزد خود گرد آورده‌اند».

۱- عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج ۳، ص ۱۴۰

تواضع امام حسن (ع)

امام حسن بن علی(ع) بر جمعی از فقرا عبور کرد که روی زمین نشسته و تکّه‌های نانی در پیش روی خود گذارده و می‌خوردند و چون آن حضرت را دیدند تعارف کرده گفتند:

«هَلُمَّ یَابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ الَی الغَذاءِ؛

ای پسر دختر رسول خدا بفرما! صبحانه!»

امام(ع) پیاده شد و این آیه را خواند:

إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ؛ «به راستی که خدا مستکبران را دوست نمی‌دارد».

و سپس شروع کرد به خوردن غذای آنان و چون سیر شدند امام(ع) آن‌ها را به میهمانی خود دعوت کرد و از آن‌ها پذیرایی و اطعام نمود و جامه نیز بر تن آن‌ها پوشانید و چون فراغت یافت فرمود:

«الْفَضْلُ لَهُمْ لأنَّهُمْ لَمْ یَجِدوا غَیْرَ ما اطْعَمُونی و نَحْنُ نَجِدُ اکْثَر مِنْهُ (۱)؛

با این همه، فضیلت و برتری از آنان است، زیرا آنان به غیر از آن‌چه ما را بدان پذیرایی و اطعام کردند، چیز دیگری نداشتند ولی ما بیش از آن‌چه دادیم باز هم داریم!»

هم‌چنین آمده است که امام حسن(ع) در مکانی نشسته بود و چون خواست از آن‌جا برود فقیری وارد شد امام(ع) به آن مرد فقیر

۱- الرسالة القشیریه، عبدالملک بن طلحة القشیری نیشابوری، ص ۷۷، ط مصر

خوش‌آمد گفته و با او ملاطفت کرد و سپس به او فرمود:
«انَّکَ جَلَسْتَ عَلی حین قِیامٍ مِنّا افَتَأْذَنُ بِالإِنْصرافُ؟؛
ای مرد تو وقتی نشستی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا اجازه رفتن به من می‌دهی؟»
مرد فقیر عرض کرد:
«نَعَمْ یَابْنَ رَسُولِ الله (۱)؛
آری ای پسر رسول خدا».

اطعام و رسیدگی به محرومان

ابن صباغ مالکی در این باره می‌نویسد:
«الکَرَمُ وَالجُودُ غَریزَةٌ مَغرُوسَةٌ فیهِ (۲)؛
کرم و جود، غریزه‌ای بود که در آن حضرت کاشته شده بود».
سفره آن بزرگوار در صبح و ظهر و شام همیشه پهن بود، حاضر و مسافر و هر گرسنه‌ای بر خوان کرم آن کریم اهل بیت اطعام می‌شدند.
روزی امام مجتبی(ع) به اتفاق برادرش امام حسین(ع) در باغ‌های ابن عباس در کنار جویی نشسته بودند، غذایشان هم قرص نانی با نمک و شاخه‌ای سبز بود، غذای خوبی هم آورده شد، امام مجتبی(ع) همان قرص نان و نمک را خورد و دستور داد غلامان و

۱- تاریخ الخلفا، ص ۷۳

۲- الفصول المهمه، ص ۱۵۷

کارگران را جمع کردند و غذای خوب را آنان خوردند. (۱)

آن بزرگوار اموال فراوانی در راه خدا انفاق کرد. در طول عمر خود چندین بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خداوند داد. در منابع اهل سنت آمده: امام(ع) سه بار ثروت خود را به دو نیم تقسیم کرد، نصف آن را برای خود نگه داشت و نصف دیگر را در راه خدا انفاق نمود، حتی نعلین و کفش خود را. (۲)

سخاوت امام (ع)

درباره سخاوت امام(ع) روایات زیبایی وارد شده، در حدیثی آمده که امام حسن(ع) هیچ گاه سائلی را ردّ نکرد و در برابر درخواست او نه نگفت و چون به آن حضرت عرض شد: چگونه است که هیچ گاه سائلی را ردّ نمی‌کنید؟ پاسخ داد:

من سائلِ درگاه خدا و راغب در پیشگاه اویم و من شرم دارم که خود درخواست کننده باشم و سائلی را ردّ کنم و خداوند مرا به عادتی معتاد کرده، مرا عادت داده که نعمت‌های خود را بر من فرو ریزد و من نیز در برابر او عادت کرده‌ام که نعمتش را به مردم بدهم و ترس آن را دارم که اگر عادتم را ترک کنم اصل آن نعمت را از من دریغ دارد.

امام(ع) به دنبال این گفتار دو بیت شعر خواند که معنای آن

۱- تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۲

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۳۷

چنین است:

هنگامی که سائلی نزد من آید بدو گویم: خوش آمدی ای کسی که فضیلت او بر من فرضی است عاجل و کسی که فضیلت او برتر است بر هر فاضل و بهترین روزهای جوانمرد روزی است که مورد سؤال قرار گیرد و از او چیزی درخواست شود. (۱)

حسن بن علی(ع) تمامی توان خویش را در راه انجام امور نیک و خداپسندانه، به کار می‌گرفت و اموال فراوانی در راه خدا می‌بخشید. بزرگان اهل سنت از بخشش بی‌سابقه و انفاق بی‌نظیر حضرت بسیار یاد می‌کنند. در اکثر کتاب‌های آنان آمده: حضرت مجتبی(ع) در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا انفاق کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم تقسیم کرد و نصف آن را برای خود نگه داشت و نصف دیگر را در راه خدا بخشید. (۲)

ابن عباس با بیانی دیگر پرده از سخاوت و بخشندگی امام(ع) برمی‌دارد و می‌گوید: من به هیچ چیز جز به این که در جوانی با پای پیاده به حج نرفتم، افسوس نخورده‌ام. حسن بن علی(ع) ۲۵ بار با پای پیاده به حج رفت در حالی که مرکب‌های خوب در جلو او کشیده می‌شد. سه بار همه اموالش را با فقرا تقسیم کرد به طوری که یک لنگه را می‌داد و لنگه دیگر را نگه می‌داشت. (۳)

۱- کنز المدفون، سیوطی، ص ۲۳۴؛ نورالابصار، ص ۱۱

۲- تاریخ الخلفا، ص ۱۹۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ تذکرة الخواص، ص ۱۹۶

۳- سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ البدایة و النهایه، ج ۸ ص ۳۷؛ تاریخ الخلفا، ص ۱۹۰؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۹۴

هم‌چنین آورده‌اند که مردی نزد امام مجتبی(ع) آمد و ابراز نیازمندی کرد. امام(ع) برای این که کمک رو در رو نباشد تا سبب شرمندگی آن مرد نگردد فرمود: آن‌چه را می‌خواهی در نامه‌ای بنویس و برای ما بفرست تا نیازت برآورده شود. آن مرد رفت و نیازهای خود را در نامه‌ای برای امام فرستاد. حضرت نیز آن چه را خواسته بود برایش فرستاد. شخصی که در آن جا حضور داشت. به امام(ع) عرض کرد: به راستی چه نامه پربرکتی برای آن مرد بود! امام در پاسخ او فرمود:

برکت این کار برای من بیشتر بود که سبب شد شایستگی انجام این کار نیک را بیابم، زیرا بخشش راستین آن است که بدون درخواست شخص، نیازش را برآوری، ولی اگر آن چه را خواسته است، به او بدهی، در واقع قیمتی است که برای آبرویش پرداخته‌ای. (۱)

این داستان هم در نوعِ خود قابل تأمل است: امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) و عبدالله بن جعفر به قصد انجام زیارت حج(خانه خدا) از مدینه حرکت کردند. چون بار و بنه آن‌ها را از پیش برده بودند، دچار گرسنگی و تشنگی شدیدی شدند و در این میان، به خیمه پیرزنی برخوردند و از او نوشیدنی خواستند.

پیرزن گفت: آب و نوشیدنی در خیمه نیست، ولی در کنارِ خیمه گوسفندی است که می‌توانید از شیر آن گوسفند استفاده کنید آن را

۱- المحاسن و المساوی، بیهقی، ص ۵۵

بدوشید و شیرش را بنوشید، آن‌ها رفتند و شیر گوسفند را دوشیده و نوشیدند و سپس از او خوراکی خواستند.
زن گفت: جز همین گوسفند مالک چیزی نیستم و چیز دیگری نزد من یافت نمی‌شود، یکی از شما آن را ذبح کند تا برای شما غذایی تهیه کنم.
در این وقت یکی از آن‌ها برخاست و گوسفند را ذبح کرد و پوستش را کند و آماده طبخ نمود. آن زن نیز برخاسته برای ایشان غذایی تهیه کرد و آن‌ها خوردند و لختی بیاسودند تا وقتی که گرمای هوا شکسته شد، برخاسته و آماده رفتن شدند و به آن زن گفتند:
ای زن! ما افرادی از قریش هستیم که اراده زیارت حج بیت الله را داریم و چون سالم بازگشتیم، نزد ما بیا تا پاداش این محبّت تو را بدهیم!
آن‌ها رفتند و چون شوهر آن زن آمد و جریان را شنید، خشمناک شد و او را سرزنش کرد و گفت: وای بر تو! گوسفند مرا برای مردمانی که نمی‌شناسی سر می‌بری، آنگاه به من می‌گویی، افرادی از قریش بودند.
این جریان گذشت و پس از مدتی، فقر و نیاز، آن پیرزن و شوهرش را، ناچار به شهر مدینه کشانید و چون سرمایه و کسب و کاری نداشتند به جمع‌آوری سِرگین و پشگل مشغول شده و از این طریق امرار معاش کرده و زندگی خود را می‌گذراندند.
در یکی از روزها پیرزن عبورش بر درخانه امام حسن(ع) افتاد و در حالی که امام(ع) بر در خانه بود از آن‌جا گذشت و چون آن حضرت او را دید شناخت، ولی پیرزن امام را نشناخت. در این وقت

امام حسن(ع) به غلامش دستور داد به دنبال آن پیرزن برود و او را به نزد وی بیاورد. غلام برفت و او را بازگرداند و امام حسن(ع) بدو فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟

گفت: نه.

فرمود: من همان میهمانِ تو در فلان روز هستم.

پیرزن گفت: پدر و مادرم به قربانت!

امام حسن(ع) دستور داد هزار گوسفند برای او خریداری کردند و با هزار دینار پول، همه را به او داد و به دنبال آن نیز وی را به نزد برادرش حسین(ع) فرستاد.

امام حسین(ع) از آن زن پرسید: برادرم حسن چه مقدار به تو داد؟

عرض کرد: هزار گوسفند و هزار دینار.

امام حسین(ع) نیز دستور داد همان مقدار گوسفند و همان مقدار پول به آن پیرزن دادند و سپس او را به همراه غلام خود به نزد عبدالله بن جعفر فرستاد و عبدالله از آن پیرزن پرسید:

حسن و حسین(علیهما السلام) چقدر به تو دادند؟

پاسخ داد: دو هزار گوسفند و دو هزار دینار.

عبدالله دستور داد: دو هزار گوسفند و دو هزار دینار به او دادند و به او گفت: اگر از آغاز به نزد من آمده بودی، من آن دو را به رنج و تعب می‌انداختم. (۱)

۱- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۷۰۹؛ مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص ۳۴۵؛ علموا اولادکم محبهٔ آل بیت النبی، محمد عبده یمانی، ص ۱۲

حُسن ختام این قسمت را کلامی از ابن‌عساکر قرار می‌دهیم که گفت:

«انّ الحسن بن علی قاسم الله تعالی ما له مرّتین حتی تصدّق بفرد نعله (۱)؛

حسن بن علی دو بار اموالش را با خدا تقسیم نمود، حتّی یک لنگه از نعلینش را در راه خدا صدقه داد».

شهادت امام حسن (ع)

معاویه با شـناختی که از خاندان اشـعث داشت نیرنگ خود را به کار گرفت و پیکی به جانب جعده فرستاد. پیک هم به جعده وعده داد اگر موفق به مسـموم و شـهید نمودن امام مجتبی(ع) شود، وی را به عقد فرزندش یزید درآورد! هم‌چنین صد هزار درهم نقد نیز برای او ارسال می کند.

پیک معاویه موفق به فریب جعده شد و او نیز امام مجتبی(ع) را با مسموم کردن آب آشامیدنی به شهادت رساند.

ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: هنگامی که خبر شهادت امام مجتبی(ع) به معاویه رسید، سجده شکر بجا آورد و تکبیر گفت. (۲)

البته در این موضوع تردیدی نیست که امام مجتبی(ع) چندین نوبت با دسیسه‌های معاویه مسموم شدند و در نهایت با زهر به شهادت رسید. منابع معتبر تاریخی به این مهم توجه نموده‌اند، یعقوبی می‌نویسد: هنگامی که لحظه رحلت حسن بن علی(ع) رسید، برادرش

۱- ترجمه امام حسن(ع) از تاریخ دمشق، ص ۱۴۳

۲- الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۱۹۶

حسین را فرا خواند و فرمود این آخرین مرتبه و سه نوبت است که من مسموم می‌شوم و هیچ‌گاه مانند این نوبت مسموم نشده بودم. (۱)

ابن اثیر می‌نویسد:

«و کان سبب موته انّ زوجته جعده بنت الاشعث بن قیس سقته السم (۲)؛

علت مرگ حسن مجتبی این بود که همسرش جعده دختر اشعث بن قیس به وی سم نوشانید».

قرطبی هم می‌نویسد: حسن بن علی توسط همسرش جعده دختر اشعث بن قیس مسموم شد و این کار با دسیسه معاویه شکل گرفت که در مورد خواسته‌های وی، او را تطمیع نمود و اموالی برای او فرستاد. (۳)

دانشمندان دیگر اهل سنت هم می‌نویسند: این جنایت به دسیسه معاویه انجام شد که جُعده را در برابر مالی که به او داد به این کار وادار کرد. (۴)

البته معاویه به وعده‌های خود عمل نکرد. یکی از وعده‌ها این بودکه او را به همسری یزید درآورد اما معاویه پس از شهادت امام حسن(ع)، وقتی جُعده درخواستِ انجام این وعده را از او کرد، طبق روایت مسعودی به صورت مسخره و استهزاء بدو گفت: ما یزید را

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳

۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۱

۳- استیعاب، ج ۱، ص ۴۴۰

۴- استیعاب، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۷؛ تذکرة الخواص، ص ۲۲۲

دوست داریم و اگر این جهت نبود، ما به وعده خود وفا می‌کردیم! (۱)

از سوی دیگر امام(ع) راضـی نشد نام کشنده خود را ذکر کند که مبادا خون بی‌گناهی ریخته شود، در کتب اهل سنت آمده و شیخ مفیـد هم از عمر بن اسـحاق نقل کرده: من با حسن و حسـین(علیهما السـلام) در خانه بودیم. پس حسن(ع) برای تطهیر رفت و چون بیرون آمد فرمود: بارها به من زهر دادند و هیچ گاه مانند این بار نبود، همانا پاره‌ای از جگرم فتاد که با چوبی که همراهم بود آن را حرکت دادم! حسـین(ع) گفت: چه کسـی تـو را زهر داده! فرمود: از آن کس چه می‌خواهی؟ آیـا می‌خواهی او را بکشـی؟ اگر آن کسی باشد که من می‌دانم، خشم و عذاب خداوند بر او بیش از خشم و غضب توست و اگر او نباشد، من دوست ندارم بی‌گناهی به خاطر من گرفتار شود. (۲)

ابونعیم و ابن جوزی و دیگر دانشـمندان اهل سـنت روایت کرده‌اند که چون هنگام احتضار برای امام حسن(ع) فرا رسـید به اطرافیان خود فرمود:

«اخْرِجُونی الی صَحْنِ الدّارِ أنْظُرُ فی مَلَکُوتِ السَّماء؛

مرا به صحن خانه ببرید تا در ملکوتِ آسمان نظر بیفکنم».

و چون آن حضرت را به صحن خانه آوردند، سر را به سوی آسمان بلند کرده، گفت:

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۳

۲- استیعاب، ج ۱، ص ۱۴۱؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۲، ص ۳۸؛ الاصابه، ج ۱، ص ۴۳۰؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵

«اللّهُمَّ انّی احْتَسِبُ عِنْدَکَ نَفْسی فَانَّها اعَزُّ الانْفُس عَلَیّ لَمْ اصَب بِمِثْلِها اللّهُمَّ آنِس صَرْعَتی و آنِس فی الْقَبْرِ وَحدَتی (۱)؛

خدایا من جانِ خود را به حساب تو می‌دهم که آن عزیزترین جان‌ها نزدِ من است و من مانند آن را نیافتم، خدایا این افتادنم و تنهاییم را در قبر برای من مأنوس کن».

حضرت، اصحاب و خاندان خویش را فراخواند و به آن‌ها وصیت کرد. به امام حسین(ع) وصیت نمود اگر مانع نشدند، مرا در جوار رسول اللّه(ص) به خاک بسپار، لیکن اگر دشمن مانع شد، در قبرستان بقیع دفن نما. از خون‌ریزی و پدیدار شدن فتنه بپرهیز. (۲)

در روایت اهل سنت آمده که امام حسین(ع) بر جنازه نماز گزاردند و در کنار قبر جده‌اش فاطمه بنت اسد به خاک سپردند. (۳)

روایتی از اهل سنت نقل شده که با مبنای تشیع- که امام(ع) را جز امام بعد غسل و کفن نمی‌کند و نماز نمی‌خواند- سازگار نیست. در آن روایت آمده که امام حسین(ع) به سعید بن عاص(که در آن وقت از طرفِ معاویه حاکم مدینه بود) دستور داد به بدن امام حسن(ع) نماز بخواند. (۴)

در روایات بسیاری که محدثین و مورخان اهل سنت نقل کرده‌اند: دو شهر مهم و مقدس حجاز، یعنی مکه و مدینه هفت روز

۱- تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۲۴

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۷

۳- استیعاب، ج ۱، ص ۴۴۲؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۸

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۸؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵

در رحلت امام حسن(ع) عزاداری کرده و کسب و کار خود را تعطیل نمودند و زنان بنی‌هاشم نیز یک ماهِ تمام مجالس عزاداری داشتند و تا یک سال نیز از پوشیدن لباس نو و استعمال زیورآلات خودداری کردند. (۱)

البته در دو شهر مهم عراق، یعنی کوفه و بصره نیز مردم به عزاداری پرداختند و در بصره این خبر دردناک توسط عبدالله بن سلمه بن زیاد بن ابیه که در آن وقت حاکمِ آن شهر بود داده شد و او نیز حَکَم بن ابی العاص ثقفی را مأمور ابلاغ این خبر به مردم شهر نمود و مردم شهر نیز با شنیدن آن مصیبت، عزادار شده و صداها را به گریه و شیون بلند کردند و کوفه هم با رسیدن خبرِ آن ضایعه مؤلمه یکپارچه گریه و شیون شد و شعرای اهل کوفه مانند سلیمان بن قته و قیس بن عُمر در مرثیه آن حضرت اشعاری سرودند که در کتاب‌های تاریخی ثبت شده است. (۲)

شهادت حضرت در ۲۸ صفر سال پنجاه هجری، چهل سال زندگی بعد از رسول الله(ص) در سن ۴۷ سالگی رخ داده است.

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۱؛ البدایة و النهایه، ج ۸، ص ۴۴

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۸؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۳

گزیده‌ای از سخنان امام حسن (ع) در منابع اهل سنت

صبر و بردباری

«جَرَبْنا وَ جَرَّبَ الْمُجَرِّبُونَ فَلَمْ نَرَ شَیْئاً انْفَعَ وِجْداناً وَ لا اضَرَّ فِقْداناً مِنَ الصَّبْرِ تُداوای بِهِ الامُورُ وَ لا یُداوی هُوَ بِغَیْرِهِ (۱)؛
ما و همه تجربه‌گران تجربه کرده‌انـد و وجود چیزی را سودمنـدتر و فقدانش را زیان بارتر از صبر و بردباری ندیدیم که هر دردی با آن درمان شود، ولی چیزی نیست که فقدان آن را درمان کند».

جود و کرم

معاویه از حضرت امام حسن(ع) پرسید: کرم چیست؟
امام(ع) پاسخ دادند:
«هُوَ التَّبَرُّعُ بِالْمَعْرُوفِ قَبْلَ السُّؤالِ وَ الرَّأْفَةُ بِالسّائِلِ مَعَ الْبَذْلِ (۲)؛
بخشش به نیکی پیش از درخواست و مهر و رأفت نسبت به سائل به همراه بذل و بخشش».

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۵

۲- المستطرف، العلامهٔ الاشبهی، ج ۱، ص ۱۴۵، ط قاهره

مکارم اخلاق

جابر بن عبدالله می‌گوید: شنیدم که امام حسن(ع) فرمود:

«مَکارِمُ الاخْلاقِ عَشَرةٌ: صِدْقُ اللِّسانِ وَ صِدْقُ الْبَأْسِ وَ اعطاءُ السّائل وَ حُسْنُ الْخُلْقِ وَ الْمُکافاةُ بِالصَّنائع وَ صِلَةُ الرَّحِمِ وَ التَّذَمُّمُ عَلَی الْجارِ وَ مَعْرِفَةُ الْحَقِّ لِلصّاحِبَ وَ قِرَی الضَّیْفِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَیاءُ (۱)؛

مکارم اخلاق ده چیز است: راستگویی، صداقت در خضوع، بخشش به سائل، خوش خلقی، پاداش دادن به کارها، پیوند با خویشان، حمایت از همسایه، حق‌شناسی برای صاحب آن، مهمان نوازی و سرسلسله همه این‌ها شرم و حیاست».

بهترین و بدترین مردم

مردی از آن حضرت پرسید: بهترین مردم کیست؟ امام(ع) فرمودند:

«من اشْرَکَ النّاس فی عَیْشِهِ؛

کسی که مردم را در زندگی خود شریک سازد».

مرد پرسید: بدترین مردم کیست؟ فرمود:

«مَنْ لا یَعیشُ فی عَیْشِهِ احَدٌ (۲)؛

کسی که در زندگی او دیگری زندگی نکند».

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۰۲- ۲۰۱

۲- همان، ج ۲، ص ۲۰۲

عوامل نابودی و هلاکت

امام(ع) فرمودند:

«هَلاکُ النّاسِ فی ثلاثِ: الْکِبْرُ، الْحِرْص، الْحَسَد؛

الْکِبْرُ، بِهِ هَلاکُ الدّین وَ بِهِ لُعِنَ ابْلیسُ

الْحِرْصُ، عَدُوُّ النَّفْسِ وَ بِهِ اخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ

الْحَسَدُ، رائِدُ السُّوءِ وَ بِهِ قَتَلَ قابیلُ هابیلَ (۱)

؛ نابودی مردم در سه چیز است: تکبر، حرص و حسد؛

تکبر که نابودی دین در آن است و به علت تکبّر بود که ابلیس، ملعون و دور از رحمت حق گردید.

حرص، که دشمن جان انسانی است و به همان خاطر، آدم از بهشت اخراج گردید.

حسد، که جلودار و راه بَرِ بدی است و به خاطر حسد بود که قابیل هابیل را کشت».

بهترین برادر

من شما را از حال برادری که داشتم آگاه سازم که از بزرگترین مردمان در پیش چشم من بود و مهم‌ترین چیزی که او را در چشم من بزرگ کرده بود، کوچک بودن دنیا در نزد او بود، او کسی بود که از تسلّط و فرمانروایی شکمش بر او دور بود و چیزی را که بدان دسترسی نداشت تناول نمی‌کرد و در چیزی که بدان دست می‌یافت زیاده‌روی نمی‌نمود و از تسلط و فرمانروایی شهوت جنسی بر او مبرّا

۱- نورالابصار، شبلنجی، ص ۱۱۰

بود و عقل و رأی خود را بدان جهت سبک نمی‌کرد و از تسلّط جاهلان نیز بیرون بود.

پس دست خود را جز بـا اطمینان به منفعت چیزی به سوی آن دراز نمی‌کرد، خشم نمی‌کرد و از چیزی آزرده نمی‌شـد. هر وقت در کنار دانشـمندان قرار می‌گرفت به شـنیدن حریص‌تر بود تا به سخن گفتن و بیشتر اوقات خاموش بود و چون لب به سخن می‌گشود، سخن گویان دیگر را مقهور و شیفته خود می‌کرد.

در دعوا و نزاعی شرکت نمی‌جست و در جدالی وارد نمی‌شد و به دلیلی(در دعوا) تلاش نمی‌کرد تا قاضی را ببیند، می‌گفت هر چه را می‌کرد و می‌کرد کاری را که نمی‌گفت، از روی تفضّل و بزرگواری.

از برادران خود غفلت نمی‌ورزید و چیزی را بدون مشارکت آن‌ها به خود اختصاص نمی‌داد.

تا جایی که قابل معـذرت‌خواهی بود کسـی را در کارش سـرزنش نمی‌کرد و چون دو کار برایش پیش می‌آمـد که نمی‌دانست حق در کدام طرف هست با آن طرف که به هوای نفس نزدیک‌تر بود مخالفت می‌کرد و آن را را ترک می‌نمود. (۱)

میزان محبت به اهل بیت (علیهم السلام)

امـام به مردی که در محبت اهـل بیت(علیهم السـلام) غلوّ کرده و زیـاده از حـدّ اظهـار محبت به این خـانواده می‌کرد فرمود: خـدا را دوست بدارید و ما نیز اگر خدا را اطاعت کردیم، دوست‌مان بدارید و اگر خدای را

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۱۵؛ البدایهٔ و النهایه، ج ۸، ص ۳۹

نافرمانی کردیم، مبغوض‌مان بدارید.

آن مرد گفت: شما نزدیکان رسول خدا(ص) و اهل بیت او هستید!

امام(ع) در پاسخ فرمود:

«وَیْحَکُمْ لَوْ کانِ اللهُ نافِعاً بِقَرابَةٍ مِنْهُ بِغَیْرِ عَمَلٍ نَفَعَ بِذلِکَ مَنْ هُوَ اقْرَبُ الَیْه مِنّا اباهُ وَ امُّهُ وَ اللهِ انّی لأخافُ انْ یُضاعَفَ لِلْعاصِی مِنّا العَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ ارْجُو انْ یُؤتی المُحْسِنَ مِنّا اجْرَهُ مَرَّتین (۱)؛

وای بر شما؛ اگر خداوند بدون عمل برای کسی سود و نفعی داشت برای کسی که از نظر پدر و مادر از ما نزدیکتر بود سودمند بود و به خدا سوگند من ترس آن را دارم که عذاب نافرمانِ ما خاندان دو برابر گردد و امید آن را دارم که به نیکوکار ما نیز دو برابر پاداش دهند».

فواید رفتن به مساجد

امام حسن(ع) فرمود:

«مَنْ ادام الاختلافِ الی الْمَسجِدِ اصابَ ثَمانِیَ خِصالٍ آیَةً مُحْکَمَةً وَ اخاً مُسْتَفاداً وَ عِلْماً مُسْتَطْرفاً وَ رَحْمَةً مُنْتَظِرَةً وَ کَلِمَةً تَدُلُّ عَلی هُدیً اوْ تَرْدَعَهُ عَنْ ردی وَ تَرْکَ الذّنوبِ حَیاءً اوْ خَشْیَةً (۲)؛

کسی که رفت و آمد به مساجد را ادامه دهد(و زیاد به

۱- الکواکب الدریه، رواه العلامة المنادی، ج ۱، ص ۵۳، ط الازهریه بمصر

۲- عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج ۳، ص ۳

مسجد رود) هشت فایده به او می‌رسد، آیتی محکمه(و دلیلی از قرآن برای رهنمود زندگی که در آن تردیدی نباشد) و برادری سودبخش، علم و دانشی تازه، رحمتی که مورد انتظار باشد، سخن سودمندی که راهنمای هدایتی باشد یا بازدارنده از نابودی و هلاکتی و ترک گناهان از روی شرم و حیا یا به خاطر ترس از خدا».

فصل دوم: امام زین العابدین (ع)

طلوع سخن

یکی از ائمه اثنی عشر که مقبولیت ویژه‌ای در میان اندیشمندان اهل سنت دارد امام سجاد(ع) است برخی از صاحب نظران اهل سنت نیز آثار مستقلی درباره وی نگاشته‌اند از جمله «اخبار علی بن الحسین»، نوشته حافظ ابوبکر جعابی بغدادی، «زین العابدین»، نوشته احمد فهمی از نویسندگان معاصر مصری، «زین العابدین»، نوشته دکتر عبدالحلیم محمود، شیخ و مفتی جامع الازهر مصر، «زین العابدین علی بن الحسین(ع)»، نوشته عبدالعزیز سید الاهل.

علمای بزرگ اهل سنت درباره حضرت، سخنانی حاکی از عمق ارادت و مودّت دارند به طوری که زُهری از فقها و محدثان بزرگ می‌گوید: هیچ شخصیت قرشی را برتر از علی بن حسین ندیدم. (۱)

ابومحمد سعید بن مسیب از فقهای هفت گانه مدینه می‌گوید: پرهیزکارتر از علی بن حسین ندیدم. (۲)

حماد بن زید هم می‌گوید: علی بن حسین برترین هاشمی بود

۱- حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۲۷

۲- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹

که من او را درک کردم. (۱)
مالك بن انس رییس فرقه مالکی می‌گوید: علی بن حسین در میان اهل بیت رسول خدا(ص) بی‌نظیر بود. (۲)
از این سخنان تحسین برانگیز فراوان است تنها به یک نمونه دیگر از محمد بن سعد کاتب الواقدی نویسنده کتاب «الطبقات الکبیر» بسنده می‌کنیم که می‌نویسد: علی بن حسین زین العابدین، عالم و موثق و امین و از رسول خدا حدیث بسیار روایت کرده است و در میان اهل بیت نظیر نداشت، موثق، مطمئن و کثیر الحدیث و بلند مرتبه بود. (۳)
استاد عباس محمود العقاد جمله زیبایی درباره حضرت دارد و آن این‌که:
این جوان بعد از جریان کربلا زندگی کرد تا این که بر قلب‌ها مالك شد کما این که هشام بن عبدالملك بر بدن‌های مردم تسلّط داشت.
آن‌چه در نوشتار پیش رو می‌آید مختصری است از ابعاد شخصیتی امام سجاد(ع) از نظر تبارشناسی، شخصیت‌شناسی، فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی و فرهنگی که از منظر بزرگان اهل سنت فراهم آمده است که این فقط گوشه‌ای از شخصیت علمی و معنوی حضرت سجاد(ع) را بیان نموده است.
امید آن‌که در دنیا و آخرت مشمول عنایات و الطاف کریمانه خاندان وحی و نبوت قرار گیریم. ان شاء الله

۱- منهاج السنهٔ النبویه، ج ۲، ص ۱۲۳

۲- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹

۳- حیاهٔ الحیوان، ج ۱، ص ۱۲۷؛ منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۳

تبارشناسی حضرت سجاد (ع)

بنا به گفته تاریخ‌نگاران، تولد امام علی بن الحسین(ع) روز پنجشنبه پنجم شعبان (۱) سال ۳۸ ه. ق در شهر مدینه بوده است. (۲) مادرش را کنیزی آزاد شده می‌دانند و درباره نژادش اختلاف دارند، عده‌ای وی را سلامه یا سلافه یا غزاله دختر یزدگرد ساسانی نامیده‌اند. (۳)

برخی دیگر از وی به نام شهربانو یا شاه زنان نام برده‌اند. (۴)

کنیه‌های آن حضرت متعددند، همچون: ابومحمد، ابوالحسن، ابوالحسین، ابوعبدالله. (۵) و از القاب ایشان چنین یاد شده است: سیدالعابدین (۶)، زین العابدین (۷)، سجاد (۸)، ذوالثفنات(دارای پیشانی پینه بسته)، منارالقانتین(مشعل شب زنده داران)، امین و زکی.

۱- فصول المهمّه، ص ۱۹۸

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۵۶

۳- همان، ص ۳۶۸

۴- تذکرة الخواص، ص ۲۹۱

۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶

۶- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۰

۷- تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰

۸- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۰

از نظر شـمایل ظـاهری و پوشـش، همواره بـا حنا و گیاهی به نام کَتَم خضاب می‌فرمود، جامه‌ای زردرنگ داشت که روزهای جمعه می‌پوشـید و نیز دو جـامه از جنس خز داشت که یکی کوتاه و دیگری جبه‌ای از همان جنس بود که بر روی لباس‌هایش می‌پوشـید. وقتی عمامه می‌گذاشت، قسمتی از آن را در پشت سرش می‌انداخت(و تحت الحنک می‌کرد). (۱)

همسر آن حضرت ام عبدالله فرزند امام حسن(ع) دختر عموی آن حضرت است (۲) که مادر امام محمد باقر(ع) می‌باشد. از این رو، امامان پس از آن حضرت نسب‌شان از طرف پدر به امام حسین(ع) و از طرف مادر به امام حسن مجتبی(ع) می‌رسد.

تاریخ‌نگاران در تعداد فرزندان آن حضرت اختلاف دارند ولی ابن سعد در طبقات خود، آنان را هفده تن می‌داند که از آن میان ده تن پسر و هفت تن دخترند.

پسران: محمد(الباقر)، حسن، حسین، عبدالله، زید، عمر، علی، حسین اصغر، سلیمان و قاسم.

دختران: خدیجه، کلثوم، حسن(ام الحسن)، ملیکه، عُلّیه(ام علی)، ام الحسین و فاطمه.

سلام رسول خدا(ص) توسط جابر به محمد الباقر(ع) از فرزندان امام سجاد(ع) مشهور است.

پیامبر اکرم(ص) به جابر بن عبـدالله انصاری فرمود: برای حسـین بن علی(ع) پسـری به دنیا می‌آید، هرگاه او را دیدی سـلام مرا به او برسان

۱- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۲

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۰

و بدان که بعد از دیدن او عمر کوتاهی خواهی داشت. پس از این دیدار، جابر بیش از ده روز عمر نکرد. (۱)

از همین راوی آمده است که جابر گفت: پیامبر(ص) به من فرمود: ای جابر! آگاه باش که مهدی از فرزندان اوست. (۲)

نامگذاری

سفیـان بن عیینه می‌گویـد، ابن زبیر گفته است که: ما نزد جابر بودیم که علی بن الحسـین(ع) بر او وارد شـد. جابر به او عرض کرد: من نزد رسول خدا(ص) بودم که حسین(ع) بر او وارد شد. حضرت او را در بغل گرفته، بوسید و در کنار خود نشاند، آن گاه فرمود: «یُولَدُ لِإبنِ هذا ابنٌ یُقالُ لَهُ: عَلی بن الحُسَین اذا کانَ یَومُ القیامَةِ نادی مُنادٍ مِن بَطنانِ العَرشِ لِیَقُم سَیِّد العابِدین، فَیَقُومُ هُوَ (۳)؛ برای این فرزنـدم، فرزندی متولد خواهد شد که به او علی بن الحسـین گفته می‌شود. هنگامی که روز قیامت فرا رسد، منادی از جلو عرش ندا می‌دهد: آقای عبادت‌کنندگان برخیزد، آن‌گاه او بر می‌خیزد».

۱- تاریخ دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۶

۲- همان

۳- همان، ج ۳۶، ص ۱۴۲

شخصیت‌شناسی امام زین‌العابدین (ع)

اشاره

علی بن الحسین(ع) همچون پدر و اجداد بزرگوارش، شخصیتی والا داشت و همچون آنان انسانی کامل بود. ابعاد شخصیتی ایشان از مناظر گوناگون قابل بررسی است.

۱. دانش

اشاره

زهری یکی از فقها و محدّثان بزرگ تابعی در مدینه که ده تن از صحابه را درک کرده بود و علوم فقهای هفتگانه اهل سنت را در ذهن و خاطر داشت و اهل سنت بیش از حدّ او را ستوده‌اند. (۱)

او که شیفته عظمت علمی و تقوای امام سجاد(ع) بود، درباره آن حضرت گفته است:

«ما رَأَیتُ أحداً أفقَهُ منْ زَینِ العابِدین (۲)؛

کسی را داناتر از زین‌العابدین ندیدم».

او در سخنی دیگر می‌گوید:

«کان اکْثَرُ مُجالَسَتی مَعَ عَلیّ بنِ الحُسَین وَ ما رَأَیْتُ احَداً کانَ

۱- نک: شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۶۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۴

۲- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۵

أَفْقَهُ مِنْه (۱)؛
بیشترین هم‌نشینی من با علی بن حسین بود، ولی هیچ کس را فقیه‌تر از وی ندیدم».
مالک بن انس درباره حضرت می‌گوید:
«لَم یَکُن فی أهلِ بیَتِ رَسُولِ الله(ص) مِثل عَلی ابن الحُسَین (۲)؛
علی بن حسین در میان اهل بیت رسول خدا
(ص)
بی‌نظیر بود».
تجلی علوم ربانی حضرت را می‌توان در میان محتوای گرانسنگ صحیفه سجادیه یافت.
صحیفه سجادیه، میراث گران‌قدر چهارمین پیشوای معصوم شیعیان، حضرت امام علی بن الحسین(ع) است.
این کتاب شریف، گنجینه‌ای گران‌بها و سرمایه‌ای پربار و تحفه‌ای الهی است. در دوران امام چهارم زمامداران جور آشکارا به احکام اسلام دهن‌کجی می‌کردند و جامعه را چنان به فساد آلوده کرده بودند که قیام و اصلاح ناممکن شده بود، از این رو امام سجاد(ع) برای انجام رسالت خود که هدایت و تربیت انسان‌هاست با توسل به شیوه دعا و نیایش، از مکتب تشیع علوی پاسداری کرد.
این کتاب مشتمل بر ۵۴ دعاست و افزون بر دعا و نیایش، دریای بی‌کرانی از علوم و معارف اسلامی در زمینه‌های مختلف عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تربیتی است. در ارج و مکانت آن این بس که آن را «اخت القرآن» یا «زبور آل محمد» خوانده‌اند.

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۷۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷

۲- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹

در اهمیت و ارزش دعاهای صحیفه سجادیه همین بس که علاوه بر شیعیان، اهل سنت نیز این ادعیه را در کتاب‌های خود آورده‌اند. (۱) و این حاکی از آن است که از این دعاها به عنوان راهی به سوی خدا و رابطی میان خلق و خالق بهره‌ها برده شده است.

ابعاد مختلف صحیفه سجادیه

اشاره

صحیفه سجادیه به منزله یک دائرة المعارف علوم بشری است، آن چه که برای سعادت انسان لازم است در آن یافت می‌شود که اصول اعتقادات، احکام و فروعات دین، معارف توحیدی و عرفانی، اخلاقیات و مسائل اجتماعی و سیاسی از آن جمله‌اند.

الف: اصول اعتقادی

امام سجاد(ع) به منظور مقابله با افکار انحرافی عصر خویش به تبیین اندیشه اصیل اسلامی پرداخت. امام(ع) در قالب دعا، ذات مطلق الهی را از هرگونه تشبّه به مخلوقات مبرّا دانسته و از هر نوع عیب و نقصی مبرّا می‌دارد. حضرت در مناجات دوازدهم می‌فرماید:

«و عقل‌ها از درک کنه جمالت عاجزند و دیده‌ها از نزدیکی به انوار جمالت خسته و نابینا هستند و برای خلق به سوی معرفت تو راهی نیست، به جز ناتوانی از معرفتت».

امام در دعای سی و پنجم از دریچه‌ای دیگر می‌فرماید:

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۷۸

«انَّکَ الواحِدُ الاحَدُ الصّمَدُ الَّذی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَد وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً احَدٌ (۱)؛

حقا که تویی یگانه یکتای بی‌نیاز، کسی که نه زاده است و نه زاده شده و هیچ کس مانند و همتای او نبوده است».

در ارتباط با اعتقاد به نبوت و امامت می‌فرماید:

«خدایا مرا از یکتاپرستان و مؤمنان و از تصدیق‌کنندگان به پیامبرت و پیشوایانی که فرمان بری از ایشان را واجب کرده‌ای، قرار بده از کسانی که آن توحید و ایمان و تصدیق به وسیله ایشان و به دست آنان واقع می‌گردد.» (۲)

حضرت درباره معاد و وجود عالمی دیگر، که در آن، افراد با ایمان و نیکوکار به جزای اعمال خویش نایل می‌آیند و کافران و ستمکاران به کیفر اعمال خویش می‌رسند. در دعای چهاردهم می‌فرماید:

«خدایا! اگر نیکی من نزد تو در تأخیرِ گرفتنِ حق من و به کیفر نرساندنِ ستم کننده بر من تا روز رستاخیز است، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا به نیت درست و صبر پایدار تأیید فرما».

ب: احکام و فروع دین

امام سجاد(ع) در دعاهای خویش مردم را به سوی خداوند و اجرای قوانین و احکام دین دعوت می‌فرماید. در مورد نماز در دعای

۱- الصحیفهٔ السجادیهٔ الجامعه، تحقیق محمدباقر موحّد ابطحی، ص ۴۱۷

۲- دعای چهل و هشتم

ص: ۹۷

چهل و چهارم فرموده:

«بارالها بر محمد و آل محمد رحمت فرست و ما را در این ماه(ماه رمضان) بر اوقات نمازهای پنج‌گانه و حدود آن که تعیین کرده‌ای و واجبات آن را مقرر فرموده‌ای و وظایف و شروط آن را مشخص ساخته‌ای و اوقات آن را معین نموده‌ای، موفق بدار».

ایشان در مورد فریضه روزه در همان دعا می‌فرماید:

«و سپاس خدایی را که یکی از راه‌های احسان را ماه خود، ماه رمضان، ماه روزه و ماه اسلام و ... قرار داد. پس برتری آن را بر سایر ماه‌ها به خاطر احترام‌های فراوان و فضایل نمایانی که برایش قرار داد، آشکار ساخت. از این رو، در این ماه برای بزرگداشت، چیزهایی را که در ماه‌های دیگر حلال کرده است، حرام ساخت و برای گرامی داشتن آن، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را در آن منع فرمود و برای آن، وقت آشکاری قرارداد که خدای بزرگ و ارجمند هرگز اجازه نمی‌دهد از آن وقت پیش انداخته شود و هرگز نمی‌پذیرد از آن وقت به تأخیر افتد.»

حضرت زکات را جزء حقوقی می‌داند که خداوند برای اموال ثروتمندان قرار داده از این رو در دعای چهل و چهارم می‌فرماید:

«ما را در این ماه موفق بدار تا اموالمان را از مظالم و حقوق دیگران خالص و پیراسته کنیم و با بیرون کردن زکات‌ها(زکات شتر، گاو، گوسفند و ...) آن را پاک سازیم.»

حضرت درباره حج و زیارت قبر رسول الله(ص) در دعای بیست و سوم، تعلیم می‌فرماید که:

«خداوندا! بر من منت گذار برپایی حج و عمره و زیارت قبر پیامبرت(ص) را که درود و رحمت و برکات تو بر او و بر خاندانش

باد و هم‌چنین توفیق زیارت قبور آل پیغمبر(ص) را که همواره بر ایشان سلام باد، مادامی که مرا زنده باقی داری در این سال و هر سال ...»

دعای حضرت درباره مسأله جهاد و مرزداران نیز مشهور است که در دعای بیست و هفتم به آن اشاره شده، فرازی از این دعای پرمغز عبارت است از:

«خداوندا! بر محمد و خاندانش رحمت فرست و مرزهای مسلمانان را به عزّت خود استوار گردان، مرزبانان را به نیروی خود تقویت فرما، عطایای ایشان را از فضل خود زیاد کن.

بارالها! بر محمد و خاندانش درود فرست و عدّه ایشان را افزون فرما، اسلحه‌هایشان را تیز و برّا نما، حوزه‌شان را حراست نما، نقاط حسّاس جبهه‌شان را محکم کن ... آذوقه‌شان را برسان، مشکلاتشان را برطرف نما و با یاری خود تقویتشان فرما، به وسیله صبر و پایداری مددشان کن و راه چاره را به آنان بیاموز. پروردگارا! بدین وسیله، دشمنانشان را درهم شکن، چنگ و پنجه دشمن را از ایشان کوتاه کن. میان دشمن و اسلحه‌اش جدایی بیفکن، استواری و استحکام را از دل دشمن بردار و روحیه‌شان را ضعیف گردان، میان آنان و زاد و توشه‌شان فاصله بینداز، آنان را در راه‌های‌شان سرگردان نما ... شمارشان را کم کن، دل‌هایشان را از رعب و وحشت پر ساز و ...»

یکی از احکامی که در عصر امام(ع) ناشناخته بود فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود که حضرت در احیای این فریضه می‌فرماید:

«و ما را در این روز و این شب و همه روزهایمان برای انجام(کارهای) نیک و ترک(کارهای) بد و به پا داشتن امر به معروف و نهی از منکر موفق بدار». (۱)

پرداختن به همه ابعاد صحیفه در این وجیزه میسور نیست، اما به عنوان آخرین نکته باید گفت که تولی و تبری، بسیار مورد توجه حضرت بوده چنان‌که فرموده‌اند:

«مرا در حالی که دوستدار دوستانت و دشمنِ دشمنانت هستم، بمیران». (۲)

۲. عبادت و بندگی

احمد بن حجر هیثمی صاحب کتاب «الصواعق المحرقه فی الردّ علی أهل البِدَع و الزندقه» می گوید: زین العابدین جانشین پدرش در علم و زهد و عبادت بود و چون برای نماز وضو می گرفت، رنگش زرد می‌شد در این باره از او سؤال شد فرمود: هیچ می‌دانید در مقابل چه کسی می‌ایستم. (۳)

و گفته‌اند: در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و گاهی از ترس خدا از هوش می‌رفت. (۴)

محمد بن عبدربه اندلسی مالکی، به حالات معنوی امام به هنگام نماز اشاره کرده می‌نویسد: چون علی ابن الحسین(ع) به نماز

۱- دعای ششم

۲- دعای بیست و پنجم

۳- صواعق المحرقه، ص ۱۱۹

۴- صفوهٔ الصفوهٔ، ج ۲، ص ۵۲

می‌ایستاد لرزش شدیدی او را فرا می‌گرفت، علت آن از او سؤال شد فرمود: وای بر شما مگر نمی‌دانید در برابر چه کسی ایستاده‌ام؟ و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم. (۱)

و سخن سفیان بن عیینه در ارتباط با خلوص و بندگی حضرت شنیدنی است، وی می‌گوید: علی بن حسین به قصد حج راهی مکه شد، هنگامی که احرام بست و بر مرکب خود قرار گرفت، رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست لبیک بگوید، به او گفته شد: چرا لبیک نمی‌گویی؟ فرمود: از آن می‌ترسم که من لبیک بگویم و در جواب من گفته شود لا لبیک. (۲)

آن حضرت به خاطر این روحیه مثال زدنی به القابی همچون زین العابدین، سجاد، ذوالثفنات و سیدالعابدین مشهور شد. سبط ابن جوزی می‌نویسد:

او پدر امامان و کنیه‌اش ابوالحسن و ملقب به زین‌العابدین است که رسول خدا(ص) وی را سیدالعابدین نامید او ملقب به سجاد، زکی، امین و ذوالثفنات بود. (۳)

اساساً امام در نزد بزرگان اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد و هر یک با بیانی به مدح وی پرداخته‌اند، مالک ابن انس، پیشوای مذهب مالکی می‌گوید:

به من خبر رسیده است که او(علی بن حسین) تا به هنگام مرگ،

۱- عقد الفرید، ج ۳، ص ۱۶۹

۲- کفایهٔ الطالب، ص ۴۵۰

۳- تذکرهٔ الخواص، ص ۲۹۱

در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و به جهت همین عبادت‌ها او را زین‌العابدین می‌خواندند. (۱)

ابن طلحه شافعی نیز با کلامی دیگر به تحسین حضرت پرداخته و گفته است:

این است زین العابدین پیشوای زاهدان و سید متقیان و امام مؤمنان. اخلاف او گواهی دهند که او از سلاله رسول خدا(ص) است و طریق روشنش، مقام تقرب و نزدیکی‌اش به خدا را ثابت می‌کند و پینه‌های پیشانی‌اش، بسیاری نماز و شب زنده‌داری‌اش را مسجّل می‌سازد و روگردانی‌اش از دنیا بیانگر زهد اوست. (۲)

همه رفتارهای حضرت، حاکی از حضوری پیوسته در برابر معبود داشت. امام باقر(ع) درباره پدر می‌فرماید: هیچ‌گاه برای وضو گرفتن از کسی کمک نمی‌گرفت، بلکه همواره پیش از خواب، آب از چاه بیرون می‌کشید و در خمره می‌ریخت، وقتی برای نماز شب به پا می‌خواست، نخست مسواک می‌کرد، سپس وضو می‌ساخت و به نماز می‌ایستاد هر آن‌چه از نمازهای مستحبی در روز از وی فوت شده بود، در شب به جای می‌آورد ولی به من می‌فرمود: ای فرزندم! بر شما لازم نیست همچون من باشید(و چنین نماز فراوان بخوانید) بلکه برای کسی که خود را به کار نیکی عادت داده لازم است بر آن مداومت کند. بدین جهت بود که هرگز در سفر و حضر، نماز شب را

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲

۲- مطالب السؤول، ابن طلحه شافعی، ج ۲، ص ۸۴

ترک نمی‌کرد. (۱)

اسباط می‌گوید: وارد مسجدی در کوفه شدم، ناگاه دیدم جوانی در حال سجده با خدا مناجات می‌کند و می‌گوید: چهره‌ام خاک آلود(در نهایت تذلل) برای خالقم سجده می‌کنم و سزاوار اوست. جلوتر رفتم دیدم علی بن الحسین، زین العابدین است، هنگام طلوع فجر، نزد وی رفتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا خودت را به سختی می‌اندازی و حال آن‌که خداوند تو را به آن‌چه خود خواست، فضیلت بخشیده است. وقتی چنین سخنی گفتم، گریست، سپس حدیثی از رسول خدا(ص) فرمود:

همه چشم‌ها در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که از خشیت خدا بگرید و چشمی که در راه خدا و در جنگ نابینا شود و چشمی که از محارم الهی چشم بپوشد و چشمی که شب زنده‌داری کند و آن را به روز رساند.

خداوند به چنین کسی نزد فرشتگان مباهات می‌کند و می‌فرماید: بنگرید به بنده‌ام که روح او نزد من و بدن او در طاعت من است. بدنش را از رختخواب دور کرد، به جهت خوف و طمعی که در رحمتم دارد. پس شما ای فرشتگان، گواهی دهید که او را بخشیدم. (۲)

مناجات‌های دل‌نشین آن حضرت زبان‌زد راهیان کوی دوست است. طاووس بن کیسان یمانی از زاهدان و عابدان معروف، می‌گوید:

۱- صفوة الصفوة، ابن جوزی، بخش دوم، ج ۱، ص ۵۵؛ مجمع الاحباب، محمد بن حسن واسطی، ج ۲، ص ۱۸۷

۲- التدوین فی اخبار قزوین، عبدالکریم رافعی قزوینی، ج ۲، ص ۱۱۰

شبی در حجر اسماعیل بودم که دیدم علی بن الحسین(ع) به آن‌جا آمد. با خود گفتم او مردی صالح از اهل بیت نبوت است. باید به راز و نیازهای وی گوش فرا دهم تا ببینم چگونه نیایش می‌کند. سپس دیدم که تا صبح به نماز ایستاد و سرانجام به سجده رفت. در سجده‌اش شنیدم که می‌گفت: پروردگارا! بنده ناچیزت به درگاه توست؛ نیازمند و درمانده‌ات به درگاه توست. پروردگارا! گدایت به درگاه توست. پروردگارا! فقیرت به درگاه توست و از تو درخواست دارد.

(راوی می‌گوید) در هیچ اندوهی این دعا را نخواندم، مگر آن‌که برطرف گردید و گشایش حاصل شد. (۱)

حسن بصری اهل بصره و از مشاهیر تابعین که فیض ملاقات اکثر اصحاب رسول خدا(ص) را دریافته بود. وی نزد عامّه به زهد و تقوا معروف است و صوفیان نیز او را پرورده نبوت و خو گرفته فتوّت و کعبه علم و عمل و خلاصه حلم و ورع می‌دانند. (۲)

زهد و تقوا و شکوه و عظمت امام سجاد(ع) چنان چشم او را خیره کرده بود که بی‌اختیار به پای او بوسه می‌زد.

در خانه کعبه امام سجاد(ع) را دید که به صورت ناشناس، اشعار زیر را با سوز و گداز می‌خواند و به شدت ناله می‌کند. مضمون اشعار عبارتند از:

- ای آن که در هر نیازی دست امید به سوی تو دراز می‌شود،

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۲۰، ص ۳۹۱

۲- تذکرة الاولیاء، عطار، ج ۱، ص ۳۴

بینوایی خود را به تو باز می گویم، مرا مورد عفو و بخشش خود قرار ده.

- ای امید من که اندوه و سختی را از من دور می کنی، همه گناهان مرا ببخش و حاجت مرا برآور.

- در هر حاجتی به تو روی می‌آورم، تو دستگیر نیازمندان و هدف و مقصود منی.

- با کارهای زشت خود به تو روی آوردم، هیچ مخلوقی در جهان به اندازه من گناهکار نیست.

- توشه راه من ناچیز است و مرا به مقصد نمی‌رساند، آیا بر کمی توشه بگریم یا بر دوری راهم؟!

- آیا تو مرا با ستمگران در یک جا جمع می کنی؟ پس طواف من به دور خانه تو و زیارت من چه می‌شود؟!

- ای نقطه پایان آرزوهای من؛ آیا مرا به آتش خود می‌سوزانی، پس امید من به تو و ترس من از تو چه می‌شود؟!

- ای سرور من، از قبول توبه‌ام بر من منت بگذار، که تو پروردگار و عالِم به گفتار منی.

حسن بصری می گوید: نزدیک شدم و با شناختن امام(ع) پایش را بوسیدم و گفتم: ای فرزند نبوت، این مناجات و گریه از بهر چیست؟ با این که تو داخل اهل بیتی هستی که خداوند درباره آن‌ها فرموده است:

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

ص: ۱۰۵

فرمود: ای فرزنـد ابوالحسن این سـخنان را کنار بگـذار، بهشت برای هر کس که خـدا را اطاعت کنـد، آفریده شده است گرچه بنده حبشی باشد و جهنم برای هر کس که خدا را نافرمانی کند خلق شده هر چند آزاد مردی قرشی باشد.

مشابه همین ماجرا را در کلام اصـمعی می‌توان یافت- به جهت آموزه‌های بلند آن، به طور خلاصه ذکر می‌شود- می گوید: شبی در حـال طـواف دور خـانه خـدا جـوانی را دیـدم کـه پرده کعبـه را گرفته، می گفت: ای آن که در دل شب دعـوت بی‌چـاره را اجـابت می کنـد، ای برطرف کننده پریشانی و مصیبت و گرفتاری، نمایندگان تو در اطراف خانه تو خوابیدند و بیدار شدند ولی تو ای زنده پاینده، هرگز نمی‌خوابی، خدایا من تو را با غم‌های جانکاه و در نهایت پریشانی و نگرانی می‌خوانم، به حرمت بیت و حرم به اشـک چشـمم رحم کن، اگر شـخص سفیه و گستاخ به احسان تو امیدوار نباشد پس چه کسی بر گناهکاران احسان خواهد کرد؟ سپس به شدت گریه سرداده و این اشعار را زمزمه کرد:

- ای آن که در هر نیازی مقصود تو هستی، از بی‌نوایی خود به تو شکوه می کنم، به شکایت من رحم کن.

- ای امید من، تو اندوه مرا برطرف می کنی، همه گناهان مرا ببخش و حاجتم را روا کن.

- با اعمال زشت و پلید، به تو روی آوردم و در جهان هیچ بنده‌ای به اندازه من گناهکار نیست.

- ای آخرین آرزوی من، آیا مرا به آتش می‌سوزانی، پس امید

من و سپس ترس من چه می‌شود؟

– سپس آن جوان از هوش رفت و بر زمین افتاد. به او نزدیک شدم، ناگهان دیدم او زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب(علیهم السلام) است،(خداوند از همه آن‌ها راضی باشد). سرش را بلند کردم و به دامنم گذاشتم و بی‌اختیار گریستم یک قطره از اشک چشمم به صورت او چکید، چشمانش را باز کرد و فرمود: این کیست که بر ما اشک می‌ریزد؟

عرض کردم بنده حقیر شما اصمعی هستم. مولای من، این گریه و ناله از برای چیست؟ تو از اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستی، آیا خداوند در قرآن نفرموده است: خداوند می‌خواهد هر نوع رجس و آلایش را از شما خانواده نبوت بزداید و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند؟

فرمود: افسوس! افسوس! ای اصمعی، خداوند بهشت را برای کسی آفریده که از او اطاعت کند ولو این که غلام سیاه حبشی باشد و جهنم را برای کسی خلق کرده که از او نافرمانی کند ولو این که آزاده قرشی باشد. مگر خداوند نفرموده: پس آنگاه که صور قیامت دمیده شود، دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر سراغی نمی‌گیرد. پس در آن روز آنان که اعمالشان وزین است، رستگار هستند و آنان که اعمالشان سبک باشد، نفس خود را در زیان افکنده و در دوزخ مخلّد خواهند بود. (۱)

۱- المستطرف، ج ۱، ص ۱۲۹

۳. شایستگی سیاسی و مقبولیت مردمی

برای پی بردن به مقام و شایستگی حضرت در امور سیاسی، شنیدن سخن صاحب نظر برجسته حدیثی، رجالی و مورخ معروف اهل سنت قابل تأمل است. شمس الدین محمد ذهبی درباره امام سجاد(ع) می گوید:
جلالت شگفت‌انگیزی داشت و به خدا سوگند چنین جلالتی سزاوار او بود هم‌چنین به جهت برتری نسب و بزرگی مقام والایش و علم و عبادت گرایی‌اش و برخورداری از عقل کامل، به امامت و خلافت مسلمانان سزاوار بود. (۱)
جاحظ که از أدبا و فضلای نامی عرب به شمار می‌رود و در فصاحت و بلاغت پرآوازه است و در عثمانی بودن هم شهره است درباره محبوبیت امام سجاد(ع) می گوید:
«لَم أرَ الخارجی فی أمرِهِ إلّا کَالشیعی وَ لا العامی الّا کَالخاصی (۲)؛
درباره علی بن الحسین
(ع)
، خوارج مانند شیعیان و عوام مانند خواص داوری می کنند».
ابن خلکان هم در مورد مقام و جایگاه امام(ع) در نزد مردم، قصیده فرزدق و عصبانیت هشام می‌نویسد: به فرزدق یک جوانمردی و مکرمتی نسبت داده شده که امید است در اثر آن به بهشت برود و آن این که هشام بن عبدالملک در زمان پدرش برای انجام مناسک حج به

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸

۲- العلم الشامخ، ص ۱۰

مکه آمد، طواف کرد و کوشید خود را به حجرالأسود برساند و آن را استلام کند اما کثرت ازدحام جمعیت مانع شد.
آنگـاه در مسـجدالحرام منبری برای او نصب کردنـد، بر بالای منبر قرار گرفت و به حُجّاج نگاه می‌کرد در حالی که جمعی از اعیان شام دور او را گرفته بودند.
در این هنگام حضـرت زین العابدین علی ابن الحسین بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام) نمایان شد، صورتش چندان نیکو بود که در میان مردم زیباتر از او دیده نمی‌شد و رایحه عطرآگین او فضا را پر کرده بود، عطری از همه پاکیزه‌تر. پس شروع به طواف کرد، چون به حجرالاـسود رسـید، مردم به ملاـحظه هیبت و جلالت آن حضـرت راه باز کردنـد تا حضـرت به راحتی اسـتلام حجر فرمود: هشام از دیدن این منظره به غضب آمد و مردی از اهل شام چون این عظمت و جلالت را دید از هشام پرسید: این شخص کیست؟ هشام از جاه و جلال و هیبت او اندیشید و برای این که اهل شام آن حضرت را نشناسند، گفت: نمی‌شناسم.
فرزدق که آن‌جـا حاضـر بـود، گفت: من او را می‌شـناسم. آن مرد شـامی گفت: ای ابوفراس او را معرفی کن و وی او را بـا سـرودن قصیده‌ای معرفی کرد.
مولا عبدالرحمان جامی که در قرن نهم می‌زیسته قصیده فرزدق را به فارسی ترجمه و به نظم درآورده است:
پور عبدالملک به نام هشام در حرم بود با اهالی شام

می‌زد اندر طواف کعبه، قدم لیکن از ازدحام اهل حرم

استلام حجر ندادش دست بهر نظاره، گوشه‌ای بنشست

ناگهان نخبه نبی و ولی زین عباد بن حسین بن

علی در کساء بها و حلّه نور بر حریم حرم فکند عبور

هر طرف‌می‌گذشت‌بهر طواف در صف خلق می‌فتاد شکاف

زد قدم بهر استلام حجر گشت‌خالی‌زخلق، راه و گذر

شامی ای کرد از هشام سؤال کیست این با چنین‌جمال وجلال

از جهالت در آن تعلّل کرد وز شناسایی‌اش، تجاهل کرد

گفت: نشناسمش، ندانم کیست مدنی یا یمانی یا مکّی است

بو فراس آن سخنور نادر بود در جمع شامیان حاضر

گفت: من می‌شناسمش نیکو زو چه پرسی؟ به سوی من‌کن‌رو

آن کس است این‌که مکه و بطحا زمزم و بوقبیس و خیف و منا

حرم وحلّ و بیت و رکن و حطیم ناودان و مقام ابراهیم

مروه، مسعی، صفا، حجر عرفات طیبه، کوفه، کربلا و فرات

هر یک آمد به قدر او، عارف بر علوّ مقام او واقف

قره العین سیدالشهداست غنچه شاخ دوحه زهراست

میوه باغ احمد مختار لاله راغ حیدر ک-- رار

چون کند جای در میان قریش رود از فخر تر زبان قریش

که بدین سرور ستوده شیم به نهایت رسید فضل و کرم
ذروه عزّتیست منزل او حامل دولت است محمل او
از چنین عزّ و دولت ظاهر هم عرب هم عجم بود قاصر
جد او را به مسند تمکین خاتم الأنبیاست نقش نگین
لایح از روی او فروغ هدی فایح از خوی او شمیم وفا
طلعتش آفتاب روزافروز روشنایی فزای و ظلمت سوز
جدّ او مصدر هدایت حق از چنان مصدری شده مشتق
ز حیا نایدش پسندیده که گشاید به روی کس دیده
خلق ازو نیز دیده خوابانند کز مهابت نگاه نتوانند
نیست بی‌سبقت تبسّم او خلق را طاقت تکلم او
در عرب در عجم بود مشهور کو مدانش مغفّلی مغرور
همه عالم گرفت پرتو خور گر ضریری ندید از آن چه ضرر
شد بلند آفتاب بر افلاک بوم اگر زان نیافت بهره چه باک
بر نکو سیرتان و بدکاران دست او ابر موهبت باران
فیض آن ابر بر همه عالم گر بریزد نمی نگردد کم
هست از آن معشر بلند آیین که گذشتند ز اوج علّیین
حبّ ایشان دلیل صدق و وفاق بغض ایشان نشان کفر و نفاق
قربشان پایه علوّ و جلال بُعدشان مایه عتوّ و ضلال

گر شمارند اهل تقوی را طالبان رضای مولی را

اندر آن قوم مقتدا باشند و اندر آن خیل پیشوا باشند

گر بپرسد ز آسمان بالفرض سائلی من خیار اهل الأرض؟

به زبان کواکب و انجم هیچ لفظی نیاید الّا هُم

هم غیوث الندی اذا وهبوا هم لیوث الشری اذا نهبوا

ذکرشان سابق است در افواه بر همه خلق بعد ذکر «الله»

سر هر نامه را رواج فزای نام آن‌هاست بعد نام خدای

ختم هر نظم و نثر را الحق باشد از یُمن نامشان رونق

هشام چون این قصیده را شنید، غضبناک شد و جایزه فرزدق را قطع و او را زندانی کرد. این خبر به علی بن حسین(ع) رسید دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد. فرزدق آن را رد کرده و پیغام داد که من برای خدا او را مدح کرده‌ام نه به خاطر صله، حضرت سجاد(ع) باز فرستاد و فرمود: ما از اهل بیتی هستیم که وقتی چیزی به کسی ببخشیم باز نستانیم، فرزدق قبول کرد. (۱)

امام سجاد(ع) در عرصه سیاسی، از حادثه عاشورا برای اثبات حقانیت اهل بیت(علیهم السلام) بیشترین بهره‌ها را برد. در برخی منابع اهل سنت آمده است:

وقتی اسیران را بر دروازه ورودی شهر دمشق نگه داشته بودند،

۱- وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۱۴۷- ۱۴۵

مردی از اهل شام برخاست و گفت:

سپاس خدای را که شما را کشت و نابود ساخت.

علی بن الحسین(ع)(با شجاعت برخاست و به او) گفت:

ای مرد آیا قرآن خوانده‌ای؟

آن مرد گفت: آری!

فرمود: آیا سوره شوری را خوانده‌ای؟

گفت: چگونه ممکن است قرآن را تلاوت کرده و آن را نخوانده باشم.

پرسید: آیا خوانده‌ای:

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی

آن مرد با شگفتی پرسید: آیا شما همان نزدیکان پیامبرید؟

علی بن الحسین فرمود: آری. (۱)

امام به مدت بیست سال به هر بهانه‌ای از شهیدان مظلوم کربلا یاد می‌کرد. وقتی از وی می‌پرسیدند که چرا چنین گریه می‌کنید؟ در پاسخ می‌فرمود: ملامتم نکنید، زیرا یعقوب تنها مدتی از فرزندش(یوسف) دور ماند و با این‌که می‌دانست او نمرده است، ولی چنان از فراقش گریست که دو چشم او کور شد. من چگونه نگریم با این‌که چهارده تن از خاندانم را در یک روز در بیابان کربلا با سر بریده دیده‌ام، آیا شما گمان می‌برید اندوه داغ آنان هرگز از دلم

۱- الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۰۰؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۸

بیرون می‌رود. (۱)

چنین بود که حاکمان ستمگر همواره از ایشان احساس خطر می‌کردند، بدین جهت چندین بار حضرت را در مدینه دستگیر و با غل و زنجیر به سوی شام نزد عبدالملک فرستادند.

ابن شهاب زهری می‌گوید: روزی که عبدالملک ابن مروان، علی بن الحسین(ع) را از مدینه به سوی شام می‌برد، وی را دیدم که دست و پایش در غُل و زنجیر بود و شماری نگهبان بر او گماشته بودند، از نگهبانان برای سلام گفتن بر او اجازه خواستم به من اجازه دادند و بر او وارد شدم. وقتی علی ابن الحسین(ع) را در آن وضعیت دیدم، گریه‌ام گرفت و گفتم: دوست داشتم من در جایگاه شما بودم و شما سالم بودید و در چنین وضعیتی نبودید.

امام(ع) به من فرمود: ای زهری! آیا گمان می‌کنی آن‌چه از غل و زنجیر در بدن و گردن من هست، مرا در بند متوقف می‌کند. آن‌چه تو خواسته‌ای، اگر همان می‌شد و به جای من در غل و زنجیر بودی و این بلاها بر سر تو و مانند تو می‌آمد، مرا به یاد عذاب خدا می‌انداخت(زیرا چنان ضجه می‌زدید و کم طاقتی می‌کردید که مرا به یاد دوزخیان می‌انداختید) آن گاه دیدم علی بن الحسین(ع) دو دستش را از زنجیر و دو پایش را از بندها آزاد کرد و فرمود: با آن تا دو منزلی مدینه همراه نخواهد بود.

به گفته زهری، هنوز چهار شب از دستگیری و حرکت آنان

۱- تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۳۹۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۶

نگذشته بود که دیدم همان نگهبانان در پی او می‌گشتند و گمان می‌کردند که وی در مدینه است! و او را نیافتند. من از آنان درباره علی ابن الحسین(ع) پرسیدم و آنان گفتند: او به همراه ما(در غل و زنجیر) بود و ما مراقبش بودیم و شب تا صبح بیدار بودیم ولی هنگام صبح در اتاق محل زندان وی، جز غل و زنجیر چیزی نیافتیم.

زهری می‌گوید: پس از آن نزد عبدالملک ابن مروان رفته بودم. وقتی از حال علی بن الحسین(ع) پرسیدم و من ماجرا را به او خبر دادم او گفت، همان شبی که نگهبانان وی را نیافتند علی بن الحسین(ع) نزد من آمد و به من گفت: چرا دست از من برنمی‌داری، مرا با تو چه کار؟

گفتم: نزد من بمان.

گفت: دوست ندارم نزد تو باشم(و عالم درباری گردم) و آن گاه خارج شد.

به خدا سوگند، از هیبت او تمام وجودم را ترس فرا گرفته بود.

گفتم: ای امیرالمؤمنین، علی بن الحسین چنان که تو می‌پنداری نیست. بلکه او مشغول به خود است. عبدالملک گفت: چه نیکو شغلی است این‌گونه به خود مشغول شدن. از این رو، زهری هرگاه اسم علی ابن الحسین(ع) را بر زبان می‌راند می‌گریست و می‌گفت: زینت عابدان. (۱)

۱- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۳؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۶، ص ۳۳۱

ص: ۱۱۵

ناگفته نماند که عصر امام سجاد(ع) یکی از پراختناق‌ترین دوران تاریخ اسلام بود که شیعیان در آستانه فروپاشی تشکیلات خود بودند، امّا موضع‌گیری‌های به جا و به موقع امام(ع) در برابر قیام‌ها و شورش‌ها تأثیر به سزایی در ساماندهی تشکیلاتی شیعه داشت.

در واقعه حرّه که مربوط به قیام مردم مدینه در سال ۶۳ ه. ق بود، چون قیام از ماهیت اصیل شیعی برخوردار نبود و در انتخاب رهبری این نهضت(عبدالله بن حنظله) با امام مشورت نشده بود و از سوی دیگر مرکز قیام را شهر مدینه قرار دادند که بیم هتک حرمت مدینه منوّره می‌رفت، امام سجاد(ع) با این ملاحظات از ابتدا در قیام شرکت نکرد، ولی چون رهبران شورش افرادی مؤمن و صالح بودند و انتقادها و اعتراض‌های آنان به حاکمیت یزید به جا و کاملًا درست بود، حرکت آنان را تخطئه نفرمود.

شورشیان به رهبری عبدالله پسر حنظله، امویان و یاران و موالی آن‌ها را که تقریباً هزار نفر بودند، در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و پس از آن، با خفت و خواری و در حالی که بچه‌ها سنگسارشان می‌کردند از شهر بیرون راندند. (۱)

اما هنگامی که خبر شورش مردم مدینه و اخراج امویان، به یزید رسید، مسلم بن عقبه مُرّی را با پنج هزار تن برای سرکوبی نهضت به مدینه اعزام کرد و به وی گفت: به آنان سه روز مهلت بده، اگر تسلیم نشدند، با آنان جنگ کن و وقتی پیروز شدی، سه روز هر چه دارند

۱- الامامهٔ و السیاسه، ابن قتیبه دینوری، ص ۲۳۰

(از اموال و اثاثه منزل و سلاح و طعام) همه را غارت کن و در اختیار سپاه بگذار. (۱)

سپاه شام به مدینه یورش برد و پس از پیروزی، جنایتی غیرقابل وصف به انجام رساندند و مسلم بن عقبه از مردم به عنوان برده یزید بیعت گرفت. (۲)

در ادامه آمده: مسلم از مردم مدینه این گونه بیعت گرفت که برده یزید هستند و هر کس که نپذیرفت کشته شد، جز علی بن الحسین(ع) و علی بن عبدالله ابن عباس. (۳)

ابن ابی الحدید و ابن اثیر گفته‌اندکه مسلم از امام(ع) بیعت عادی گرفته است. (۴)

امّا قیام توابین یک قیام سیاسی برای به دست گرفتن حکومت نبود بلکه به خاطر ندامت شدید از عدم همراهی امام حسین(ع) در فاجعه کربلا این انقلاب را شکل دادند و از محبان اهل بیت(علیهم السلام) بودند چنان که عبیدالله بن عبدالله سخنگوی قیام در این باره می گفت: ما شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و خونخواهی اهل بیتش و جنگ با قاسطین و مارقین فرا می‌خوانیم. پس اگر در این راه کشته شدیم آن چه خداوند در جهان آخرت برای پاکان فراهم آورده بهتر است و اگر پیروز شدیم حکومت و رهبری جامعه را به اهل بیت پیامبر(ص)

۱- الامامهٔ و السیاسه، ص ۲۳۲؛ تاریخ طبری، ص ۳۷۲

۲- تاریخ یعقوبی، ص ۲۵۰؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۷۰

۳- همان، ص ۷۹

۴- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید

باز می‌گردانیم. (۱)

بنابراین بی‌تردید این قیام مورد تأیید امام(ع) بوده است. پس از شکست قیام مختار، ابوعبیده ثقفی، راه نیمه تمام آنان را پی گرفت. یاران مختار خانه به خانه دنبال قاتلین امام حسین(ع) می‌گشتند، آنان را یافته، به نزد مختار می‌آوردند و به قتل می‌رساندند، از جمله آن‌ها، شمر بن ذی الجوشن، خولی بن یزید اصبحی، عمر بن سعد، حکیم بن طفیل(قاتل حضرت عباس(ع))، مُرّه بن منقذ عبدی(قاتل علی اکبر(ع))، حرمله بن کامل(قاتل حضرت علی اصغر(ع))، و مجدل بن سلیم قطع کننده انگشت امام حسین(ع) بودند. (۲)

در این نهضت نیز امام(ع) به طور ضمنی و غیر مستقیم همراه قیام بودند و زمانی که سر عبیدالله و دیگر قاتلان را برایشان آوردند، حضرت سجده شکر به جا آوردند و برای مختار دعا و طلب خیر نمودند.

اما در شورش عبدالله بن زبیر، حضرت نظر موافقی نداشت. امام سجاد(ع) با توجه به دیدگاه خصمانه و کینه‌توزانه و نیز اعمال ناشایست ابن زبیر نسبت به بنی‌هاشم و اهل بیت(علیهم السلام) نه تنها شورش او را تأیید نکرد، بلکه از فتنه وی نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) و شیعیان بیم داشت و از آن اظهار نگرانی می‌کرد. (۳)

شورش عبدالله بن زبیر، حرکتی الهی نبود. ابن زبیر به خاطر

۱- طبری، پیشین، ص ۴۳۳

۲- الفتوح، ابن اعثم کوفی، صص ۲۴۴ و ۲۴۵؛ فتوح البلدان، بلاذری، ص ۴۰۶

۳- حلیهٔ الاولیاء، اصفهانی، ج ۳، ص ۱۴۳

مخالفت دایمی با اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) محبوبیت چندانی در بین مردم نداشت، چنان که او مشوّق پدرش، در راه‌اندازی جنگ جمل و مخالفت با خلافت امیرالمؤمنین(ع) بود. امام علی(ع) در این باره فرمود: زبیر همواره با ما اهل بیت بود تا زمانی که پسر نامبارکش، عبدالله پدید آمد. (۱)

ابن زبیر در مدّتی که در حجاز حاکم بود، بنی‌هاشم و دوستداران آنان را مورد آزار و اذیت فراوان قرار داد. چنان که محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس را به همراه ۲۴ تن از بنی‌هاشم در مدخل چاه زمزم زندانی کرد و آن‌ها را به بیعت با او یا سوختن در آتش مخیر ساخت، که در نهایت به وسیله فرستادگان مختار و با هجومی ناگهانی، نجات یافتند. (۲) برادرش، مصعب بن زبیر، شیعیان عراق را قتل‌عام کرد و حتی به زنان هم رحم نکرد. (۳)

در زمان حضرت، شورش‌های پراکنده خوارج را نیز شاهدیم، که امام(ع) هیچ موضع‌گیری خاصی بر ضد خوارج نداشت. آنان گروهی منحرف و دارای عقاید باطل بودند، به فرموده امام علی(ع):

«بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده، مانند کسی نیست که پی باطل بوده و آن را یافته است». (۴)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۰۲

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱

۳- همان، ص ۲۶۴

۴- نهج البلاغه، خ ۶۱، ص ۹۴

امام نه درگیری‌های آنان را تأیید و نه رد کرد. حضرت مهر تأیید بر شورش ابن اشعث که در سال ۸۰ هجری اتفاق افتاد، نزد، زیرا یک حرکت مکتبی برای احیای حاکمیت حق نبود، بلکه شورشی علیه ظلم و ستم اموی بود. سپاهیان وی بیشتر عراقیانی بودند که زیر چکمه‌های ظلم و ستم حجاج خُرد شده بودند و حقیقت این درگیری دو جبهه باطل بود و امام(ع) نیز دلیلی بر حمایت از یک گروه نمی‌دید.

۴. سخاوت حضرت

امام سجاد(ع) در خدمت به محرومان و درماندگان بسیار کوشا بود. ایشان می‌فرمود:

من از خدایم شرم می‌کنم که برادری از برادران(دینی) خود را ببینم که نیازمند باشد و از خدا بخواهم که به او بهشت ارزانی دارد، ولی خود، بخل ورزم و از مال دنیا او را محروم کنم؛ زیرا آن گاه که روز قیامت شود، به من گفته می‌شود: تو در دنیا برای مال و منال آن، بخیل بودی، اگر بهشت در دست تو بود، خیلی بخیل‌تر از این بودی(و آن را به هیچ کس نمی‌دادی). (۱)

از کرم و جود او این که هر روز در مدینه اطعام عمومی می‌داد و مردم را هنگام ظهر به خانه خود دعوت می‌کرد. (۲)

حضرت در برآوردن نیاز محرومان، دائماً در تلاش بود. ابونعیم

۱- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۶

احمد بن عبدالله از اکابر و محدثان برجسته می گوید:

«لَمّـا مـاتَ زَینُ العابـدین(ع) فَغَسَـلُوهُ جَعَلُوا یَنظُرُون الی آثارِ سَوادٍ فی ظَهرِهِ وَ قالُوا: ما هـذا؟ فقیل: کانَ یَحملُ جَربُ الـدَقیقَ لَیلًا عَلی ظَهرِهِ یعطی فُقَراءَ اهلَ المَدینَه (۱)؛

پس از رحلت امام

(ع)

به هنگام غسل آثار کوفتگی و سیاهی بر پشـتشان مشاهـده کردند. گفتند: این ها چیست؟ گفته شد آثار حمل کیسه‌های آرد اسـت که شبانه برای فقرای اهل مدینه حمل می‌نمودند».

بعد از شهادت آن حضرت، آثار کیسه‌های باری که در شب برای بی‌نوایان مدینه حمل‌کرد بر پشتش دیده می‌شد.

در همین راسـتا محمـد بن اسـحاق می گویـد: عـده‌ای از مردم مدینه زندگی می کردند ولی نمی‌دانسـتند هزینه زندگی آن‌ها از کجا تأمین می‌شود، هنگامی که حضرت سجاد(ع) از دنیا رفتند، آن‌چه شبانگاهان بدانان می‌رسید قطع شد. (۲)

بـاز هم در همین رابطه جلال الـدین قزوینی شافعی معروف به خطیب دمشـقی می گویـد: آن حضـرت صـدقه را در پنهانی می‌داد و می گفت:

«إنّ صَدَقَهَ السِّرّ تُطْفی غَضَبَ الرَّبّ (۳)؛

صدقه پنهانی خشم خدا را فرو می‌نشاند».

۱- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶

۲- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹

۳- اخبار الدول، ص ۱۱۰

ابونعیم معروف به حافظ اصفهانی از امام باقر(ع) نقل کرده که:
«انّ أباه عَلی بن الحُسَین قاسَمَ الله مالَهُ مَرَّتَین.»
امام باقر(ع) فرمود: پدرش علی بن حسین مال خود را دوبار در راه خدا با فقرا تقسیم کرد. (۱)
البته بخشش حضرت همراه با حفظ کرامت حاجت‌مندان و به دور از شائبه منت‌گذاری بود. گفته‌اند: هرگاه به نیازمندی صدقه‌ای می‌داد نخست آن را می‌بوسید، سپس می‌فرمود: مرحبا به کسی که(با گرفتن صدقه) توشه آخرتم را برایم حمل می‌کند. (۲)
در خبر دیگری عبدالله بن داود از مردی به نام مستقیم نقل می‌کند: نزد علی بن الحسین(ع) بودم، هرگاه نیازمندی می‌آمد به پا می‌خاست و هنگام برآوردن حاجتش می‌فرمود:
«إنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ فی یَدِ اللهِ قَبْلَ أنْ تَقَعَ فی یَدِ السّائِلِ (۳)؛
بی‌گمان، صدقه، پیش از آن‌که در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خداوند جای می‌گیرد».
حضرت رفع نیاز محرومان را معامله با خداوند و وسیله فرو نشاندن خشم الهی می‌دانست.
ابوحمزه ثمالی می‌گوید: علی بن الحسین(ع) شب‌ها انبان نان به دوش می‌کشید و در دل تاریکی در پی نیازمندان می‌گشت و

۱- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶؛ طبقات، ج ۵، ص ۱۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳

۲- مجمع الاحباب، ج ۲، صص ۱۸۷- ۱۸۶؛ صفوة الصفوة، ج ۱، ص ۵۵

۳- طبقات، ج ۵، ص ۱۱۱

می‌فرمود: صدقه دادن در تاریکی شب، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند. (۱)

عمرو بن دینار می گوید: محمد بن اسامه بن زید در بستر بیماری افتاده بود، علی بن الحسین(ع) به عیادتش رفت. محمد شروع به گریستن کرد و علی بن حسین(ع) پرسید مشکلت چیست؟

او گفت: قرضی بر گردن من است.

علی بن الحسین(ع) پرسید: مقدارش چقدر است؟ گفت: چهارده هزار دینار.

امام(ع) فرمود: قرض تو بر عهده من، آن‌ها را می‌پردازم. (۲)

سخن حافظ محمد بن یوسف الکنجی الشافعی هم شنیدنی است وی در وصف حضرت سجاد(ع) می گوید:

«کانَ عابِداً وَفیّاً وَ جَواداً حَفیّا (۳)؛

علی بن الحسین

(ع)

عابد و بسیار باوفا، بخشنده و بسیار نوازشگر بود(و در پرسش از حال دیگران اصرار می‌ورزید)».

۵. تواضع و فروتنی

حضرت همواره با بندگان خدا به فروتنی رفتار می کرد و به شخصیت انسانی آنان احترام می گذاشت چنان‌چه به حضرت اعتراض

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴

۳- کفایهٔ الطالب، ص ۴۴۷

شد که چرا با اقوام پست هم‌نشین می‌شوی. (۱)

«نافع» به آن حضرت می‌گفت: تو قریش را(با همه شرافت و معروفیت) رها کرده و با غلامی از بنی عَدی(فرزند غلام عمر بن خطاب) هم‌نشین می‌گردی. (۲)

این برخوردها که نشانگر فخرفروشی‌های جاهلی بود، نزد آن حضرت ناپسند بود او شخصیت افراد را نه در نژاد و نسب، بلکه در تقوا و دانش جست‌وجو می‌کرد. این در حالی بود که، اعتراض‌کنندگان جز بر تفاخر جاهلی پای نمی‌فشردند. مالک ابن انس پیشوای مذهب مالکی درباره اعتراض نافع می‌گوید: نافع به خود می‌نازید امّا علی بن الحسین(ع) شخصیتی بود که در دین، فضیلت و برتری داشت. (۳)

ابن تیمیه حرّانی در «منهاج السنه» درباره امام(ع) نوشته است: امام علی بن الحسین از نظر دین و دانش از بزرگان و سروران تابعان بود، یحیی بن سعید گفته: او بهترین هاشمی‌ای بود که در مدینه دیده بودم و محمد بن سعد می‌گوید: وی ثقه، امین، دارای احادیث فراوان، بلند مرتبه و والا بود.

شیبه بن نعامه هم گفته: تعداد صد خانواده(از مستمندان) مدینه، تحت تکفّل و سرپرستی علی بن الحسین بودند که شبانه به آنان

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۵

۲- طبقات، ج ۵، ص ۱۱۱

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۸

رسیدگی می‌کرد. فروتنی و صدقات نهانی او و فضایل دیگرش زبان‌زد همگان است. (۱)

۶. حلم و گذشت

از جمله صفات پسندیده برای انسان به ویژه انسان کامل، بهره‌مندی از صفت حلم و بردباری و کنترل و حفظ خود در برابر رفتار نابخردانه دیگران است. عبدالغفار بن قاسم می‌گوید: علی بن الحسین(ع) در حال خارج شدن از مسجد بود که مردی به وی دشنام داد، نوکران و دوست‌داران وی به آن مرد حمله‌ور شدند، ولی علی بن الحسین(ع) فرمود: رهایش کنید، آن گاه خطاب به آن مرد فرمود: آن‌چه از ما بر تو پنهان مانده، بیشتر از آن چیزی است که می‌دانی. آیا حاجتی داری که آن را برایت برآورم؟

آن مرد شرمنده شد و به خود بازگشت. علی ابن الحسین(ع) عبای سیاهی را که بر دوش داشت، به وی عطا کرد و به دستور حضرت هزار درهم نیز به او دادند.

پس از این ماجرا آن مرد همواره می‌گفت: گواهی می‌دهم که تو از فرزندان رسول خدایی (۲)(یعنی کرامت اخلاقی را از وی به ارث برده‌ای).

هم‌چنین نوشته‌اند که مردی به حضرت ناسزا گفت، ولی ایشان خود را به نشنیدن زد و چیزی نفرمود. آن مرد وقتی بی‌اعتنایی وی را

۱- منهاج السنهٔ النبویه فی نقض کلام الشیعه و القدریه، ج ۲، ص ۱۳۲

۲- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۴؛ نورالابصار، ص ۱۵۵

دید، گفت: با تو بودم! علی بن الحسین(ع) نیز فرمود: من نیز گفته‌ات را نادیده گرفتم و چشم‌پوشی کردم. (۱)

ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی الشافعی می‌گوید: یکی از کنیزان امام علی بن الحسین(ع) به هنگامی که آب روی دست امام برای گرفتن وضو می‌ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و صورت آن بزرگوار را شکافت. امام(ع) از روی خشم سر بلند کرد. کنیز بلافاصله گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید: وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ

امام(ع) فرمود: خشم خود را فرو بردم.

عرض کرد: وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ

فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد.

کنیز مجدداً گفت: وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ

امام(ع) فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. (۲)

حقیقتاً امام خویشتن‌دار و حلیم بود و در این رابطه موارد بسیاری منقول است، از آن جمله روایت شده است که: مردی به امام سجاد(ع) ناسزا گفت و به وی افترا بست. حضرت به او فرمود: اگر آن‌چه گفتی در من باشد، پس به درگاه خدا توبه می‌کنم و طلب آمرزش می‌نمایم و اگر نباشد در این صورت تو به من افترا بستی و خداوند تو را بیامرزد.

هنگامی که مرد این برخورد را از امام(ع) دید، بلند شد و سر آن حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم، تو آن طوری که من گفتم

۱- تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۵

۲- درالمنثور، ج ۲، ص ۷۳

نیستی، پس مرا ببخش.

فرمود: خداوند تو را بیامرزد.

آن مرد گفت: خدا می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد و به امام گفت: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ (۱)

». (۲)

از عفو و گذشت حضرت فراوان آمده، از جمله ذهبی به نقل از ابویعقوب مدنی آورده است: برای حسن بن حسن از امام زین العابدین، کدورت و دل‌خوری پیش آمد. حسن پیش امام سجاد(ع) آمد و آن چه می‌توانست به آن بزرگوار ناسزا گفت و رفت و ایشان سکوت فرمودند: شب که فرا رسید، علی ابن‌الحسین(ع) درِ خانه حسن را زدند، وقتی بیرون آمد، فرمودند: پسر عمو! اگر آن چه گفتی، راست گفتی، خدا از من درگذرد و اگر دروغ گفتی، از تو درگذرد. پس فرمودند: خداحافظ! حسن(که چنین انتظاری از حضرت نداشت، شرمنده و ناراحت) در پی امام سجاد(ع) راه افتاد و آن قدر گریه کرد تا دل امام(ع) به حالش سوخت. (۳)

این واقعه نیز حکایت از صبر و حلم فراوان حضرت دارد، آمده است که علی بن الحسین(ع) در میان جمعی نشسته بود. ناگهان صدای شیون و گریه از خانه‌اش به گوش رسید. وی برخاست و به خانه خود رفت و پس از اندکی بازگشت. از ایشان پرسیدند: آیا کسی مرده بود؟

۱- انعام: ۱۲۴

۲- مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۹۱؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴

۳- تاریخ الاسلام، ذهبی، ص ۴۳۱

فرمود: آری، آنان از وی عذر خواستند و از صبرش شگفت‌زده شدند، ولی امام(ع) در پاسخ آنان فرمود:
ما از خاندانی هستیم که در آن‌چه مورد خوشایند ما باشد و خدا به ما بدهد مطیع اوییم و اگر ناخوشایند به ما برسد خدای را سپاس می‌گزاریم. (۱)

امام سجاد (ع) از دیدگاه صحابه و دیگران

آن حضرت همواره مورد مدح و ستایش معاصرین و پس از آن بوده است. عبدالله بن عباس با جلالت شأن و سن بالایی که داشت، از امام زین‌العابدین(ع) تجلیل می‌نمود. هنگامی که او را ملاقات می‌کرد به جهت تعظیم برمی‌خاست و با صدای بلند می‌گفت: مرحبا به حبیب حبیب. (۲)
محمد بن مسلم قرشی زهری یکی از بزرگان اهل سنت می‌گوید: من در مدینه افضل از او درک نکردم. (۳)
حماد بن زید از فقهای برجسته بصره می‌گوید: علی بن الحسین برترین هاشمی بود که من او را درک کرده‌ام. (۴)
نافع بن جبیر به گونه‌ای دیگر به ستایش ایشان می‌پردازد و می‌گوید: همانا تو سید مردم و افضل آنانی. (۵)

۱- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۶؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳

۲- تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۷

۳- تهذیب اللغات والاسماء، ص ۳۴۳

۴- همان

۵- صفوهٔ الصفوه، ج ۲، ص ۹۳

محمد بن ادریس شافعی ایشان را فقیه‌ترین اهل مدینه می‌داند. (۱)

ابن صباغ مالکی مناقب او را بسیار و مزایای او را مشهور می‌شمارد. (۲)

شیخ محمد ابوزهره می‌گوید: زین العابدین فقیه بود، همان‌گونه که محدّث بود، شباهتی به جدش علی بن ابی‌طالب در قدرت و احاطه بر مسائل فقهی از تمام جوانب و فروعات مسائل داشت. (۳)

و کلام آخر سخن شمس‌الدین ذهبی است که می‌گوید: برای او- حضرت سجاد(ع)- جلالت عجیبی است و به خدا سوگند که او سزاوار چنین جلالتی است. او به جهت شرف و بزرگواری و علم و کمال عقل، اهلیت برای امامت عظمی داشت. (۴)

۱- رسائل جاحظ، ص ۱۰۶

۲- الفصول المهمه، ص ۱۹۰

۳- الامام زید، محمد ابوزهره، ص ۳۱

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸

دو کرامت از امام سجاد (ع) و فرجام کار

در پرتو بندگی حق تعالی و اخلاص و کمال، آدمی به مقام ولایت تکوینی می‌رسد و در پرتو چنین ولایتی، به اذن الهی به کراماتی نیز دست می‌یابد، در این میان، امام چهارم(ع) مثال زدنی است. به آن جناب ذوالثفنات می گفتند، چون از کثرت عبادت، بعضی از اندامش که در حین سجود بر زمین می‌سود پینه بسته بود. زین العابدینش می گفتند، چون ظاهر و باطن و اقوال و افعال و خَلق و خُلق وی به حضرت رسول(ص) مانند بود.

از ایشان کراماتی نقل شده که شاهدی بر دارا بودن مقام ولایت تکوینی امام(ع) است. یکی از این موارد، ملاقات حضرت با خضر نبی(ع) است. خضر نبی(ع) سالیان طولانی پیش از پیامبر خاتم(ص) می‌زیسته و تاکنون نیز زنده است. او مقام والایی در ولایت معنوی دارد و قرآن نیز به مقام آن حضرت اشاره دارد. (۱)

ابوحمزه ثمالی، ماجرای ملاقات علی بن الحسین(ع) و خضر

۱- نک: کهف: ۶۰- ۸۲

نبی(ع) را چنین نقل می‌کند: به در خانه علی بن الحسین(ع) آمدم، ولی به دلیل مناسب نبودن وقت، دوست نداشتم در را به صدا درآورم. از این رو، پشت در خانه نشستم تا حضرت بیرون آمد. به او سلام کردم و دعایش نمودم. جواب سلام مرا داد و او نیز دعایم کرد. آن گاه با هم به راه افتادیم تا به دیوار باغ وی رسیدیم. در آن‌جا به من فرمود: ای ابوحمزه! این دیوار را می‌بینی؟

گفتم: آری ای فرزند رسول خدا.

فرمود: روزی به این دیوار تکیه داده بودم در حالی که غمگین بودم، ناگاه دیدم مردی خوش‌چهره و خوش لباس رو به رویم ایستاده است و به من نگاه می‌کند. آن گاه به من گفت: ای علی بن الحسین چرا تو را ناراحت می‌بینم؟ آیا برای دنیاست(که ناراحتی ندارد، زیرا) روزی آن آماده است و نیکوکار و بدکردار از آن برخوردارند.

گفتم: بر آن‌چه تو می‌گویی، ناراحت نیستم.

گفت: آیا بر آخرتی که وعده درستی است و مالک قاهری در آن حکم می‌کند، ناراحتی؟

گفتم: بر این موضوع نیز آن چنان که تو می‌گویی، ناراحت نیستم.

پرسید: پس برای چه ناراحتی؟

گفتم: از فتنه فرزند زبیر(که جامعه را به آشوب کشیده) می‌ترسم؟

گفت: ای علی، آیا کسی را دیده‌ای که از خدا چیزی بخواهد و به او ندهد؟

گفتم: نه. سپس آن مرد از دیده‌ام غایب شد و به من گفته شد: ای علی! این مرد خضر(نبی) بوده است.

در این روایت نیامده است که خضر چیزی به علی ابن الحسین(ع) آموخت بلکه خضر(ع) می‌دانست که آن حضرت همچون او اسم اعظم می‌داند. از این رو، به او تسلی داد و فرمود که دعا کند. (۱)

نمونه دیگر، ماجرای بین ایشان و عبـدالملک و حجاج است. از عبدالله زاهد نقل شده است که وقتی عبدالملک بن مروان خلافت را بر عهده گرفت، نامه‌ای بدین مضمون به حجاج نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

از امیرالمؤمنین عبـدالملک بن مروان به حجاج بن یوسف، اما بعـد از ریختن خون فرزنـدان عبدالمطلب بپرهیز، زیرا خود شاهد بودم که آل ابی سفیان به چنین کاری اقدام کردند(و خون آنان را ریختند) و اندکی بیش حکومتشان باقی نماند والسلام.

عبدالملک پس از نوشـتن این نامه آن را مهر و موم کرده و مخفیانه به سوی حجاج فرسـتاد و به او پیغام داد این راز را مخفی بدارد، ولی این راز برای علی ابن الحسین(ع) مکاشفه شد، از این رو در نامه‌ای به عبدالملک نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

از علی بن الحسین به عبدالملک بن مروان، امیر بر مؤمنان. اما

۱- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۳

بعد، تو در فلان روز از فلان ماه نامه‌ای به حجاج نسبت به ما فرزندان عبدالمطلب با چنین مضمونی نوشتی. خداوند نیز این عمل تو را بی‌پاداش نمی‌گذارد. آن گاه نامه را در همان روز برای عبدالملک فرستاد. وقتی نامه ایشان به دست عبدالملک رسید، دانست که نامه علی بن الحسین(ع) درست همان روزی نوشته شده که وی به حجاج نامه داده بود. هم‌چنین دریافت، درست همان روزی که وی غلامش را به سوی حجاج فرستاده بود، در همان روز غلام علی بن الحسین(ع) از مدینه به سوی او ره‌سپار شده است. از این رو، بر درستی گفتار و بزرگی و صلاح علی بن الحسین(ع) پی برد و غلام آن حضرت را گرامی داشت و هدایایی برای امام فرستاد. (۱)

بیماری امام، مصلحتی الهی

متأسفانه بسیاری از مردم ناآگاه، از امام چهارم به عنوان امام بیمار یاد می‌کنند و با ذکر این لقب در ذهن آنان شخصی رنجور و پژمرده تداعی می‌شود، در حالی که واقعیت غیر از این است. زیرا امام(ع) تنها در کربلا مدت کوتاهی بیمار بوده است و پس از آن بهبود یافته و در حدود ۳۵ سال همچون سایر امامان از سلامت جسمی برخوردار بوده است. بی‌شک بیماری موقت آن حضرت در آن حادثه، عنایت خداوندی بوده است تا بدین وسیله از وظیفه جهاد معذور گردد (۲) و وجود مقدسش از خطر کشتار مزدوران یزید محفوظ بماند و رشته

۱- نورالابصار، ص ۱۵۵

۲- تذکرة الخواص، ص ۳۲۴

امامت امتـداد یابـد. محمد بن سـعید در این رابطه می‌نویسد: آن روز(عاشورا) که علی بن الحسـین همراه پدرش بود، بیست و سه یا بیست و چهـار سـال داشت و هر کس بگویـد که او در آن زمـان کوچک بوده و موی برنیاورده بود، بی‌اساس است، بلکه او در آن روز بیمار بود و به همین جهت در جنگ شرکت نکرد. (۱)

آمده است که پس از کشـته شدن حسـین ابن علی(ع)، شـمر به سوی علی بن الحسین(ع) آمد و او بیمار بود و در بستر خوابیده بود. شمر گفت: این را بکشـید. یکی از همراهـان وی گفت: سبحان الله! آیـا جـوانی را که بیمـار است و در جنـگ هم شـرکت نداشـته بکشیم؟

در این هنگام عمر بن سعد در رسید و گفت: با این زنان و این بیمار کاری نداشته باشید. (۲)

بنابراین، بیماری امام مصلحتی الهی برای حفظ حیات امام و ادامه الطاف بی‌شمار الهی در نصب امامت بود.

پرواز به سوی دوست

دربـاره سـال شـهادت امـام زین العابـدین(ع) اقوالی از مورخان وجود دارد که در بین آن‌ها سال نود و چهارم و نود و پنجم شـهرت دارد.

ابن سعد در طبقات خود از امام جعفر بن محمد الصادق(ع) و او از پدرش امام باقر(ع) نقل می‌کند که علی بن الحسین(ع) در

۱- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۱

۲- البدایهٔ و النهایه، ج ۹، ص ۱۰۴

سال ۹۴ ه. ق درگذشته و در آغاز ۹۵ ه. ق در بقیع دفن شده است. ابن سعد پس از نقل کلام امام صادق(ع) می گوید: اهل بیت او و اهل شهرش آگاه‌ترند به آن‌که او در چه سالی در گذشته است. بنابراین قول مشهور نیز همان سال ۹۴ ه. ق است. (۱)

درباره علت مرگ حضرت نیز اختلاف نظر وجود دارد، اما قول مشهور شیعه این است که آن بزرگوار به وسیله سمی که عاملان ولید بن عبدالملک به حضرت خوراندند به شهادت رسیده و این قول به وسیله برخی از عالمان اهل سنت نیز مورد تأیید قرار گرفته به طوری که گفته‌اند: آن بزرگوار به دست ولید بن عبدالملک مسموم شده است. (۲)

شبراوی می‌نویسد: حضرت سجاد(ع) در مدینه با سمّی که به او خورانده شد از دنیا رحلت نمود. (۳)

دکتر یمانی هم می‌نویسد: علی بن الحسین(ع) در دهه دوّم از ماه محرّم، سال ۹۱ در مدینه منوره بعد از حدود ۵۸ سال عمر از دنیا رحلت نمود و هنگامی که خبر وفاتش به مردم رسید قلوب همه برای او محزون شد، زبان‌ها او را مدح و ثنا نموده و در سوگ او مرثیه سرودند ... (۴)

۱- تاریخ دمشق، ج ۴۱، صص ۴۱۳- ۴۱۴

۲- الفصول المهمه، صص ۲۰۸- ۲۰۹

۳- الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۴۳

۴- علموا اولادکم حب آل بیت النبی(ص)، ص ۱۷۰- ۱۷۱

سخنان حکمت‌آموز حضرت سجاد (ع) در منابع اهل سنت

از امام سجاد(ع) سخنان آموزنده‌ای در کتاب‌های اهل سنت نقل شده است. به گزیده‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

قناعت

ثروتمندترین مردم کسی است که به آن‌چه خدا نصیب او کرده است، قانع باشد. (۱)

تفکر

فکر کردن، آیینه‌ای است که مؤمن، نیکی‌ها و بدی‌های خود را در آن می‌بیند. (۲)

سپاسگزاری

کسی که در سپاسگزاری بر تو پیشی می‌گیرد، بند دوستی و محبت خویش را بر گردنت می‌افکند. (۳)

۱- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶

۲- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۸

۳- همان، ص ۴۰۹

بردباری

امام(ع) در اندرزی به فرزندش فرمود: ای فرزندم! در برابر گرفتاری‌ها شکیبا باش و به حقوق دیگران تجاوز نکن(تا گرفتاری‌ات را حل کنی)، در مقابل نیز برای حل گرفتاری برادر دینی‌ات کاری نکن که زیان آن برای تو بیشتر از سودی باشد که به او می‌رسد. (۱)

دوستی

از دست دادن دوستان صمیمی موجب غریب شدن انسان است. (۲)

دعا و مناجات

چیزی همچون دعا کردن به هنگام بلا، برای بنده کارگشا نیست، زیرا هرگاه بلایی نازل شود، استجابت آن در پی‌اش می‌آید. (۳)

امر به معروف و نهی از منکر

ترک کننده امر به معروف و نهی از منکر، مانند کسی است که قرآن را پشت سر نهاده و عامل به آن نیست، مگر کسی که از اموری بپرهیزد و تقیه پیشه کند، گفته شد، تقیه چگونه است؟
فرمود:(شخص) از ستمکار سرکش بترسد که از حد گذراند و سرکشی کند. (۴)

۱- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۸

۲- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵

۳- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۲

۴- حلیة اولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰؛ طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰

توبه

به یقین، خدای تعالی، مؤمنِ گنه کارِ توبه کننده را دوست دارد. (۱)

معیار دوست گزینی

امام(ع) در توصیه به فرزندش امام محمدباقر(ع) می‌فرماید:

ای فرزندم! نیک بنگر که با پنج گروه همراه و هم‌سخن و دوست نباشی:

۱. از دوستی با زشتکار بپرهیز، زیرا تو را به لقمه و کمتر از آن می‌فروشد.

۲. از دوستی با بخیل برحذر باش، زیرا در نهایت تنگ‌دستی و نیازمندی تو را تنها می‌گذارد و یاری‌ات نمی‌رساند.

۳. از دوستی و هم‌نشینی با دروغگو بپرهیز که وی همچون سراب است، هدف‌های دست یافتنی را دور می‌نماید و امور دست نیافتنی را آسان و نزدیک نشان می‌دهد.

۴. از دوستی و هم‌نشینی با نادان برحذر باش، زیرا وی به قصد سود رساندن بر تو زیان می‌زند.

۵. از هم‌نشینی و دوستی با آن که از خویشانش بریده است، برحذر باش، زیرا در سه جای قرآن، مورد لعن و نفرین الهی قرار گرفته است. (۲)

۱- طبقات، ج ۵، ص ۱۱۳

۲- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹

چاپلوسی

کسی که بدون شناخت، از کسی تعریف و تمجید می‌کند، بعید نیست که نادانسته درباره بدی او نیز سخن گوید. (۱)

غیبت

از غیبت برحذر باش، که غذای مردان سگ صفت است. (۲)

کتمان علم

کسی که علمش را از دیگران کتمان کند، یا برای آموختنش از آنان مزد بخواهد، هرگز از علم خود سود نخواهد برد. (۳)

قتل عمد

کسی که مؤمنی را به عمد بکشد، کیفرش دوزخ است و در آن جاوید است. (۴)

طغیان بدن

هرگاه بدنی بیمار نشود، طغیان می‌کند و بدنی که طغیان کند، خیری در آن نیست. (۵)

۱- تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸

۲- تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۹

۳- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰

۴- تذکرة الخواص، ص ۳۷

۵- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۰

عبادت

عبادت اگر از ترس خدا باشد، عبادت بردگان است و اگر به امید رسیدن به پاداش باشد، عبادت تاجران است و اگر به خاطر سپاسگزاری به درگاه خدا باشد، عبادت آزادگان است. (۱)

دوستی و دیدار برای خدا

همسایگان خدا در خانه‌اش، کسانی‌اند که برای خدا به دیدار یکدیگر می‌روند و برای خدا با یکدیگر همنشینی می‌کنند و مالشان را در راه خدا صرف و خرج می‌کنند. (۲)

خنده بلند

کسی که بلند بخندد از علم به دور ماند و کسی که بلند بخندد، اندکی از عقل خود را از دست داده است. (۳)

نام نیک

به زودی از همه شما فقط نامی باقی خواهد ماند، پس هر کس بتواند کاری کند که نام نیکی از او بماند، باید این کار را انجام دهد. (۴)

۱- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۰

۲- همان

۳- همان

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۷

ترک گناه

در شگفتم از آن کس که از طعام به خاطر زیان آن می‌پرهیزد، اما از گناه به خاطر زشتی آن نمی‌پرهیزد. (۱)

تعلیم

آن که علمی را نهان دارد یا بر آموختن آن چیزی بگیرد، هرگز او را سود ندهد. (۲)

۱- فصول المهمه، ص ۲۰۲

۲- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۰

ص: ۱۴۱

فصل سوم: امام محمد باقر (ع)

مطلع سخن

زنـدگی امام، آیینه تمام‌نمای زندگی انسان‌های کامل و متعالی است. از ویژگی‌های بارز امام، جامعیت اوست. توجه به علم او را از اخلاق و فضایل بازنمی‌دارد و روی آوری به معنویات و عبادت و بنـدگی، وی را از پرداختن به زنـدگی مادّی و روابط اجتماعی و اصلاح جامعه بازنمی‌دارد در حالی که انسان‌های معمولی در بیشتر زمینه‌ها گرفتار افراط و تفریط می‌شوند. امام باقر(ع) در روزگار خود بزرگترین تأثیر علمی و عملی را برای جامعه خویش داشت. جمع عالمان بر این عقیـده اتفاق دارنـد که فقیه‌ترین مردم در آغاز سلسله فقیهان شش نفرند و آن شش نفر از اصحاب و شاگردان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به شمار می‌آیند.

محققان بر این باورند که امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) در حقیقت بنیانگذاران دانشگاه اهل بیت هستند که حدود شش هزار دانشـجو فارغ التحصـیل داشـته‌اند. کتب و تألیفات دانشـمندان و مورخان اهل سـنت ماننـد طبری، بلاذری، سـلامی، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی و کتبی مانند: موطأ مالک، سنن ابی داود، مسند ابی حنیفه، مسند

مروزی، تفسیر نقاش، تفسیر زمخشری و مانند این‌ها سرشار از سخنان پر مغز پیشوای پنجم با عنوان قال محمد بن علی و یا قال محمد الباقر است.

کتب شیعه نیز در نوع خود از سخنان و اندیشه‌های امام(ع) نشئت فراوان گرفته است. اصول اربعمائه همان رساله‌های چهارصدگانه شاگردان امام است که در میان محدثان شیعه به عنوان کتب اصول شناخته می‌شود و چه بسا بیشتر محتویات کتب چهارگانه شیعه یعنی کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار از همین رساله‌های اربعمائه گرفته شده باشد. (۱)

علمای اهل سنت، امام باقر(ع) را از فقهای مدینه می‌شمارند و می‌گویند: بدان جهت به او لقب باقر داده‌اند که علم را شکافت و اصول و خفایای آن را آشکار نمود و به آن توسعه داد. معتقدند سخنان مفید و متین در حکمت و مواعظ از ایشان رسیده، از آن جمله در نزد آنان منقول است که: افراد با تقوی، کم‌هزینه‌ترین و کم‌خرج‌ترین و در عین حال پر فایده‌ترین مردم دنیا هستند و اگر چیزی را فراموش کنی آن‌ها تو را بدان تذکّر می‌دهند و اگر به یاد داشته باشی، کمکت می‌کنند، از حق خدا زیاد سخن می‌گویند و برپادارنده امر الهی هستند و نیز می‌فرماید: دنیا را مانند منزلی بدان که ساعتی در آن توقف کرده و سپس از آن کوچ می‌کنی، یا مانند ثروتی بدان که در خواب بدان رسیده‌ای و وقتی بیدار می‌شوی بهره‌ای

۱- سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۲۰۲

از آن نمی‌بینی. (۱)

آن‌چه که در این مختصر می‌آید اندکی از فضایل و مناقب امام باقر(ع) در منابع اهل سنت است که تقدیم ره‌پویان حضرتش می‌گردد. امید آن‌که این اندوخته‌ها و مودّت به ائمه طاهرین(علیهم السلام) روزی به کارمان آید که:

لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ (۲)؛ «در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید».

۱- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹

۲- شعراء: ۸۸- ۸۹

تبارشناسی امام باقر (ع)

ابوجعفر، امام محمدباقر(ع) پنجمین آفتابی است که بر افق امامت جاودانه درخشید. امام باقر(ع) در سال ۵۷ هجری در شهر مدینه، دیده به جهان گشود (۱) اما درباره روز ولادت ایشان بین تاریخ‌نویسان اختلاف نظر وجود دارد، برخی آن را اوّل ماه رجب دانسته‌اند (۲) ولی مشهور تاریخ نویسان، تاریخ ولادت ایشان را سوم ماه صفر می‌دانند. (۳)

امام سجاد(ع) این فرزند خجسته فال را به پاسداشت نام و نیای بزرگوارش، حضرت ختمی مرتبت «محمد» نامید. جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که، رسول خدا(ص) به من فرمود: تو یکی از فرزندان مرا درک خواهی کرد که نام او همنام من است. او می‌شکافد علم را شکافتنی و بدین جهت باقر لقب داده شده و معنی باقر شکافنده است. آن حضرت به «جابر» فرمود: چون او را ببینی سلام مرا به او برسان.

۱- دلائل الامامه، ص ۹۴

۲- همان

۳- فصول المهمهٔ فی معرفهٔ الائمه، ج ۲، ص ۸۷۹

در صحیح مسلم از حضرت امام محمد بن علی باقر(ع) آمده که فرمودند: من با جماعتی نزد «جابر بن عبدالله انصاری» رفتم، او بسیار پیر شده بود و چشمان او نابینا، از هر یک می‌پرسید که تو چه کسی هستی؟ تا نوبت به من رسید، پرسید تو چه کسی هستی؟ گفتم: من محمد بن علی بن الحسین‌ام. بسیار خوشحال شد و گفت: خوش‌آمدی ای برادرزاده من و مرا نزد خود طلبید و چون گره بر سینه من بود بازگشود و دست خود را بر سینه من گذاشت. گفتم مرا خبر ده از حج پیغمبر، پس حدیث حج را تمام از برای من باز گفت، آن حدیث بسیار طولانی است. (۱)

محمد بن مسلم این جریان را به گونه‌ای دیگر نقل می‌کند که: در کنار جابر بن عبدالله انصاری نشسته بودیم که امام سجاد(ع) همراه فرزند خردسال خود وارد مجلس شد. امام سجاد(ع) به فرزندش فرمود: عمویت را ببوس، کودک به سوی جابر آمد و پیشانی او را بوسید. جابر که در آن روزگار بینایی خود را از دست داده و پیر و فرتوت شده بود، پرسید: این کودک کیست؟

امام سجاد(ع) فرمود: او فرزندم محمد است.

جابر او را در آغوش کشید و گفت: ای محمد، رسول خدا(ص) به تو سلام رسانید.

حاضران(با تعجب) گفتند: از کجا این سخن را می گویی؟

جابر گفت: در خانه رسول خدا(ص) بودم، ایشان مشغول سرگرم

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۰ و ۱۹۶

کردن حسین(ع) بود. در این هنگام، به من رو کرد و فرمود: ای جابر، فرزندم حسین(ع) دارای فرزندی خواهد شد که نامش علی(ع) است و علی(ع) نیز صاحب فرزندی می‌شود که نامش محمد است، اگر او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان و بدان که پس از دیدار او به پایان زندگی نزدیک شده‌ای، محمد بن مسلم در ادامه می گوید: سخن جابر تحقق یافت و پس از مدتی کوتاه از دنیا رفت. (۱)

در متون دیگر اهل سنت آمده، جابر تا پیش از این دیدار، همواره می گفت: ای باقر، کجایی! تا روزی که آن حضرت را ملاقات نمود ... (۲)

امام محمد باقر(ع) از جانب پدر و مادر، به شجره پاکیزه نبوت منتهی می گردد. او نخستین مولودی است که در خاندان علویان از التقای دو بحر امامت تولّد یافت.

پدر: علی بن الحسین، زین العابدین.

مادر: ام‌عبدالله، فاطمه دختر امام حسن مجتبی(ع). (۳)

امام باقر(ع) مادر بزرگوار خویش را چنین توصیف کرده است: روزی مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت، مادرم دست بر سینه نهاد و گفت: به حق مصطفی(ص) سوگند، اجازه فرو ریختن نداری. دیوار بر جای ماند تا

۱- تذکرهٔ الخواص، ص ۳۳۷

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۰

۳- وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ تذکرهٔ الخواص، ص ۳۰۲(ترجمه محمد ابراهیم آیتی)

مادرم از آن جا دور شد، سپس دیوار فرو ریخت. (۱)

از کتب اهل سنت برای امام باقر(ع) القاب متعددی نقل شده است. مانند: باقر.

ابن تیمیه بنیانگذار مسلک وهابیت می گوید: ابوجعفر محمد بن علی از نخبگان اهل علم و دین است و بدان دلیل که شکافنده علوم اسلامی بود، باقر نامیده شده است. (۲)

ابن خلکان هم در این باره می‌نویسد: ابوجعفر محمد بن زین العابدین ملقب به باقر یکی از ائمه دوازده‌گانه در اعتقاد شیعه امامیه و پدر(امام) جعفر صادق(ع) می‌باشد و باقر(ع) عالم بزرگ و سید عظیمی بود و به این جهت به او باقر گفته می‌شد که علم را شکافت و به آن توسعه داد. (۳)

در منابع دیگر از لقب شاکر، هادی و امین هم نام برده شده است. (۴)

همسر و فرزندان

در منابع تاریخی برای امام باقر(ع) دو همسر و دو ام ولد یعنی کنیزی که از مولای خود صاحب فرزند شده باشد، نام برده‌اند. همسران عبارتند از: امّ فَرْوَه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر و

۱- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۷۰

۲- منهاج السنة النبویه، ج ۲، ص ۱۲۳

۳- وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۴

۴- فصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۰

ام حکیم دختر اسید بن مغیره ثقفی.

ولی شمار فرزندان امام را هفت تن برشمرده‌اند(پنج پسر و دو دختر) که عبارتند از:

۱. جعفر بن محمد صادق(ع)؛

۲. عبدالله بن محمد که او برادر تنی امام صادق(ع) و مادرشان ام فروه بود. (۱) او یگانه برادر امام صادق(ع) است. مورخان وی را صاحب فضل و صلاح دانسته‌اند و متذکّر شده‌اند که فردی از بنی‌امیه به او سم خورانید و او را به شهادت رسانید. (۲)

۳. ابراهیم بن محمد از امّ حکیم؛

۴. عبدالله بن محمد از ام حکیم؛

۵. علی بن محمد؛

۶. زینب بنت محمد؛

۷. ام سلمه.

البته بعضی از مورخان گفته‌اند، امام باقر(ع) دو دختر نداشته است بلکه زینب و ام سلمه در حقیقت دو نام برای یک دختر است. (۳)

برخی هم تنها شش فرزند برای امام باقر ذکر کرده‌اند و بر این باورند که امام باقر(ع) فرزندی به نام عبدالله نداشته است. (۴)

۱- فصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۵

۲- همان، ص ۲۲۱

۳- همان

۴- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۳۶؛ تذکرة الخواص، ص ۳۰۶

امامت حضرت

پس از شهادت امام زین العابدین(ع)، حضرت باقر(ع) به امامت رسید که تاریخ آن را سال ۹۵ هجری یادآور شده‌اند.
آن حضـرت از نظر سنی بزرگترین فرزند پدرش نبوده است امّا برای تصدّی منصب امامت از دیگر برادران شایستگی بیشتری داشت و پـدرش، پیرو فرمـان رسـول خـدا(ع) او را به پیشوایی مردم منصوب کرد. ابن عبـاس روایت می‌کنـد: روزی مردی یهودی دربـاره امامان پس از پیامبر اکرم(ص) از ایشان پرسید: جانشینان شما کیستند؟
پیامبر اکرم(ص) پاسخ داد: جانشین من علی(ع) فرزند ابوطالب و پس از او حسن(ع) و بعد حسین(ع) و در پی آن نُه امام از فرزندان حسین(ع) خواهند بود. آن گاه پیامبر اکرم(ص) نام یکایک آنان را بر زبان جاری کرد. (۱)

ویژگی‌های ظاهری

امـام بـاقر(ع) چهره‌ای گنـدمگون و قـامتی میـانه و معتـدل داشت، در توصـیف ایشان آمـده که شبیه رسول خـدا(ص) بود و صـفات اخلاقی رسول خدا(ص) در ایشان دیده می‌شد (۲)، بر انگشتری امام(ع) کلمه «العزه لله» نقش بسته بود. (۳)

۱- ینابیع الموده، ص ۴۴۴

۲- نک: فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۳۵۷

۳- دلائل الامامه، ص ۹۵

شخصیت‌شناسی امام باقر (ع)

بندگی و پارسایی

امام باقر(ع) همواره مشغول ذکر خدا بود و کلمه «لا اله الا الله» همواره بر زبانش جاری بود.

ابونعیم اصفهانی به هنگامی که از امام باقر(ع) در کتابش نام می‌برد او را با این صفات توصیف می کند: حاضر، ذاکر، خاشع، صابر، ابوجعفر محمد بن علی الباقر(ع). (۱)

درباره خشوع فراوان آن امام در برابر خداوند، از «افلح» آزاد کرده امام باقر(ع) آمده که: با محمد بن علی به قصد حج بیرون شدم چون به مسجد درآمد به خانه خدا نگریست و با صدای بلند گریست.

عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، مردم به شما می‌نگرند، ای کاش اندکی صدای خود را پایین بیاورید.

امام(ع) به من فرمود: وای بر تو افلح! چرا نگریم؟! شاید خدای تعالی در اثر این گریه، بر من به مهربانی بنگرد و فردا در پیشگاهش سرفراز و رستگار شوم.

۱- حلیهٔ‌الاولیاء، ص ۲۸۹

افلح گوید: آنگاه امام طواف کرد و سپس آمد نزد مقام رکوع کرد، سپس سر از سجودش برداشت، دیدم که پیشانی و صورت حضرت از بسیاری اشک، خیس شده است.

افلح می‌افزاید: آن حضرت هرگاه می‌خندید می‌فرمود: خداوندا بر من خشم مگیر. (۱)

فرزند بزرگوار محمد بن علی(ع) در وصف اخلاص و عبادت پدرش چنین می‌فرماید: پدرم بسیار ذکر خدا می‌گفت. من با او می‌رفتم و او ذکر خدا می‌گفت، با او غذا می‌خوردم و او ذکر خدا می‌گفت. با مردم سخن می‌گفت، اما این امر او را از ذکر خدا باز نمی‌داشت، زبانش را می‌دیدم که به کامش می‌چسبید و با این وصف پیوسته از گفتن ذکر «لا اله الا الله» باز نمی‌ایستاد. ما را جمع می‌کرد و به ما می‌فرمود تا طلوع آفتاب ذکر خدا بگوییم و هر یک از ما را که می‌توانست قرآن بخواند به تلاوت قرآن فرمان می‌داد و هر که نمی‌توانست، می‌فرمود، ذکر بگوید. (۲)

امام صادق(ع) در ادامه درباره روحیه عبادی پدر می‌فرماید: من بستر پدرم را می‌گستردم و انتظار می‌کشیدم تا بیاید. چون او به بسترش می‌آمد و می‌خوابید من نیز به سوی بستر خود می‌رفتم. شبی او دیر کرد و من به جستجویش به مسجد رفتم، مردم همه در خواب بودند، ناگهان پدرم را دیدم که در مسجد به حال سجده است. در مسجد جز

۱- حلیة الاولیاء، ص ۲۹۰

۲- همان، ص ۲۹۸

او کس دیگری نبود. ناله‌اش را می‌شنیدم که می گفت: پیراسته‌ای ای پروردگارا، تو به حقیقت، پروردگار منی، از روی تعبد و بندگی تو را سجده می کنم.

معبودا! کردار من اندك است پس تو خود آن را برایم دو چندان کن.

بارالها! مرا از شکنجه‌ات در روزی که بندگانت را برمی‌انگیزی، در امان نگاه دار و بر من نظر کن که تو البته توبه پذیر و مهربانی. (۱)

عطار نیشابوری هم نقل می کند که: از یکی از خواص او پرسیدند که او شب چون می گذراند؟

گفت: چون از شب لختی برود او از اوراد فارغ شود و به آواز بلند گوید:

الهی و سیدی، شب درآمد و ولایت تصرّف ملوك به سرآمد و ستارگان ظاهر شدند و خلایق بخفتند و به نوم درها فرو بستند و پاسبانان برگماشتند و آن‌ها که بدیشان حاجتی داشتند، فرو گذاشتند.

بار خدایا تو زنده و پاینده و بیننده‌ای. غنودن بر تو روا نیست و آن که تو را بدین صفت نداند هیچ نعمت را مقرّ نیست. تو آن خداوندی که ردّ سائل بر تو روا نباشد، آن که دعا کند از مؤمنان بر درگاهت، سائل را باز نداری.

بار خدایا چون مرگ و گور و حساب را یاد کنم، چگونه از دنیا بهره پس از تو خواهم از آن که تو را دانم و از تو جویم از آن که تو

۱- حلیهٔ الاولیاء، ص ۳۰۱

را می‌خواهم در حال مرگ بی‌برگ و عیش.

این را می گفت و می گریست، تا شبی او را کسی گفت: یا سیدی چند گریی؟

گفت: ای دوست؛ یعقوب را یک یوسف گم شده چنان بگریست که چشم‌هایش سفید شد، من ده کس از اجداد خود یعنی حسین(ع) و قبیله او را در کربلا۔ گم کرده‌ام از آن کی در فراق ایشان دیده‌ها سفید کنم و این مناجات به عربی بود و به غایت فصاحت. (۱)

افلح از موالیان امام باقر(ع) می گوید: با محمد بن علی به حج می‌رفتیم، چون حضرت وارد مسجدالحرام شد، به خانه خدا نظر کرد و با صدای بلند گریست. به او عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! مردم شما را نظاره می کنند، اگر کمی آهسته‌تر گریه کنید بهتر است. حضرت فرمود: وای بر تو ای افلح! چرا گریه نکنم، شاید خداوند از این گریه بر من نظر رحمت نماید تا بتوانم فردای قیامت توسط آن رستگار شوم. آن گاه دور خانه خدا طواف کرد و در کنار مقام به نماز ایستاد، رکوع به جای آورد و چون سر از سجود برداشت، مشاهده کردم که محل سجده‌اش از اشک‌های چشمش مرطوب است. (۲)

ابن عساکر هم از مدائنی نقل کرده که گفت: در حالی که محمد ابن علی بن الحسین در آستانه کعبه ایستاده بود، شخصی اعرابی بر او وارد شد و به حضرت عرض کرد: آیا هنگامی که خدا را عبادت

۱- تذکرة الاولیاء، ج ۲، صص ۶- ۲۸۵

۲- صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۰

می کنی مشاهده نموده‌ای؟ حضرت و کسانی که دور او بودند، سرها را به زیر افکندند، آن‌گاه حضرت سر خود را بلند کرده و به او فرمود: من خدایی را که نبینم عبادت نخواهم کرد.

عرض کرد: چگونه او را دیده‌ای؟

حضرت فرمود: دیده‌ها با مشاهده چشمان او را ندیده است، بلکه قلب‌ها به حقایق ایمان، او را دیده است. خداوند به حواس درک نمی‌شود و به مردم قیاس نمی‌گردد، به نشانه‌ها معروف و به علامات توصیف شده است. در قضاوتش ظلم نمی‌کند. از اشیا جدا و اشیا نیز از او جدا است. هیچ چیز همانند او نیست. این است آن خدایی که به جز او خدایی نیست.

اعرابی گفت: خداوند داناتر است که کجا رسالتش را قرار دهد. (۱)

آن حضرت مهم‌ترین اعمال را سه چیز می‌دانستند:

الف: یاد خدا، همیشه و در همه حال.

ب: رعایت انصاف.

ج: همراهی و برابری با برادران ایمانی در مسایل اقتصادی. (۲)

حضرت می‌فرمود: صاعقه‌ها(آفات و زیان‌ها) هم به مؤمنان اصابت می‌کند و هم به غیر مؤمنان و تنها در این میان کسانی از آسیب‌صاعقه‌ها در امانند که قلب و زبانشان به یاد خدا باشد. (۳)

۱- ترجمه امام باقر(ع) از تاریخ ابن عساکر، ص ۱۴۷- ۱۴۸

۲- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۳

۳- همان، ص ۱۸۱

ابوحمزه ثمالی از امام باقر(ع) نقل می کند: خداوند می‌فرماید: هرگاه بنده‌ای از بندگانم تمام توجه و همت خویش را به سوی من معطوف دارد، من بی‌نیازی را در جان و روحش قرار خواهم داد و فقر را از پیش چشمانش ریشه کن خواهم ساخت و کارهای پراکنده‌اش را سامان می‌دهم و برترین سودِ سودآوران را برایش در نظر می گیرم. ولی هرگاه بنده‌ام همت و توجه خود را به جانبی جز من معطوف دارد، او را به گرفتاری‌های درونش مبتلا ـ می کنم، فقر و تهیدستی چون جرثومه‌ای همواره در برابر چشمانش او را تهدید می کند، کارهایش بی‌سر و سامان می‌شود و ریسمانش را به گردن خودش می‌افکنم تا به هر درّه‌ای که کشیده شد، کشیده شود. (۱)

حضرت در بیانی دیگر می‌فرماید: هیچ چشمی از خشیت و ابهّت الهی نگرید مگر این‌که خداوند، صورت آن گریه کننده را بر آتش حرام سازد و چنان‌چه قطره‌های اشک بر گونه‌هایش جاری شود به صورتش درماندگی و ذلّت نقش نخواهد بست. هر چیز نزد خداوند پاداش خاصّی دارد جز گریه و قطره‌های اشک از بیم خدا، همانا خداوند به وسیله این قطره‌ها، دریاهایی از گناه را می‌پوشاند و محو می‌سازد. (۲)

دانش و بینش امام (ع)

آوازه علوم و دانش‌های امام باقر(ع) چنان اقطار کشور اسلامی را پر کرده بود که لقب باقرالعلوم یعنی گشاینده دریچه‌های دانش و

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰

۲- فصول المهمه، ص ۱۹۴

شکافنده مشکلات علوم به خود گرفته بود.

ابن حجر هیثمی می‌نویسد: محمدباقر(ع) به اندازه‌ای گنج‌های پنهان معارف و دانش‌ها را آشکار ساخته، حقایق احکام و حکمت‌ها و لطایف دانش‌ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی‌بصیرت یا بدسیرت پوشیده نیست و از همین‌جاست که وی را شکافنده و جامع علوم و برافرازنده پرچم دانش خوانده‌اند. (۱)

عبدالله بن عطا هم که یکی از شخصیت‌های برجسته و دانشمندان بزرگ عصر امام(ع) بود، می‌گوید: من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و جمعی به اندازه محمد بن علی(ع) از نظر علمی حقیر و کوچک ندیدم. من حکم بن عتیبه را که در علم و فقه مشهور آفاق بود، دیدم که در خدمت محمد باقر مانند کودکی در برابر استاد عالیمقام، زانوی ادب بر زمین زده، شیفته و مجذوب کلام و شخصیت او گردیده بود. (۲)

ذهبی درباره امام باقر(ع) جمله زیبایی دارد، او می‌نویسد:

«کانَ أَحَدُ مَنْ جَمَعَ بَینَ العِلمِ وَ العَمَل وَالسُؤدَدِ وَ الشَّرَف وَالثِّقَةِ وَالرَّزانَهْ وَ کانَ أهلًا لِلخِلافَه (۳)؛

از کسانی است که بین علم و عمل و آقایی و شرف و وثاقت و متانت جمع کرده و اهلیت برای خلافت داشت».

۱- صواعق المحرقه، ص ۲۰۱

۲- تذکرۀ الخواص، ص ۳۳۷

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲

ابوزهره هم بر مقام و مرجعیت علمی حضرت مهر تأیید می‌نهد و می گوید:

«کان یقصدُهُ مِن ائِمَۀِ الفِقهِ وَالحَدیثِ کَثیرُون (۱)؛

از بزرگان فقه و حدیث، خیلی‌ها به قصد بهره‌گیری علمی پیش حضرتش می‌آمدند».

فراوانی و گستردگی روایات امام در زمینه‌های فقه، اعتقادات و علوم دیگر اسلامی، سبب شد تا محدثان اهل سنت نیز از آن حضرت نقل حدیث نمایند. یکی از معروف‌ترین آن‌ها ابوحنیفه است. او با توجه به این که بیشتر احادیث وارده از طریق اهل سنت را نمی‌پذیرفت، روایات زیادی از طریق اهل بیت و به ویژه امام باقر(ع) نقل کرده است. (۲)

به جرأت می‌توان گفت آن چه در زمینه تفسیر، کلام، فتوا، احکام حلال و حرام از آن حضرت صادر شده در میان ائمه طاهرین کم نظیر است. حتی حاکمان وقت نیز نمی‌توانستند منکر انوار علمی حضرتش باشند.

ابرش کلبی از هشام بن عبدالملک پرسید: این کیست که مردم عراق او را در میان گرفته و مشکلات علمی خود را از او می‌پرسند؟ هشام گفت: این پیامبر کوفه است، خود را پسر رسول خدا و شکافنده علم و مفسّر قرآن می‌داند و در نقلی دیگر گفت: همان کسی

۱- الامام الصادق، ص ۲۲

۲- تذکرۀ الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۷

است که اهل عراق شیفته او هستند. (۱)

به راستی همان طور که عبدالرحمان الشرقاوی می گوید: امام باقر(ع) اعلم اهل زمان خود به قرآن و تفسیر آن و حدیث و فقه بود. (۲)

در مورد نوآوری‌های امام(ع) نیز «حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی» می‌نویسد: از جمله شخصیت‌های مورد استناد و اتکا در منابع حدیثی، «ابوجعفر محمد بن علی الباقر» است. او از خاندان نبوّت بود و میان موقعیت والای دینی و جایگاه رفیع اجتماعی جمع کرده و در زمینه رخدادها و مسائل مستحدثه و نیز موضوعات خطیر و مهم صاحب نظر بود، در راستای بندگی و عبادت خدا اشک‌ها ریخت و از مِراء و درگیری‌های لفظی و برتری‌جویانه دیگران را بازمی‌داشت. (۳)

امام(ع) با گروه‌های معتزله، خوارج و مرجئه که در زمان ایشان فعالیت داشتند مناظرات متعددی انجام داد و عقاید نادرست آنان را با بیانی شیوا به همگان شناساند.

مقبولیت ایشان در نزد علمای مذاهب اربعه مشهور است به طوری که «محمد بن عبدالفتاح الحنفی» بهترین تعبیرها را دارد: محمد بن علی بن حسین بن ابی‌طالب(ع) است که باقر نامیده شد. کلمه باقر در لغت به معنای شکافنده زمین به منظور آشکار ساختن گنج‌ها و پنهانی‌های آن است. وی را از آن جهت باقر نامیدند که گنج‌های

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵

۲- امامان اهل بیت: در گفتار اهل سنت، ص ۳۳۲ به نقل از جریدهٔ الاهرام المصریه، ۱۸/ ۸/ ۱۹۷۸، ص ۱۰

۳- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۰

پنهـان معـارف و حقـایق احکـام و حکمت و لطایف را ظاهر می‌ساخت. این نکته‌ای است واضـح که جز بر کوردلان مخفی نخواهد بود. (۱)

نکته‌ای که شایـان توجه است و نبایـد آن را از نظر دور داشت این است که بینش خـاص امـام بـاقر(ع) و سایر ائمه معصومین(علیهم السـلام) دربـاره خلافت و وصـایت و تفـاوت آرای ایشـان در مسائـل شـرعی و عقیـدتی با مـذاهب اهل سـنت، خلفا و علمای زمان خـویش، همـواره از عـواملی بوده است که منکران امـامت ایشـان، شخصـیت واقعی آنـان را نادیـده گرفته و بـا سـکوت از کنـار آن گذشـته‌اند، امّا با این وصف می‌بینیم که مراتب عالی علمی و عملی امام باقر(ع) در حـدّی بوده است که حتی منکران مقام امامت و ولایت، با همه تلاشی که در باطل ساختن بینش و عقاید امامیه به خرج می‌داده‌اند، از مدح و ستایش ایشان لب فرو نبسته و به علم و تقوای عالی آن حضرت اذعان داشته‌اند.

شاگردان حضرت

شاگردان مکتب امام باقر(ع) سـرآمد فقها و محـدثان زمان بودند و در میدان رقابت علمی، بر فقها و علما و قضات غیر شـیعی برتری داشـتند. از میان اصـحاب امام(ع) چند نفر بیش از دیگران شـهرت داشتند و بیش از نیمی از احادیث امام باقر(ع) در جوامع احادیث شیعه از طریق آن‌ها نقل شده است. کسانی مثل زراره بن اعین، معروف بن خربوز، برید بن معاویه عجلی، ابوبصیر اسدی، فضیل بن

۱- جوهرهٔ الکلام، سیدمحمود قراغولی بغدادی، حنفی، صص ۱۳۵- ۱۳۲

یسار و محمد ابن مسلم از آن جمله‌اند.

جابر بن یزید جعفی یکی دیگر از شاگردان معروف بود که وقتی از امام باقر(ع) حدیث نقل می‌کرد می‌گفت: وصی اوصیا و وارث علم پیامبران، محمد بن علی بن حسین(علیهم السلام) برای من چنین حدیث فرمود. (۱)

ابوحنیفه جابر را فردی بی‌نظیر دانسته و گفته:

«لَیسَ عِندی فی الکُوفَهٔ فی بابِهِ اکبر مِنه (۲)؛

از نظر من در کوفه، در نوع خودش، بزرگ‌تر از او شخصیتی وجود نداشت».

سیره سیاسی امام باقر (ع)

امام سجاد(ع) در مناسبت‌های مختلف به امامت فرزندش محمد بن علی تصریح می‌فرمود: امام علی ابن الحسین(ع) در بستر بیماری و در آستانه وفات بود، فرزندانش محمد، حسن، عبدالله، عمر، زید و حسین را به گرد خویش فراخواند و فرزندش محمد را وصی خود قرار داد و وی را باقر خواند و امور برادران را بر عهده او نهاد. (۳)

دوران امامت امام(ع) با پنج تن از خلفای اموی معاصر بود. با نگاهی گذرا به عصر امام باقر(ع) درمی‌یابیم که پیش از توفان انقلابی که به حکومت اموی، پس از وفات امام باقر(ع) پایان داد و منجر به روی کار آمدن عباسیان در روزگار امام صادق(ع) شد، سکوت و

۱- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۳

۲- الامام ابوحنیفه، ص ۷۲

۳- اثبات الوصیه، ص ۱۴۲

آرامشی آکنده از خشم بر جامعه حکمفرما بوده است.

در روایت مفضّل‌لی، امـام(ع) درباره تحلیل اوضاع سیاسـی شیعه و فشار خلفا از آغاز تا زمان آن حضـرت فرموده‌انـد: ما اهل بیت از ستم قریش چه بر مـا گـذشت و شیعیان و دوسـتان ما از مردم چه ناملایماتی دیدنـد. زمانی که رسول خـدا(ص) رحلت کرد، اعلان فرمود که به مردم از خودشـان اولی‌تریم. امـا قریش بـا کمـک یکـدیگر این امر را از محور آن خارج کردنـد، آنان برای رسـیدن به حکومت بـا حق و اولویت مـا به حکومت اسـتدلال کردنـد، ولی حق ما را تصاحب نمودنـد. آنگاه حکومت در میان قریش دست به دست گردیـد تـا این که دوبـاره به مـا اهل بیت باز گردیـد. ولی مردم بیعت ما را شکسـتند و علیه ما جنگ بپا کردنـد، به طوری که امیرالمؤمنین تا هنگامی که به درجه رفیع شـهادت نائل آمد، در فراز و نشیب(تندباد حوادث) قرار گرفته بود و سپس با فرزندش امام حسن(ع) بیعت کرده و وعـده وفـاداری به او دادنـد اما به او نیز خیانت ورزیدنـد و پس از آن، ما به طور مـداوم مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شـهر و خانه‌مان رانـده و از حقوقمان محروم شـدیم و مورد قتل و تهدید واقع شدیم، به طوری که امنیت جانی از خود و پیروان مـا به کلی سـلب شـد و دروغگویـان و منکران حق به خاطر دروغ و انکارشان، زمینه را مساعـد و در سراسـر کشور اسـلامی به وسـیله دروغ و انکارشان به سـردمداران جور و سـتم و قضات و کاردانان آن‌ها تقرّب جسـته و شـروع به روایت احادیث دروغ و انتشـار آن نمودنـد، آن‌هـا از زبـان مـا چیزهـایی روایت کردنـد که نه از زبان ما جاری شـده بود و نه به محتوای آن‌ها عمل نموده بودیم، با این کار

می‌خواستند ما را میان مردم منفور کرده و تخم عداوت و کینه ما را در دل آنان بکارند.

این سیاستی بود که پس از وفات امام حسن(ع) در زمان معاویه با شدت هر چه بیشتر دنبال می‌شد. به دنبال این تبلیغات مسموم، همه جا به کشتار شیعیان پرداخته و با کوچک‌ترین سوء ظنی دست‌ها و پاهای آن‌ها را می‌بریدند.

کسانی که به دوستی و پیروی از ما معروف بودند راهی زندان‌ها شدند. اموالشان به غارت رفت و خانه‌هایشان ویران شد. این روش تا روزگار «عبیدالله ابن زیاد» روز به روز به شدت خود می‌افزود تا آن که حجّاج بن یوسف در کوفه روی کار آمد. او با انواع شکنجه‌ها به کشتار شیعیان پرداخت و آنان را با هر سوءظن و اتهامی دستگیر می‌کرد، عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت «زندیق» یا «کافر» توصیف می‌کردند، برایش بهتر از آن بود که او را «شیعه» بخوانند، تا جایی که کسانی که به خیر و صلاح معروف بودند و شاید هم واقعاً اشخاص پرهیزکار و راستگویی بودند، احادیث شگفت‌انگیزی در زمینه برتری برخی از حکام گذشته روایت کردند. چیزهایی که نه خدا چیزی از آن‌ها آفریده بود و نه چیزی از آن‌ها به وقوع پیوسته بود. راویان بعدی حقانیت این مطالب را باور داشتند زیرا این نوع مطالب به کسانی نسبت داده شده بود که به کذب و کم تقوایی معروف نبودند. (۱)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴؛ الامام الصادق، ابوزهره، صص ۱۱۲- ۱۱۱

این روایت، تحلیل امام باقر(ع) از وضع سیاسی آن دوران و سخت‌گیری‌های خلفای اموی نسبت به شیعیان را که بیشتر آن‌ها در عراق زندگی می‌کردند، تشریح کرده است. البته در مکه و مدینه نیز شیعیانی بودند که شمار آن‌ها نسبت به شیعیان عراق بسیار کمتر بود.

عملکرد حکمرانان معاصر با امام(ع) قابل تأمل است. مروان بن حکم بیش از نه ماه خلافت نکرد و فقط توانست پسرش عبدالملک را ولیعهد خویش کند. (۱) او فردی بخیل و دنیادوست بود و از ریختن خون انسان‌ها باکی نداشت، حکام او نیز به سان خودش خون‌ریز بودند که از آنان می‌توان حجاج بن یوسف ثقفی را نام برد.

عبدالملک پیش از رسیدن به خلافت، اهل قرائت قرآن بود، اما پس از رسیدن به خلافت از آن دست برداشت.

ابن ابی عایشه می‌گوید: وقتی عبدالملک به خلافت رسید قرآن را به گوشه‌ای انداخت و گفت: این واپسین دیدار من با تو بود. (۲) زورگویی و ستمگری و عدم روحیه انتقادپذیری در او، جایی برای عدالت و انصاف باقی نگذاشته بود. وی پس از قتل عبدالله بن زبیر- تنها رقیب سیاسی خود در مدینه-، خطاب به مردم گفت: ... بدانید ما آن‌چه بخواهیم بر شما تحمیل می‌کنیم و آگاه باشید، به خدا قسم، آن‌چه با گردن عمرو بن سعید کردم، با هر کسی که راه او را در پیش گیرد خواهم کرد. به خدا سوگند، هر یک از شما پس از این

۱- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۴۴۴

۲- تاریخ الخلفا، ص ۲۴۲

سخنانم، مرا دعوت به پرهیزکاری خداوند نماید گردنش را خواهم زد. (۱)
عبدالملک در سال ۶۵ ه. ق به خلافت رسید و در سال ۶۸ ه. ق مرد و در همان روز فرزندش ولید به خلافت رسید. او جوانی بسیار بی‌ادب و زورگو و گردنکش بود. (۲)
وی در همان روزی که پدرش مرد، به وصیت او عمل کرد، بالای منبر رفت و گفت: ای مردم! بر شما باد فرمان‌برداری. هر کس از فرمان من سر باز زند و آهنگ مخالفت ساز کند، سرش را جدا خواهم کرد و هر کس که عمری را در خاموشی سپری نماید با اجل خویش خواهد مرد. (۳)
او از فساد و تباهی باکی نداشت، تا آن‌جا که درباره او گفته‌اند: سوگند که زمین از فساد و تباهی آکنده شد. (۴)
ولید در نیمه جمادی الاول سال ۹۶ مرد و همان روز را روز جانشینی برادرش سلیمان نگاشته‌اند، او فردی زبان باز، سخن پرداز و بسیار تجمل‌گرا و اسراف کار بود و به تجملات پوشاک بسیار اهمیت می‌داد. (۵)
وی در سال ۹۹ هجری درگذشت. امام باقر(ع) او را فردی ستمگر معرفی می‌کرد و می‌فرمود: سلیمان فردی ستمگر و

۱- تاریخ الخلفا، ص ۲۴۵

۲- همان، ص ۲۵۱

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۶

۴- تاریخ الخلفا، ص ۲۵۱

۵- همان، ص ۲۵۵

زورگوست. (۱) در دوره خلافت او شیعیان به شدت مراقبت می‌شدند.

پس از او عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید. او کارگزاران زورگو را از کار برکنار کرد و افرادی نیکوکار و مردم‌دار را جانشین آن‌ها نمود. ایام خلافت او هم بیش از دو سال به طول نینجامید. (۲)

از برجسته‌ترین خدمات او بازگرداندن فدك به اهل بیت(علیهم السلام) و براندازی رسم نکوهیده دشنام‌گویی به حضرت علی(ع) بود. (۳) وی هم‌چنین به سرکوبی خوارج پرداخت.

بنا به قولی، امام باقر(ع) فرمود: او نجیب دودمان بنی‌امیه است. (۴)

از جمع این دو روایت برمی‌آید که او نسبت به خلفای بنی‌امیه تفاوت‌های شگرفی داشت، اما در بازگردانیدن حق مسلّم اهل بیت(علیهم السلام) یعنی خلافت کوتاهی کرد و نتوانست رضایت امامان(علیهم السلام) را به دست آورد.

پس از عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملك که جوانی زیرك و شهوت‌پرست بود و در تمام مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز چهره فریبنده‌ای از خود به نمایش گذاشت تا جایی که عمربن عبدالعزیز او را به ولیعهدی برگزید به خلافت رسید. (۵)

او تمام کارگزاران عمر بن عبدالعزیز را از کار برکنار و فرمان دستگیری بزرگانی را که عمر به مقامی گمارده بود، صادر کرد و

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۸

۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۵

۳- تاریخ الخلفا، ص ۲۶۲ و ۲۷۵

۴- همان، ص ۲۶۰

۵- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۷۲

اموال آنان را مصادره و بسیاری را به دار آویخت. (۱)

بیشتر اوقات او در شهوت‌رانی و به راه انداختن مجالس عیش و نوش گذشت. خلافت او چهار سال طول کشید. (۲) پس از او، هشام بن عبدالملک به خلافت رسید. او سیاست‌مداری زیرک بود و نسبت به دوستداران خاندان ولایت بسیار سخت‌گیر بود. هشام مردی بخیل، حسود، پرخاشگر، خشن و بی‌رحم و بدزبان بود. (۳) در زمان او زید بن علی بن الحسین(ع) قیام کرد ولی به سختی سرکوب شد و به شهادت رسید. (۴)

امام باقر(ع) نیز با نیرنگ همین حکمران ستمگر مسموم شد و به شهادت رسید.

امام(ع) در پاسداشت جایگاه زید فرمود: این مرد بزرگِ خاندان من و باز پس گیرنده خون بزرگ رادمردان و دودمان من است. (۵)

از جمله رهنمودهای سیاسی امام باقر(ع) به پیروان خود، جبهه‌گیری علیه حاکمان ستمگر و ساکت نبودن در برابر ظلم‌ها و تجاوزهای آنان است.

بیشترین تلاش امام صرف تربیت افراد کارآمد و نیروهای متعهد و بیدارگر گردید. ایشان از شیوه‌های مبارزاتی، از نهادینه سازی روش تقیه به خوبی بهره گرفت.

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۵

۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۹۹

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۱

۴- الامامهٔ والسیاسه، ص ۳۳۳

۵- مقاتل الطالبین، ص ۸۷

زهد حضرت

حضـرت در مقام عمل با نظر آن دسـته که گمان می کردنـد ترک کامل نعمت‌های دنیوی ورع اسـلامی و زهد است مقابله می کرد، حکم بن عُیینه می گوید: روزی خدمت ابوجعفر(ع) مشـرف شدم او را در خانه‌ای تزیین شده وآراسته یافتم در حالی که آن حضرت پیراهن مرطـوبی بر تن داشت و روی آن، ملحفه رنگـارنگی بر دوش انـداخته بودنـد و رنـگ ملحفه در دوش‌شـان اثر گذاشـته بود، داشـتم خـانه و طرز تزییـن آن را تماشـا می کردم که آن حضـرت مرا مـورد خطـاب قرار داد و فرمـود: راجع به وضـع اتـاق چه فکر می کنی؟

گفتم: حالا که شما در این وضعیت قرار گرفته‌اید، من چه می‌توانم بگویم، اما بین ما، این کار نوجوانان است.

فرمودند: ای حکم! از زینت‌هایی را که خدا برای مردم اجازه داده و روزی‌های حلال او را چه کسـی حرام کرده؟ این که می‌بینی از همان قسـمتی است که خـدا برای مردم حلال فرموده است و اما این اتاق را که می‌بینی اتاق همسـرم است و اتاق من همان است که می‌شناسی.

هم‌چنین عده‌ای فکر می کردند تلاش برای معاش، که نشانه فعالیت برای زندگی بهتر است، درست نیست.

محمد بن منکدر یکی از حفّاظ قرآن در عصـر امام باقر(ع) در ضـمن تمجید از آن حضرت می گوید: می‌خواستم او را وعظ کنم که او مرا موعظه فرمود.

سؤال کردند چگونه؟

گفت: روزی از مـدینه بیرون آمـدم و در صـحرا محمد بن علی بن الحسـین(ع) را دیدم. او در حالی که تنومند بود در کنار دو غلام سیاه کار می‌کرد، پیش خود گفتم: سبحان الله پیرمردی از قریش در چنین ساعتی با این وضعیت برای به دست آوردن دنیا در تلاش است. باید او را موعظه کنم! نزد او رفته و گفتم:

خداوند تو را حفظ کند، اگر در این حالی که هستی اجل تو برسد چه خواهی کرد!

فرمود: اگر در این حالی که هسـتم اجلم سررسد، در حالی که در اطاعت خدا بوده‌ام از دنیا رفته‌ام. من با کار کردنم، خودم و عیالم را از محتاج بودن به تو و به مردم حفظ می‌کنم. وقتی از سـر رسـیدن اجل، هراسـناک خواهم بود که اجل مرا در حال نافرمانی خـدا دریافته باشد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! راست فرمودی، من می‌خواستم تو را موعظه کنم که تو مرا موعظه فرمودی. (۱)

حضرت حتی در انتخاب لباس برای خویش، عزّت و شرافت و زی شایسته را در نظر داشت، به طوری که گاه لباس فاخر و تهیه شده از خز هم می‌پوشید. (۲)

امام و انس به قرآن

آن حضرت بسیار به قرآن عشق می‌ورزید و بدان علاقه نشان می‌داد و تحت تأثیر آیات آن قرار می‌گرفت.

۱- فصول المهمه، ص ۲۱۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۲

۲- طبقات، ابن سعد، ج ۵، ص ۳۲۱

ابان بن میمون قداح گوید: ابوجعفر(ع) به من فرمود: قرآن بخوان؟

پرسیدم: از کدام سوره بخوانم؟

فرمود: از سوره نهم(توبه).

ابان می‌گوید: آمدم که حواس خود را بر آن سوره متمرکز کنم آن حضرت فرمود: از سوره یونس بخوان.

ابان گوید: این آیه را خواندم:

لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ (۱)؛ «برای کسانی که ایمان آوردند نیکویی و زیادت است و هرگز بر رخسارشان گرد خجالت و ذلّت ننشیند».

امام(ع) با شنیدن این آیه فرمود: بس است. آنگاه گفت: رسول خدا(ص) فرمود: شگفت نیست که چه طور وقتی قرآن می‌خوانم پیر نمی‌شوم. (۲)

او از کتاب پروردگارش، معارف دینی را الهام می‌گرفت تا آن‌جا که راویان را وامی‌داشت تا از وی درباره منشأ قرآنی گفته‌هایش سؤال کنند. ابوالجارود در این باره ماجرایی نقل کرده است. وی می‌گوید: ابوجعفر(ع) فرمود: چون درباره چیزی با شما سخن گفتم مرا از سرچشمه قرآنی آن بپرسید. سپس فرمود: خداوند از قیل و قال و تباه شدن مال و بسیار سؤال کردن نهی فرموده است.

۱- یونس: ۲۶

۲- حلیة الاولیاء، ص ۳۰۳

پرسیدند: ای فرزند رسول خدا این مورد در کجای قرآن آمده است.

فرمودند: خداوند عزّوجلّ در کتابش می‌فرماید:

لا خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ (۱)؛ «هیچ خیری در بسیاری از نجواهای آنان نیست».

و می‌فرماید:

وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ قِیاماً؛ (۲)

«و اموالی که خداوند شما را به نگهبانی آن گماشته به دست سفیهان ندهید».

و نیز می‌فرماید:

لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ؛ (۳)

«از چیزهایی مپرسید که چون برای شما آشکار شود، بدتان می‌آید و غمناک می‌شوید».

امام به اندازه‌ای بر آیات قرآن تسلط داشت که مالک بن اعین جهنی شاعر هم عصر امام درباره او سرود: اگر مردم درصدد جست‌وجوی علوم قرآن برآیند، باید بدانند که قریش بهترین دانای آن را دارند و اگر امام باقر(ع) در علوم قرآنی لب به سخن گشاید، فروع زیادی برای آن ترسیم می کند. (۴)

۱- نساء: ۱۱۴

۲- همان: ۵

۳- مائده: ۱۰۱

۴- فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۷۹

تسلیم و رضا

آن حضرت(ع) کاملًا به فرمان خداوند تسلیم بود، یکی از اصحابش روایت می‌کند که عده‌ای نزد ابوجعفر آمدند، مشاهده کردند فرزند آن حضرت بیمار و خود وی نیز ناراحت و اندوهگین است و آرام و قرار ندارد. دیدارکنندگان گفتند: به خدا قسم اگر به وی مصیبتی رسد، می‌ترسیم از او چیزی ببینیم که خوش نداریم. بعد از آن دیری نپایید که صدای شیون و زاری از آن خانه بلند شد. در این لحظه امام باقر(ع) با رویی گشاده و حالتی متفاوت با آن‌چه پیش از این داشت، بر دیدارکنندگان وارد شد. آنان عرض کردند: فدایت شویم ما از حالتی که شما پیش از این داشتید، می‌ترسیدیم(با مرگ این کودک) حادثه‌ای پیش آید که موجب اندوه و ناراحتی ما شود.

امام(ع) به آنان پاسخ داد: ما مایلیم کسانی که به آنان علاقه داریم، سالم بمانند و بهبود یابند، اما هنگامی که فرمان خدا جاری می‌شود به آن‌چه که او دوست می‌دارد گردن می‌نهیم. (۱)

همدردی با مصیبت دیدگان

امام پنجم(ع) از انجام هیچ کردار صالحی فروگذار نمی‌کرد. در این باره روایت جالبی از زبان یکی از اصحاب آن حضرت نقل شده است. راوی می‌گوید: ابوجعفر(ع) در تشییع جنازه یکی از مردان قریش حاضر شد. من نیز با آن حضرت بودم «عطاء» هم بین آنان بود.

۱- حلیۀالاولیاء، ج ۶، ص ۳۰۱

ناگاه زنی فریاد زد. عطاء گفت: ای زن یا خاموش شو یا ما باز می‌گردیم. اما زن خاموش نشد و در نتیجه عطاء بازگشت.
راوی می‌گوید: به ابوجعفر(ع) گفتم: عطاء بازگشت.
امام پرسید: چرا؟
گفتم: این زن فریاد زد و عطاء به او گفت: یا خاموش شو یا ما بازمی‌گردیم و چون این زن دست از فریاد برنداشت عطاء هم بازگشت.
امام(ع) فرمود: ما را به نزد آن‌ها ببرید. اگر ما باطلی با حق ببینیم و حق را به باطل واگذاریم حق مسلمانان را ادا نکرده‌ایم. چون بر جنازه نماز گزارده شد، صاحب عزا به ابوجعفر(ع) عرض کرد: بازگرد که تو پاداش خود را گرفتی، خداوند تو را بیامرزد. تو نمی‌توانی راه بروی. امّا آن حضرت باز هم از بازگشت خودداری ورزید.
به آن حضرت عرض کردم: صاحب عزا به شما اجازه بازگشت داد و من حاجتی دارم که می‌خواهم آن را از شما درخواست کنم.
آن حضرت پاسخ داد: من با جنازه می‌روم، ما به اجازه او نرفتیم و به اجازه او هم باز نمی‌گردیم، بلکه این فضل و پاداشی است که ما آن را طلب کرده بودیم. انسان تا آن اندازه که به دنبال جنازه می‌رود پاداش آن را دریافت می‌کند. (۱)

۱- حلیهٔ الاولیاء، ص ۳۰۱

اخلاق معاشرت

معاشرت آن حضرت با برادران دینی‌اش در نهایت ادب و بزرگواری بود. برای مثال، ابوعبیده از ادب امام باقر(ع) به هنگام سفر روایت می کند: من رفیق راه ابوجعفر(ع) بودم. ابتدا من سوار می‌شدم و سپس آن حضرت. پس چون هر دو بر پشت مرکب سوار می‌شدیم، سلام می کرد و احوال می‌پرسید، مانند کسی که انگار تا این لحظه دوستش را ندیده بود و با من مصافحه می کرد و به هنگام پایین آمدن، پیش از من فرود می‌آمد و چون هر دو قرار می‌یافتیم، سلام می‌داد و احوالپرسی می کرد، چنان که گویی تازه دوستش را دیده است.

به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا کاری می کنی که پیشینیان ما چنین نکرده‌اند و اگر حتی یک بار هم این کار را بکنند، بسیار است.

امام(ع) فرمود: آیا نمی‌دانی در مصافحه چه چیزی(نهفته) است؟ دو مؤمن که به یکدیگر برخورد می کنند و یکی از آن‌ها با دیگری مصافحه می کند گناهان آن دو فرو می‌ریزد چونان که برگ از درخت می‌ریزد و خداوند تا زمانی که آن دو از هم جدا شوند، به آن دو می‌نگرد. (۱)

آن حضرت در رفتار با مردم، نکوکار و عفیف و پاکدامن بود و می‌فرمود: صلاح تمام زندگی‌ها و معاشرت‌ها یک پیمانه پر است که

۱- حلیۀالاولیاء، ص ۲۸۹

دو ثلث آن زیرکی و یک ثلث آن تغافل است. (۱)

رفتار آن حضرت با مستضعفان با نرمی و مهربانی همراه بود. فرزندش امام صادق(ع) در این باره فرمودند: هنگامی که کاری را تماماً به غلامان خود می‌سپارید و بر آنان سنگین می‌آید، با ایشان در بردن آن همکاری کنید آن حضرت فرمود: پدرم امام باقر(ع) به خدمتکاران خود دستوری داد مثل شما پس می‌نگریست اگر آن بار سنگین بود می‌گفت بسم الله و و با آنان همکاری می‌کرد و اگر سبک بود از آنان دور می‌شد. (۲)

مناعت طبع امام باقر (ع)

اسود بن کثیر می‌گوید: نزد محمد بن علی(امام باقر(ع)) از فقر و جفای برادران شکایت نمودم. حضرت فرمود: بدبرادری است کسی که تو را در حال بی‌نیازی رعایت نموده و در حال فقر تو را رها می‌نماید. آن‌گاه به غلام خود دستور داد تا کیسه‌ای که در آن هفتصد درهم بود آورد و به او فرمود: این را خرج کن، هرگاه تمام کردی مرا خبر ده. (۳)

ابوالفرج اصفهانی هم از ابوبکر حضرمی نقل می‌کند که گفت: برای کمیت از(امام) ابی جعفر محمد بن علی(ع) در ایام تشریق در سرزمین منا اجازه گرفتم تا بر حضرت وارد شود. حضرت فرمود: ای

۱- حلیةالاولیاء، ص ۲۸۹

۲- همان، ص ۳۰۳

۳- فصول المهمه، ص ۲۱۵؛ صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۰

کمیت! در این «ایام معلومات» ذکر خدا کن. کمیت بار دیگر خواسته خود را تکرار کرد. حضرت بر او رقّت نمود و فرمود: اشعارت را قرائت کن، کمیت قصیده خود را قرائت کرد تا به این‌جا رسید:

یصیب به الرامون عن قوس غیرهم فیا آخراً أسدی له الغی أوّل

حضرت دستان خود را به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت: بار خدایا! کمیت را مورد مغفرت خود قرار ده.

صاعد، غلام کمیت می گوید: روزی بر ابی‌جعفر محمد بن علی وارد شدیم، حضرت به ما هزار دینار و یک لباس داد. کمیت به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند! من به جهت دنیا شما را دوست نداشته‌ام و اگر دنیا را می‌خواستم نزد کسانی می‌رفتم که مال در دستان آنان است ولیکن شما را به جهت آخرت دوست دارم، لباسی را که با بدن مطهر شما تماس پیدا کرده، جهت تبرّک قبول می کنم ولی مال را نمی‌پذیرم، لذا مال را رد کرده و لباس را پذیرفت. (۱)

دنیا گریزی

امام باقر(ع) دنیا را سرای گذر می‌دانستند و از زرق و برق آن دوری می‌نمودند. یکی از یاران حضرت به نام «جابر بن یزید جُعفی» می گوید: روزی محمد بن علی(ع) به من فرمود: ای جابر، اندوهگینم و دلم گرفته است.

گفتم: اندوهتان به خاطر چیست؟

۱- الأغانی، ج ۱۵، ص ۱۲۶

فرمود: ای جابر، کسی که لذت شراب ناب الهی در دلش باشد، از غیر خدا روی برتافته و دلش گرفتار او می‌شود. ای جابر! مگر این تحفه دنیا چیست، مگر دنیا جز مرکبی که بر آن سوار شوی یا لباسی که می‌پوشی و یا همسری که اختیار می کنی، چیز دیگری هم هست؟

ای جابر، خداجویان بر این دنیا تکیه نمی کنند و به آن دل نمی‌بندند و خیال خود را از آخرت خوش نمی‌دارند. دل‌فریبی‌های دنیا، دل آنان را هرگز از یاد خدا باز نمی‌دارد، گوش آنان را بر ذکر خدا نمی‌بندد و زرق و برق دنیا چشمشان را از دیدن نور الهی کور نمی کند. از این روست که نیکان پاداش دریافت می کنند و رستگار می‌شوند. پس بکوش آن‌چه خدا نزد تو از دین و حکمتش به زینهار گذاشته پاس داری. (۱)

حضرت در کلامی شیوا و پرمایه فرمودند: دنیا را مانند کاروان سرایی فروگذار که پیامبر(ص) فرموده: مَثَل من و دنیا مثل سواری است که ساعتی زیر سایه درختی فرود می‌آید و برمی‌خیزد و از آن‌جا می‌رود. (۲)

بخشندگی و سخاوت

هر چند امام(ع) دارای عائله زیاد و زندگی ساده‌ای بود امّا میان مردم به بخشندگی و کرامت مشهور بود همواره به نیازمندان احسان می‌نمود. در بخشش‌ها، همیشه شأن و مرتبه افراد را در نظر می گرفت و

۱- مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۱۰۰

۲- تذکرهٔ الخواص، ص ۳۳۸

به اندازه‌ای کمک می‌کرد که نه موجب اسراف و زیاده‌روی و نه سبب تحقیر و پایین آمدن شأن او شود.

شدت علاقه‌مندی ایشان به دستگیری محرومان، گاهی او را بر آن می‌داشت که به سان نیاکان پاکش به نیازمندی‌های زندگی خود بی‌اعتنایی کند و تا جایی که توان دارد به نیازمندان احسان نماید.

عبدالعزیز سیدالأهل از علمای اهل سنت می‌نویسد: اما از لحاظ علم، او علم را از عبادت گرانبهاتر و ارزنده‌تر می‌دانست و اما از نظر زهد، نظرش درباره دنیا همان نظر جدش(ع) بود. اما از لحاظ جود و سخاوت با این که عائله زیادی داشت و از لحاظ امکانات مالی متوسط بود، ولی آن قدر سخاوتمند و بخشنده بود که فقیری را از فقر نجات می‌داد و صدها و بلکه هزاران درهم احسان می‌کرد و اگر شخص را مستحق زیادتر می‌دید، هر چه در توان داشت، احسان می‌نمود. (۱)

امام باقر(ع) همواره توصیه می‌نمود اگر نیازمندان به شما روی آوردند آنان را با بهترین نام‌ها و عنوان‌ها صدا بزنید. (۲)

۱- جعفر الصادق ۷، ص ۲۱

۲- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۸۹

امام باقر (ع) در نزد شخصیت‌های اهل سنت و نقل کرامتی از ایشان

۱. عبدالحی بن العماد الحنبلی درباره حضرت می‌نویسد:

او از فقهای مدینه بود و بدان جهت او را باقر لقب دادند که علم را شکافت و اصول و خفایای آن را آشکار نمود و به آن توسعه داد او یکی از ائمه دوازده‌گانه به اعتقاد امامیه است. (۱)

۲. محمد بن موسی الدمیری الشافعی:

به محمد بن علی زین العابدین بن حسین(علیهم السلام) «باقر» گفته می‌شود برای این که علم را شکافت و از راهی رسا به آن وارد شد. (۲)

۳. علی بن الحسین بن هبه الله شافعی معروف به ابن عساکر:

ابوجعفر محمد بن علی(ع) فردی درست کردار و راستگو بود که احادیث زیادی نیز از او روایت شده و هرگز کسانی که از او روایت کرده‌اند با او به مجادله برنخاستند. (۳)

۴. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی:

۱- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹

۲- حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۳۵

۳- تاریخ دمشق الکبیر، ج ۵۷، ص ۲۱۲

ابوجعفر محمـد بن علی(ع) در برگیرنـده دانش، رفتـار نیکو، بزرگ منشـی، انسانیت، راسـتگویی و متانت در رفتار بود و شایسـتگی جانشـینی رسول خدا(ص) را داشت. او کسـی بود که علم را شـکافت و با پنهان و آشکارش آشنا شد. او پیشوا، مجتهد، تالی کتاب خدا و بلندمرتبه بود، به او نیز ارادت داریم چرا که صفات کمال را در او یافته‌ایم. (۱)

۵. قاضی محمد احمد کنعان:

ابوجعفر الباقر(ع) از تابعین ارجمنـد است و یکی از بزرگان علمی است که برجسـتگی بسـیاری از نظر رفتار، بزرگ منشـی و شـرف دارد. او یکی از پیشوایان دوازده‌گانه شـیعه است که هیچ بزرگی در ارجمندی به او نمی‌رسد و بسیار فراتر از آن‌چه در گستره وهم و خیال بگنجد، جایگاه دارد. (۲)

۶. خیرالدین زرکلی:

ابوجعفر البـاقر(ع) پنجمین امام از پیشوایان دوازده‌گانه امامیه است. او مردی پارسا و عابـد بود و آرا و اقوال بسـیاری از وی در زمینه تفسیر قرآن و دیگر علوم در دست است. (۳)

۷. ابن کثیر:

او محمد بن علی بن الحسـین بن علی بن ابی طالب ابوجعفر الباقر(علیهم السلام) است که از تابعین ارجمند و بسیار بلندمرتبه است و یکی از شخصیت‌های برجسته امت اسلامی در دانش و بزرگی به شمار می‌آید

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۱ و ۴۰۲

۲- وفیات الاعیان و المشاهیر، ص ۱۵۷

۳- الاعلام، ج ۶، ص ۲۷۰

و از جمله امامان دوازده‌گانه شیعه می‌باشد. (۱)

۸. شهاب الدین ابوالفلاح بن احمد العسکری الحنبلی معروف به ابن عماد:

ابوجعفر محمد الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب(علیهم السلام) از دانشمندان مدینه بود و بسیاری چون ابوسعید خُدری و جابر از او روایت کرده‌اند. او را باقر می‌نامیدند، زیرا علم را شکافته بود، اصل آن را می‌شناخت و با ناپیدای آن آشنا بود و هم او بود که دامنه دانش را گسترش داد. (۲)

۹. ابن صباغ مالکی می‌گوید: محمد بن علی بن الحسین(ع) با وجود علم و فضل و بزرگواری و ریاست و امامت، اهل جود و بخشش به خاص و عام بود. او مشهور به احسان و کرم بر همگان بود.

او با کثرت عیال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود. (۳)

۱۰. محمد ابوزهره به گونه‌ای دیگر به ستایش امام(ع) پرداخته و می‌نویسد: محمد فرزند زین العابدین، وارث او در امامت، علم و نیل به هدایت بود و لذا مورد توجه علمای کشورهای اسلامی بود. هیچ کس به زیارت مدینه نمی‌آمد مگر آن که وارد خانه او شده و از آن حضرت علم فرا می‌گرفت. (۴)

۱- البدایهٔ النهایهٔ، ج ۹، ص ۳۳۸

۲- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۲، ص ۷۲

۳- فصول المهمه، ص ۲۰۴

۴- الامام الصادق(ع)، ص ۲۲

برگی از کرامات حضرت

از آن حضرت کرامات بسیار و خرق عادات بی‌شمار در کتب معتبر آمده است: از آن جمله ابوبصیر روایت می‌کند که، نزدیک ابوجعفر امام محمد باقر(ع) بودم و گفتم: شمایید وارثان رسول خدا؟

گفت: آری.

گفتم: اکنون شما قادرید بر آن که مردگان را زنده کنید و آن که داروی برص را بسازید؟

گفت: آری به فرمان خدای تعالی. آن گاه به من گفت: نزدیک من بیا یا ابامحمد.

نزدیک وی شدم، دست به روی چشم من مالید، چشمم روشن گشت چنان که آفتاب بدیدم و زمین و خانه‌ها و هر چه در آن خانه بود بدیدم. آن‌گاه مرا گفت: دوست می‌داری که هم‌چنین باشی و تو را باشد آن‌چه مردمان را بود و بر تو بود آن‌چه بر ایشان بود روز قیامت، یا همچنان کوری که بودی و تو را بود بهشت خالص؟

گفتم: همچنان شوم که بودم. وی دست بر چشم بسود همچنان شدم که بودم. (۱)

ابن صباغ مالکی از یکی از اهل دانش و نیکوکاری نقل می‌کند که گفت: من بین مکه و مدینه بودم که ناگهان شبحی را در بیابان مشاهده کردم که گاهی ظاهر و در وقتی غایب می‌شد، تا این‌که به من نزدیک شد، دقت کردم دیدم نوجوانی هفت یا هشت ساله است. بر

۱- نورالابصار، ص ۱۶۸

ص: ۱۸۵

من سلام نمود و من نیز جواب سلام او را دادم، گفتم: از کجا می‌آیی ای نوجوان؟!

فرمود: از جانب خداوند.

عرض کردم: به کجا می‌روی؟

فرمود: به سوی خداوند.

عرض کردم: زاد و توشه تو چیست؟

فرمود: تقوا.

عرض کردم: تو کیستی؟

فرمود: مردی از عرب.

عرض کردم از کدامین عرب؟

فرمود: از قریش.

عرض کردم: توضیح بده که پسر چه کسی هستی؟ خداوند تو را عافیت دهد.

فرمود: من مردی هاشمی هستم.

گفتم: برای من معین کن.

فرمود: من مردی علوی هستم. آن‌گاه بعد از قرائت اشعاری فرمود: من ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالبم.

سپس نگاه کردم و کسی را ندیدم و ندانستم که به زمین فرو رفت و یا به آسمان پر کشید. (۱)

۱- فصول المهمه، ص ۲۲۰

پرواز به سوی دوست و گلبرگی از سخنان حضرت

شهادت امام (ع)

بغض و کینه فرزندان امیه نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) تمام شدنی نبود و شعله آن کم و بیش می‌شد. در دوره هشام بن عبدالملك این کینه‌ورزی شدت یافت و هشام برای عملی ساختن توطئه خود، از نیروهای مورد اطمینان خویش بهره جست. او ابراهیم بن ولید را که بعدها به خلافت رسید، به استخدام گرفت و او نیز امام(ع) را با برنامه‌ای خائنانه به شهادت رسانید. به طور مسلم این واقعه در دوران خلافت هشام رخ داد، زیرا خلافت هشام از سال ۱۰۵ تا سال ۱۲۵ هجری استمرار داشته و امام(ع) نیز در همین اثنا به شهادت رسیده است. در سال رحلت امام آرای متفاوتی وجود دارد بعضی آن را در سال ۱۱۴ ق و دسته‌ای آن را در سال ۱۱۷ ق (۱) بعضی ۱۱۵ ق (۲) و برخی سال ۱۱۸ ق (۳) و عده‌ای هم تاریخ‌های دیگری را نقل

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ تذکرة الخواص، ص ۳۰۶

۲- کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۸۰

۳- وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴

کرده‌انـد. هشـام در کـابوس خود قتـل امام(ع) را می‌دیـد و راه حل مناسبی برای اجرای آن می‌جست تا به طور غیرمسـتقیم و پنهانی نقشه شوم خود را عملی کند. از این رو، بعضـی، هشام بن عبدالملک را عامل شـهادت آن حضـرت دانسته‌اند و بعضی دیگر ابراهیم بن ولید را مأمور اجرای نقشه می‌شمارند. (۱)

برخی نوشـته‌اند، هشـام از مخـالفت زیـد بن حسن(که بر سـر میراث پیـامر(ص) بـا امـام اختلاـف داشت) بهره گرفت تـا به وسـیله او امام(ع) را به شهادت برساند و بدین ترتیب، قتل امام باقر(ع) را بر گردن او بیندازد.

از این رو با طرح نقشه‌ای پلید اسبی را که که زین آن را با سمّ بسیار مهلکی آغشته شده بود توسط زید بن حسن به امام هدیه کرد. زیـد اسب را به منزل امـام(ع) برد و امـام بـا دیـدن او فرمـود: وای بر تـو ای زیـد! چه سـنگین است آن‌چه می‌خـواهی انجـام دهی و آن‌چه(به عنوان هـدیه) در دست داری ... آن گاه امام سوار بر اسب شـد و سمّ به بـدن امام راه یافت. پاهای امام متورم شد و پس از سه روز به شهادت رسید. (۲)

گفته می‌شود که در زمان ابراهیم بن ولید بن عبدالملک او را سم دادند. (۳)

همان‌طور که گذشت در تاریخ شهادت امام اختلاف است، ولی

۱- فصول المهمه، ص ۲۲۰

۲- الوفیات، ص ۲۱۵

۳- فصول المهمه، ص ۲۲۰

بیشتر منابع معتبر آن را هفتم ذی‌حجهٔ سال ۱۱۴ هجری و سن شریف ایشان را به هنگام شهادت ۵۸ سال نگاشته‌اند.

ابن صباغ مالکی می گوید: امام باقر(ع) وصیت نمود تا در لباسی که در آن نماز به جای می‌آورده، کفن شود. و از فرزندش جعفر صادق(ع) روایت شده که فرمود: در آن روزی که پدرم از دنیا رحلت نمود، من نزدش بودم. حضرت به اموری در غسل و تکفین و دخول در قبرش وصیت نمود. (۱)

امام باقر(ع) پس از شهادت، در قبرستان بقیع، کنار مرقد پدر بزرگوارش امام سجاد(ع) و عموی پدرش حسن بن علی(ع) مدفون گردید. (۲)

درود خدا بر او باد روزی که به دنیا آمد و روزی که مسموم از دنیا رفت و آن روز که برانگیخته خواهد شد.

پرتوی از سخنان تابناک امام باقر (ع)

کتاب‌های معارف سرشار از کلمات گرانسنگ آن حضرت است. تنها پرتوی از آن سخنان نورانی را پیش روی خوانندگان می‌نهیم.

آن حضرت فرمود: سخن پاک را از هر کس که می گوید، فراگیرید اگرچه خود بدان عمل نمی کند، زیرا خداوند می‌فرماید:

۱- فصول المهمه، ص ۲۲۰

۲- تذکرهٔ الخواص، ص ۳۰۶؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹

الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ (۱)؛ «بندگانی که سخنان را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، آنانند کسانی که خدا هدایتشان کرده است».

پرهیز از خصومت و جدال

«ایّاکُم وَالخُصُومَهَٔ فَانَّها تُفسِدُ القَلبَ وَتُورِثُ النِّفاق (۲)؛

از خصومت و درگیری بپرهیزید زیرا این خصومت قلب را فاسد و نفاق را به ارث می‌گذارد».

حضرت درباره پرهیز از ستیز و خصومت عقیدتی در سخنی دیگر فرمودند:

«لا تُجالِسُوا اصحابَ الخُصُومات فَانَّهُمُ الَّذینَ یَخُوضُونَ فی آیاتِ الله (۳)؛

با جدال‌گران و ستیزه‌جویان در مباحث عقیدتی، همنشین نشوید، زیرا اینان همان کسانی هستند که در آیات الهی به ناروا سؤال‌تراشی کرده و ایراد می‌گیرند».

رسیدگی به دوستان

حضرت به رسیدگی و مروّت نسبت به دوستان عنایت ویژه‌ای داشتند به طوری که سلمی یکی از خدمتکاران خانه امام

۱- زمر: ۱۸

۲- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۴

۳- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۳۷

ص: ۱۹۱

باقر(ع) می گوید:

«کان یـدخل علیه اصـحابه، فلا یخرجون من عنـده حتی یطعمهم الطعام الطیب ویکسوهم الثیاب الحسـنه ویهب لهم الدنانیر، فاقول له فی ذلک لیقل منه فیقول: یا سلمی ما حسنهٔ الدنیا الّا صلهٔ الاخوان والمعارف وکان یصل بالخمسمأهٔ (۱)؛

برخی از دوستان و آشنایان امام باقر

(ع)

به میهمـانی آن حضـرت می‌آمدنـد و از نزد وی بیرون نمی‌شدنـد مگر این که بهترین غـذاها را تنـاول کرده و چه بسا گاهی لباس و پول از آن گرامی دریافت می کردند. سـلمی می گوید: گاهی من با امام در این باره سـخن می گفتم که مخارج خود را در این زمینه کاهش دهند، امّا امام

(ع)

می‌فرمود: ای سلمی! نیکی دنیا، رسیدگی به برادران و دوستان و آشنایان است و گاهی حضرت پانصد تا هزار درهم هدیه می‌داد».

خدامحوری و دنیاگریزی

«عن جابر- یعنی الجعفی- قال: قال لی محمد بن علیّ: یا جابر! انّی لمحزن وانّی لمشـتغل القلب. قلت ولم حزنک وشـغل قلبک؟ قال یـا جـابر! انّه من دخـل قلبه صافی خالص دین الله شـغله عمّا سواه. یا جابر! ما الـدنیا وما عسـی ان تکون، هل هو الا مرکب رکبته وأو ثوب لبسته أو امرئهٔ اصبتها، یا جابر! ان المؤمنین لم یطمئنوا الی الدّنیا لبقاء فیها ولم یأمنوا قدوم الاخرهٔ علیهم ولم

۱- فصول المهمه، ص ۱۹۷

یصـمّهم عن ذکر الله مـا سـمعوا بآذانهم من الفتنه ولم یعمهم عن نورالله ما رأوا باعینهم من الزّینه ففازوا بثواب الابرار. إنّ اهل التقوی ایسـر اهل الـدّنیا مؤونـهٔ واکثرهم لک معونـهٔ. ان نسـیت ذکروک وان ذکرت اعانوک، قوّالین بحقّ الله، قوّامین بأمر الله، قطعوا محبّتهم لمحبّهٔ الله عزّوجـلّ ونظروا الی الله عزّوجـلّ والی محبته بقلـوبهم وتوحشوا من الـدنیا لطاعـهٔ ملیکهم وعملوا انّ ذلـک منظور الیهم من شأنهم فانزل الدنیا بمنزل نزلت به وارتحلت عنه أو کمال اصبته فی منامک، فاستیقظت ولیس معک منه شیء واحفظ الله

تعـالی مـا استرعاک من دینه وحکمته (۱)؛ جـابر جعفی می‌گویـد: امـام بـاقر(ع) به من فرمود: ای جـابر! من در غم و انـدوهم و قلبم نگران و پریشان است.

عرض کردم: اندوه و نگرانی‌تان برای چیست؟

امام(ع) فرمود: ای جابر! کسـی که دین خالص و ناب الهی در قلبش راه یافته باشد از غیر خدا روی تافته و قلبش تنها متوجه خداوند است. مگر دنیا چیست و چه می‌توانـد باشـد! آیا دنیا جز همین مرکبی است که بر آن سوار می‌شوی یا لباسـی است که می‌پوشـی یا همسری که به او رسیده‌ای!

ای جـابر! مؤمنـان دل به بقـای دنیا نبسـته‌اند و خود را از قرار گرفتن در آسـتانه آخرت، ایمن نمی‌پندارنـد، فتنه‌ها و نیرنگ‌های دنیا، گوششان را از شنیدن ذکر خدا کر نکرده و جلوه‌های زندگی دنیا، چشمشان را از دیدن نور الهی، کور نساخته است. از این رو،

۱- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۲؛ مطالب السؤول، ص ۸۰

پاداش نیکان را دریافت کرده و به رستگاری رسیده‌اند.

همانا تقواپیشگان، از همه مردم دنیا کم‌خرج‌ترند و در خدمت به دیگران از همه پیشتازتر و کوشاتر. اگر ارزش‌های الهی را از یاد ببری، آنان تو را به یاد می‌آورند و اگر به یاد خدا باشی تو را در این راستا، یاری می‌دهند، زبانشان همواره گویای حقوق الهی است و تمامی وجودشان برپادارنده فرمان‌های خداست. با محبت حق، از هر محبّتی چشم پوشیده‌اند و با قلبشان به خدا و محبّت او چشم دوخته‌اند. در راستای اطاعت فرمانروای هستی، با دنیا بیگانه‌اند(و برای دنیا به مخالفت با مالک و فرمانروای جهان برنمی‌خیزند). می‌دانند که زندگی دنیا، یکی از مراحل حیات مستمر آنان است، بدین جهت دنیا را چونان منزلی در گذرگاه می‌بینند که لختی بر آن فرود آمده و ناگزیر باید از آن خارج شوند.

اهل تقوا، دنیا را همانند ثروتی می‌دانند که در خواب به چنگ آمده است و به گاه بیداری، از آن ثروت، هیچ اثری نباشد. پس بکوش! تا قوانین و ارزش‌هایی که خداوند در پرتو دین در اختیارت نهاده، نگهبان باشی».

حضرت در کلامی دیگر در مورد عبادت و بندگی خدا می‌فرماید:

«ما عَبَدالله بِشَیءٍ افضَل مِن عِفَّةِ بَطنٍ وَفَرجٍ (۱)؛

خداوند مورد عبادت و بندگی قرار نگرفته است به چیزی که برتر و شریف‌تر از عفت شکم و شهوت باشد».

۱- البدایه والنهایه، ج ۹، ص ۳۱۲

دعا و نیایش

امام باقر(ع) به دعا و نیایش به عنوان رشته اتصال به خالق متعال و گره‌گشای مشکلات توجه ویژه داشتند و می‌فرمودند:

«ما مِن شَیءٍ أَحَبّ الَی اللهِ عَزَّوَجَلّ مِن أن یُسئَلَ وَما یُدفِعُ القَضاءَ الّا الدُّعاء (۱)؛

هیچ چیز به اندازه دعا و درخواست از خداوند مورد پسند او نیست و چیزی نمی‌تواند سرنوشت را تغییر دهد مگر دعا و تمنّا از درگاه الهی».

حضرت در سخنی دیگر می‌فرمودند:

«نَدعُوا اللَه فیما نُحِبُّ فَاذا وَقَعَ الَّذی نُکرِهُ لَم نُخالِف اللَه عَزَّوَجَلَّ فیما احِبّ (۲)؛

ما برای خواسته‌های خویش و آن‌چه دوست داریم به درگاه خدا دعا می‌کنیم و از او می‌خواهیم ولی زمانی که خلاف انتظار و آرزوی ما چیزی رخ داد، با خواست خداوند و انتخاب او مخالفت نمی‌کنیم».

ارزش عالم

امام باقر(ع) درباره ارج و اهمیت علما می‌فرماید:

«وَاللهِ لَمَوْتُ عالِمٍ احَبُّ الی ابلیسَ مِنْ مَوتِ سَبعینَ عابِداً (۳)؛

به

۱- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۷

۲- همان

۳- تذکرهٔ الخواص، ص ۳۰۴

خدا سوگند! مرگ یک عالم، نزد ابلیس، از مرگ هفتاد عابد، دوست داشتنی‌تر است».

حُسن خلق و مدارا با برادران ایمانی در مسایل اقتصادی

امام باقر(ع) همچنین در سخنی دیگر درباره حُسن خلق با برادران ایمانی می‌فرماید:

«مَن اعطَی الخُلقَ وَالرِفقَ فَقَد أعطَی الخَیر کُلّه وَالرّاحِة وَحُسن حالِهِ فی دُنیاهُ وَآخِرَتِهِ وَمَن حَرُمَ الرِّفقَ وَالخُلقَ کانَ ذلکَ لَهُ سَبیلًا إلی کُلِّ شَرٍّ وَ بَلیَّةٍ الّا مَن عَصَمَهُ اللهُ تَعالی (۱)؛

به کسی که اخلاق نیک و روحیه رفق و مدارا، عطا شده باشد در حقیقت همه ارزش‌ها و آسایش‌ها عطا شده است و وضع او در دنیا و آخرت نیک خواهد بود و آن کس که از اخلاق نیک و روحیه مدارا محروم باشد، این محرومیت راهی است به سوی هر بدی و بلا مگر آن‌که چنین فردی به امداد الهی از بدی‌ها بازداشته شود».

حضرت درباره اهمیت برادری در سخنی به یاد ماندنی می‌فرماید:

«یُدخِلُ أَحَدکُم یَدَهُ فی کُمِّ صاحِبِهِ فَیَأخُذُ ما یُرید؟ قالَ قُلنا لا. قالَ فَلَستُم بِاخوانٍ کَما تَزعَمُون (۲)؛

آیا شما به گونه‌ای با هم یکدل هستید که یکی از شما دست در جیب دوست خود فرو برد و

۱- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۷۸

۲- همان، ص ۱۸۷

آن‌چه لازم دارد، بردارد؟ حاضران گفتند: خیر، ما این چنین نیستیم. امام فرمود: پس شما آن‌گونه که فکر می‌کنید برادر نیستید».

رفع اتهام

حضرت در خصوص ردّ ادّعای مهدویت که بعضی‌ها به وی نسبت داده بودند فرمود:

گمان می‌کنند که من مهدی موعودم، ولی من به پایان عمر خویش نزدیکترم تا به آن‌چه ایشان مدعی هستند و مردم را به آن می‌خوانند. (۱)

پرهیز از کسالت

و سخن آخر از امام باقر(ع) در این بخش درباره نهی از کسالت و بی‌حوصلگی است. ایشان خطاب به فرزندشان می‌فرماید:

«یا بُنَیَّ! ایّاکَ وَالکَسَلَ وَالضَّجر فَانَّها مِفتاحُ کُلِّ شَرٍّ انَّکَ ان کَسَلتَ لَم تُؤَدِّ حَقاً وَان ضَجَرتَ لَم تَصبِر عَلی حَقّ (۲)؛

فرزندم! بپرهیز از کسالت و بی‌حوصلگی، زیرا این دو کلید هر شرّند. چه، این‌که اگر بی‌حال و سست باشی هیچ حقّی را ادا نخواهی کرد و اگر بی‌حوصله و کم‌طاقت و رنجور باشی بر هیچ حقی پایدار و شکیبا نخواهی بود».

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۷

۲- فصول المهمه، ص ۲۱۵؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۴

ص: ۱۹۷

فصل چهارم: امام صادق (ع)

سپیده سخن

ص: ۱۹۹

امـام صادق(ع) بیشترین نقش را در تبیین معارف اسـلامی در زمینه حـدیث، فقه، کلام و تفسیر و ... ایفا کرده است. آن بزرگوار به دلیل شرایط اجتماعی- سیاسی آن دوران، فعالیت اصلی خود را حول محور فعالیت‌های علمی- فرهنگی هدایت کرد.

امام صادق(ع) پیوسته اصحابش را به تفقه در دین فرا می‌خواند. ایشان شاگردان بسیاری در علوم مختلف تربیت کردند.

از روش‌های امام(ع) جویا شـدن از دیـدگاه‌های مخالفان و عامه، تشویق به جدال احسن و نهی از جدال غیر احسن، تأکید بر نوشـتن احـادیث و علوم، تأکیـد بر بینش عقلی، برتری دادن دانش بر عبادت، توجه به درایت و فهم احادیث، نهی از نقل اسـرائیلیات، اجازه دادن برای برگزاری مناظره و تأکید بر تخصص اصحاب، بهره‌گیری از روش‌های علمی رایج و نهی از قیاس و مانند آن بود.

آن حضرت، در امور سیاسی نیز به علت وجود خفقان و شدت عمل حاکمان، راه تقیه را در پیش گرفتند.

از آن‌جا که اهل بیت(علیهم السـلام) عِدل و هماهنگ با قرآن معرفی شده‌اند، همه مسـلمانان- شـیعه و سنی-، برای اهل بیت(علیهم السلام) که همان

عترت پیامبرند، احترام خاصی قائلند و بر اساس نص صریح قرآن، محبت و احترام به آنان را بر خود واجب می‌دانند. از این رو علمای بزرگ اهل سنت، اهل بیت(علیهم السلام) را در کتاب‌های خود با القاب و اوصافی شایسته ستوده و از آنان به عنوان پیشوا یاد نموده‌اند. امام صادق(ع) نیز به عنوان مرجع علمی و دینی، مقبولیت عمومی در بین اهل سنت دارد و بزرگانی همچون مالک بن انس، ابوحنیفه و دیگران از محضر ایشان فیض برده‌اند. جاحظ یکی از علمای اهل سنت در مورد حضرت می‌گوید: جهان از علم و فقه جعفر بن محمد سرشار شد. (۱)

و ابوزهره نیز می‌نویسد: علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشرب‌هایشان، در فردی غیر از امام صادق(ع) و علم او اتفاق نظر ندارند. (۲)

احمد بن تیمیه حرانی او را از برگزیدگان اهل علم و دین می‌شمارد. (۳)

و جاحظ به گونه‌ای دیگر بر اعلمیت او صحه می‌گذارد و می‌گوید: جعفر بن محمد، آن کس است که علم و فقهش دنیا را پر کرده است و گفته می‌شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بودند و تلمّذ این دو تن در اثبات عظمت علمی او کافی است. (۴)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۸۹

۲- الامام الصادق، محمد ابوزهره، ص ۶۶

۳- منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۳

۴- رسالهٔ الجاحظ، سندوبی، ص ۱۰۶

آن‌چه که در پی می‌آید، مختصری از دیدگاه‌های اهل سنت نسبت به صادق آل محمد، امام ششم(ع) می‌باشد که با مراجعه به کتاب‌ها (۱) فراهم آمده است و این نشانگر نوعی باور مشترک به قداست و مقام شامخ اهل بیت عصمت و طهارت از منظر فریقین می‌باشد. امیدواریم مورد استفاده زائران بقیع قرار گیرد. ان شاءالله ...

۱- همچون امام صادق از دیدگاه اهل سنت(مهدی لطفی) و امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت(داود الهامی) و فضایل اهل بیت از دیدگاه اهل سنت(علی اصغر قربانی)

ص: ٢٠٢

تبارشناسی حضرت صادق (ع)

تاریخ نگاران اهل سنت درباره تاریخ ولادت امام صادق(ع) اختلاف کرده‌اند، ابن خلکان در وفیات الاعیان، ولادت آن حضرت را در هشتم رمضان سال ۸۰ هجری نقل کرده. (۱) و بنابر قولی هم سال ۸۳ ه. ق را در نظر گرفته است. (۲) قول مشهور شیعه، ولادت حضرت در روز هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ ه. ق، مصادف با روز ولادت رسول خدا(ص) است.

مادر آن حضرت، بانوی جلیله فاطمه مکنّی به امّفروه است که دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر است پدر بزرگوارش محمد، کنیه‌اش ابوجعفر و ملقب به باقر بود.

عالم معروف اهل سنت، احمد بن سنان در مورد پدر حضرت می‌نویسد: او را بدان جهت «باقر» نامیدند که علم را شکافت و گفته‌اند برای این ملقب به باقر گردید، زیرا جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که به او فرمود: تو زنده می‌مانی تا فرزندی از

۱- یافعی در مرآة الجنان، ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه، محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤول، سبنجی در نورالابصار، مسعودی در مروج الذهب و ذهبی در تذکرة الحفاظ.

۲- وفیات الاعیان، شمس الدین بن خلکان، ج ۱، ص ۳۲۷

فرزندان حسین(ع) را که هم نام من است دیدار کنی، او علم را می‌شکافد، آن گاه که دیدارش کردی، سلام مرا به او برسان. (۱)

بنا به گفته شهرستانی، فرزنـدان امام ده تن بودند به نام‌های اسـماعیل، عبدالله و ام فروه که مادرشان فاطمه دختر حسـین بن علی بن الحسـین(ع) بود. امام موسـی بن جعفر و اسـحاق و محمد که مادرشان ام ولد، بانویی جلیل القدر بود. هم‌چنین عباس، علی، اسماء و فـاطمه از دیگر فرزنـدان امـام صادق(ع) بودنـد. اسـماعیل پسـر بزرگ و محبوب امام بود، امّا در زمان حیات امام رحلت کرد با این حال، برخی پس از شـهادت امام صادق(ع) امامت حضرت موسی بن جعفر را نپذیرفتند که خود دو فرقه شدند، عده‌ای قائل به زنده بودن اسماعیل و امامت او شدند و گروهی نیز فرزندش محمد بن اسماعیل را به عنوان امام برگزیدند. (۲)

ناگفته نماند که عبدالله ملقب به افطح هم پس از اسـماعیل، بزرگ‌ترین فرزند امام صادق(ع) بود که فرقه افطحیه یا فطحیه پیروان او و قائلان به امامت وی پس از امام صادق(ع) بودند، عبدالله هفتاد روز پس از وفات امام صادق(ع) از دنیا رفت. (۳)

۱- اخبار الدول، ص ۱۱۱

۲- ملل و نحل، ج ۱، صص ۱۷۰- ۱۷۱

۳- الاتحاف، ص ۵۴

شخصیت‌شناسی امام صادق (ع)

۱. جایگاه علمی امام (ع)

به هنگـام درگیری دو خانـدان اموی و عباسـی بر سـر خلافـت، فرصتی دست داد تا امام باقر و امام صادق(علیهما السـلام) بزرگترین مجمـع علمی اهـل بیـت: را تشـکیل دهنـد، در حـالی کـه قبـل از این، امویـان دربـاره ائمه: بسـیار سـخت‌گیر بودنـد، به گـونه‌ای که تاریـخ‌نگاران و محـدثان شـیعه و سـنی نقل کرده‌اند که مالک بن انس از امام صادق روایتی نقل نمی‌کرد تا این‌که دولت بنی‌عباس سرکار آمد. (۱)
امـام(ع) از این فرصت به خوبی اسـتفاده کرد به طوری که جاحـظ عـالم مشـهور اهـل سـنت در قرن سوم می‌گویـد: جعفر بن محمد کسـی است که علم و فقهش جهان را پر کرد (۲) و ابن حجر هیثمی هم می‌نویسـد: مردم به اندازه‌ای از وی علوم نقل کردند که در تمام جهان منتشر شد و شهرتش سراسر جهان را فرا گرفت. (۳)
در توجه علما و دانش‌جویان به خانه حضرت هم نوشته‌اند: جعفر

۱- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۹۳

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۸۹

۳- صواعق المحرقه، ج ۲، ص ۵۸۶

بن محمد کسی است که دانشمندان به در خانه‌اش هجوم می‌آوردند. (۱)

مالک بن انس فقیه معروف مدینه و امام مذهب مالکی درباره امام صادق(ع) می گوید: مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم، او را پیوسته در یکی از سه حالت دیدم: یا در حال نماز و یا در حال روزه و یا این که مشغول قرائت قرآن بود. مردی افضل و برتر از جعفر بن محمد صادق(ع) از نظر علم و عبادت و تقوا هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به قلبی خطور نکرده است. (۲)

بزرگان اهل سنت، همچون ابوحنیفه برای شاگردی در محضر حضرت حاضر می‌شدند و به این مجالست افتخار می کردند، آلوسی در «مختصر التحفه الاثنی عشریه» می‌نویسد:

ابوحنیفه با آن عظمت و جایگاهی که نزد اهل سنت دارد بر خود فخر می کرد و با لسان فصیحی می گفت:

«لَوْلا السَّنَتانِ لَهَلَکَ النُّعمانُ؛

اگر آن دو سال نبود، نعمان(ابوحنیفه) هلاک می‌شد».

و منظورش از دو سال، دو سال شاگردی در محضر امام جعفر صادق بود.

برخی علما گفته‌اند ابوحنیفه علم و طریقت را از امام صادق(ع) و پدر و عمویش زید بن علی بن حسین آموخته بود. (۳)

۱- مناهج التوسل، ص ۱۰۶

۲- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴؛ التوسل والوسیله ابن تیمیه، ص ۵۲

۳- مختصر التحفهٔ الاثنی عشریه، ص ۸

ص: ۲۰۷

ابوحنیفه معروف به امام اعظم در نزد اهل سنت در جای دیگر می گوید:

من هرگز فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام، چون منصور خلیفه عباسی به این حدود آمد، دنبال من فرستاد و گفت: مردم به جعفر بن محمد(ع) علاقه‌مند شده‌اند، میل دارم برای او مسائلی که بسیار مشکل باشد، در نظر بگیری من هم چهل مسأله از مسائل مشکل را جمع‌آوری کردم، بعد منصور که در «حیره» بود به دنبال من فرستاد و به نزد او رفتم و داخل مجلس شدم، دیدم جعفر بن محمد طرف راست او نشسته است و چون نظرم به او افتاد هیبت جعفر بن محمد(ع) بیش از منصور وجودم را فرا گرفت و سلام کردم.

منصور محلی را به من نشان داد نشستم. سپس رو به جعفر بن محمد(ع) کرد و گفت: یا اباعبدالله این مرد «ابوحنیفه» است.

جعفر بن محمد(ع) فرمود: بلی او را می‌شناسم.

سپس منصور به من گفت: ای ابوحنیفه از مسائلی که داری بر ابوعبدالله عرضه کن. من یک یک آن مسائل را طرح کردم و او جواب می‌داد و می‌فرمود: شما در این مسأله این طور می گویید و اهل مدینه این طور، و ما این طور می گوییم، در بعضی از مسائل ممکن است تابع شما و در بعضی دیگر نظر اهل مدینه را بپذیریم و احیاناً ممکن است مخالف نظر یکی از شما و اهل مدینه یا هر دو شویم.

من تمام آن چهل مسأله را طرح کردم و حتی یکی از آن‌ها را بلا جواب نگذاشت. مگر نه آن است که هر کس به اختلاف آرای مردم

آگاهتر است اعلم مردم است؟! (۱)
کمال الـدین محمـد بن طلحه شافعی، از اکابر علمای شافعی به گونه دیگری از فضایل علمی امام(ع) یاد می کنـد و می گویـد: جعفر بن محمد از علمای اهل بیت و بزرگان آن‌ها و دارای علوم بسیاری بود. عبادتش فراوان و اوراد و اذکار او دائم و زهد فوق‌العاده‌ای داشـت و قرآن زیـاد تلاـوت فرمـوده و در معـانی آن تتبع می‌نمـود و از دریـای عمیـق کتـاب الهی گوهرهـای گرانبهـایی اسـتخراج می‌فرمود و عجـائب آن را روشن می‌سـاخت و اوقات خود را به انواع عبادت تقسـیم کرده بود که به وسـیله آن از نفس خود حساب می کشید.
قیافه او انسان را به یاد آخرت می‌انداخت و استماع کلامش انسان را در دنیا رو گردان می‌نمود و پیروی از او موجب رفتن به بهشت می گردید و چهره نورانی او نشان می‌داد که او ذرّیه رسول خدا(ص) است.
مناقب و فضائل او قابل شـمارش نبود و از وی روایات فراوانی نقل شده و جمع کثیری از بزرگان امت مثل یحیی بن سـعید انصاری، ابن جریح، مالک بن انس، سفیان ثوری، ابن عیینه و ایوب سجستانی و غیر این‌ها از علوم او بهره‌ها گرفته‌اند. (۲)
سخن ابن خلکان در مورد گستره دانش امام صادق(ع) شـنیدنی است، وی می گویـد: او یکی از امامان دوازده‌گانه در مذهب امامیه و از

۱- مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۸؛ جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۲۲؛ تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۱۵۷

۲- مطالب السؤول، ج ۱، ص ۵۵

بزرگان اهل بیت رسول خدا(ص) است. از آن جهت به او صادق می‌گفتند که گفتارش صادق بود و فضل و بزرگواری او مشهورتر از آن است که به بیان آید، ابوموسی جابر ابن حیان طرطوسی شاگرد او بود. جابر بن حیان، کتابی تألیف کرده است مشتمل بر هزار ورق و پانصد رساله و این رساله‌ها از تعلیمات جعفر بن محمد صادق(ع) است. (۱)

صاحب کتاب معروف ملل و نحل هم در همین رابطه می‌گوید: دانش و آگاهی او در فرهنگ و مذهب فوق‌العاده زیاد بود و اطلاعات وسیعی در پیرامون مسائل حکمت داشت و از پرهیزکاری عظیمی برخوردار بود و از شهوات و هوس‌رانی‌ها پرهیز داشت او مدت زیادی در مدینه اقامت گزید و به شیعه که از او پیروی می‌کردند، بهره زیادی رسانید و دوستانش را از سرچشمه علوم غیبی بهره‌مند ساخت. پس از آن رهسپار عراق شد و مدتی در آن‌جا اقامت گزید. (۲)

سید امیر علی هندی با اشاره به گسترش علم در زمان امام صادق(ع) می‌نویسد:

شایان ذکر است که رهبری این حرکت فکری را که در حوزه علمی شکل گرفته بود، یکی از نواده‌های علی بن ابی طالب(ع) به نام ابوجعفر صادق(ع) داشت، او پژوهشگری فعّال و متفکّری بزرگ بود و با علوم عصر خود به خوبی تبحّر و آشنایی داشت. او نخستین کسی

۱- وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۹۱

۲- ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۷۲

بود که مدارس فلسفی مشهور در اسلام را تأسیس کرد.

در مجالس درس او، تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تأسیس کردند، شرکت نمی‌کردند، بلکه فلاسفه و طلاب حکمت و دانش از مناطق دوردست در آن حاضر می‌شدند. حسن بصری مؤسس مکتب فلسفی بصره و واصل بن عطا مؤسس مذهب معتزله از شاگردان او بودند و از زلال چشمه دانش او سیراب می‌شدند. (۱)

دکتر احمد امین مصری مؤلف «ظهر الاسلام» هم به دامنه دانش امام(ع) اشاره کرده می‌گوید: امام جعفر صادق(ع) وسعت علم و اطلاعش در میان مردم بی‌نظیر بود. از سال ۸۳ تا سال ۱۴۸ ه. ق زندگی کرد و به خاطر صدقش به «صادق» ملقب بود. (۲)

استاد محمد ابوزهره می‌نویسد: علمای اسلام با همه اختلاف طوایفشان، بر هیچ امری همانند فضیلت و علم امام صادق(ع) اجماع نکرده‌اند. امامان اهل سنت آنان که معاصر ایشان بودند از او اخذ علم نموده‌اند. مالك و کسانی که در طبقه او بوده‌اند همانند سفیان بن عیینه و سفیان ثوری و بسیاری دیگر از علما از او اخذ دانش کرده‌اند. ابوحنیفه با این‌که تقریباً هم سن او بوده است از او اخذ علم کرده و او را اعلم مردم دانسته است، زیرا آن حضرت اعلم مردم به اختلاف میان آنان بود. و نیز جماعت بسیاری از تابعین از آن جمله: یحیی بن سعید انصاری و ابان بن تغلب و ابوعمرو بن علا و بسیاری از امامان تابعین در فقه و حدیث از او اخذ علم و حدیث کرده‌اند.

۱- مختصر تاریخ العرب، ص ۱۹۳

۲- ظهرالاسلام، ج ۴، ص ۱۱۴

امام صادق(ع) علم فیزیک و شیمی را تـدریس کرده و لـذا جابر ابن حیان شاگردش از او رساله‌هایی را نقل کرده است ... بالاتر از این علوم، امـام صـادق(ع) آگـاهی و علم به اخلاـق و موجبات فساد آن داشـته و این علم، به جهت اشـراق و معنویت روح و کثرت تجارب و التزام طریق حق، به او داده شده است. (۱)

بی‌شک آن چه از فضایل، دانش و معنویت آن امام بزرگوار، از تاراج حوادث روزگار در امان مانده و به دست ما رسیده است. تنها انـدکی از گنجینه عظیم فضایـل و مناقب آنان است. علمای تمام مـذاهب با همه تکثر و گرایش گوناگون، به انـدازه‌ای که بر علم و فضل امام صادق(ع) وحـدت و اتفاق نظر دارنـد، در هیـچ مسأله‌ای چنین اتفاقی ندارنـد. سـلطان علی قاری به نقل از «الامام الصادق والمذاهب الاربعه» می‌نویسد: امامت و بزرگواری او، اتفاقی است. (۲)

ایـن جـامعیت علمی حـتی دشـمنان را نیز بـه اعـتراف واداشـته به طـوری که منصـور دوانیقی، دومین خلیفه عباسـی دربـاره حضـرت می‌گوید: جعفر بن محمد از کسانی است که خداوند درباره او فرمود: سـپس این کتاب(آسـمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم. او از کسانی است که خداونـد او را برگزیده و در سـبقت‌گیرندگان در امور خیر است. در هر دوره از خاندان نبوت حتماً یک محـدث بایـد باشـد و جعفر بن محمد(ع) محدث زمان ما است. او رو به امام(ع) می‌کرد و می‌گفت: ای اباعبدالله ما همیشه از دریای علم

۱- الامام الصادق، استاد ابوزهره، ص ۵۳ به نقل از حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۸

۲- شرح شفاء،(قاضی عیاض) ملا علی قاری حنفی(شارح)، ج ۲، ص ۳۵

تو توشه برمی گیریم و به سوی تو می‌آییم و چون نزدیکتر می‌شویم از کوری و بی‌بصیرتی خارج شده و تاریکی‌های ما به نور تو روشن می گردد. (۱)

۲. عبادت و بندگی

مالک بن انس درباره روح تعبد و بندگی امام صادق(ع) می گوید:

هرگاه نزد جعفر بن محمد می‌آمدم متبسم بود و آن گاه که نام مبارک پیامبر(ص) نزد او برده می‌شد، رنگش دگرگون و به زردی یا سبزی می گرایید، هرگز بدون وضو حدیث از رسول خدا(ص) نقل نمی‌فرمود. درباره چیزی که فائده نداشت، صحبت نمی کرد. او از عباد و زهادی بود که از خدا می ترسند. (۲)

به قدری چهره‌اش نورانی و باتقوا بود که عمرو بن ابی المقدام می گوید: هرگاه به محمد بن جعفر(ع) می‌نگریستم یقین پیدا می کردم که او از نسل پیغمبران است. (۳)

سخن ابن خلکان درباره امام صادق(ع) قابل تأمل است او می گوید: سفیان بن سعید الثوری گفته است: به خدمت جعفر بن محمد(ع)، شرفیاب شدم به من فرمود: ای سفیان، هنگامی که حزن و اندوه دامنگیر تو شد «لا حَولَ وَلا قُوَّةَ الّا بِاللهِ العَلِیّ العَظیم» را زیاد بگو

۱- تاریخ یعقوبی، ص ۲۶۸

۲- تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶

۳- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴

و اگر نعمت زیاد برایت فراهم شد، ذکر «الحمدلله» را زیاد کن و اگر روزیت به تأخیر افتاد زیاد استغفار کن. (۱)

به قدری غرق در عبادت بود که به گفته عبدالرحمن بن الجوزی، مفسر، واعظ، محدث، حافظ و علامه مصر، درباره امام صادق(ع) می‌گوید: جعفر ابن محمد اشتغال به عبادت، حبّ ریاست را به بوته فراموشی سپرده بود. (۲)

چنان‌چه احمد بن عبدالله ابونعیم معروف به حافظ اصفهانی هم در کلامی مشابه می‌گوید:

یکی از آن‌ها امام ناطق ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق(ع) است که به عبادت و خشوع روی آورد و عزلت و کناره‌گیری را ترجیح داده و از ریاست و اجتماع دوری گزید. (۳)

تقوا و پرهیزگاری صادق آل محمد(ص) از دید بطرس بن بولس البستانی مسیحی، مؤلف دائرة المعارف نیز مورد توجه قرار گرفته و گفته است: جعفر بن محمد در سیرت خود ادیبی پرهیزکار و دینداری حکیم بود. (۴)

حضرت پیوسته در طاعت خدا و عزّت را در طاعت و بندگی می‌دید، همواره این دعا را زیر لب داشت که:

«اللّهُمَّ اعِزَّنی بِطاعَتِکَ؛

خدایا! مرا به طاعت خود عزیز گردان».

۱- عقد الفرید، ج ۳، ص ۲۲۱

۲- صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۹۴

۳- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۲

۴- تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۹۰

علمای معاصر اهل سنت نیز به این مسأله توجه دارند، به طوری که عبدالحلیم جندی از عالمان معاصر اهل سنت از مالک بن انس روایت می‌کند: یک سال با او حج به جا آوردم، وقتی سوار بر مرکب، برای احرام مهیا شد، هرچند خواست لبیک بگوید، صدا در گلویش قطع شد و نزدیک بود از مرکب به زیر افتد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا(ص)(در احرام) ناگزیر نخست باید لبیک بگویی.

فرمود: چگونه لبیک بگویم، می‌ترسم خدای عزوجل بفرماید: «لا لَبّیکَ وَلا سَعْدَیْکَ». (۱)

بنا به نقل ذهبی، امام صادق(ع) در جهت سپاسگزاری از نعمات الهی به سفیان تعلیم فرمود که:

ای سفیان! اگر خدا نعمتی بر تو بخشید و تو بقا و دوام آن نعمت را دوست داشتی، بیشتر حمد و شکر خدا کن که همانا خدا فرموده است: لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ و هرگاه روزی‌ات کم شد، بیشتر استغفار کن که خدا فرموده است: اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ و هرگاه ناراحتی و غصه‌ای از سلطان و یا کس دیگری داشتی بگو: «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا باللهِ» که همانا این ذکر، کلید گشایش و گنجی از گنج‌های بهشت است. (۲)

۱- الامام الصادق، ص ۲۱۲

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴۲

۳. موضعگیری سیاسی امام صادق (ع)

منصور عباسی امام صادق(ع) را بزرگ‌ترین تهدید در برابر حکومت بنی‌عباس می‌دید و از توجه مردم به ویژه شیعیان به حضرت صادق(ع) هراسان بود، از این رو می‌کوشید به هر وسیله‌ای، چهره علمی و معنوی امام صادق(ع) را تخریب کند. وقتی هم که از تخریب چهره علمی حضرت ناامید شد، قصد جان حضرت را کرد. ابن عنبه می‌نویسد: منصور بارها قصد کشتن حضرت را داشت ولی خداوند ایشان را(از گزند منصور) حفظ کرد. (۱)

ابن صباغ مالکی نقل می‌کند چون در سال ۱۴۷ ه. ق منصور به مدینه آمد، به ربیع گفت: کسی بفرست تا جعفر بن محمد را هر چه سریع‌تر نزد ما بیاورد، خدا مرا بکشد اگر او را نکشم. چون حضرت به حضور منصور تشریف آورد و چشم منصور به حضرت افتاد، سخنان تند و تهدیدآمیزی بر زبان راند و گفت: ای دشمن خدا! مردم عراق تو را به امامت برگزیده‌اند و زکات خود را به سوی تو می‌فرستند. (۲)

با این حال امام هیچ رعبی از منصور به دل نداشت، در تاریخ آمده است، روزی حضرت در حضور منصور دوانیقی بود، سپس مگسی بر صورت منصور نشست. منصور مگس را می‌راند، ولی او باز می‌گشت تا منصور آزرده خاطر شد، سپس به امام صادق(ع) رو کرد

۱- عمدة الطالب، ص ۲۳۸

۲- فصول المهمه، ج ۲، ص ۹۱۷

و گفت: یا اباعبدالله به چه دلیل و حکمتی خدا مگس را خلق کرده است؟

حضرت فرمود: «لِيُذِلَّ بِهِ الْجَبابِرَةَ» تا به وسیله آن، متکبران و ستمگران را خوار کند. منصور چون این سخن را شنید، ساکت شد و چیزی نگفت. (۱)

منصور خود را با امام(ع) و رسول خدا(ص) یکی می‌دانست و روزی هم بی‌مهابا این اعتقاد خود را بیان کرد و از امام صادق(ع) پرسید: ما و شما نسبت به رسول خدا در یک رتبه هستیم.

حضرت با فراست پاسخ داد: اگر رسول خدا زنده بود و همسری از شما برمی‌گزید، جایز بود، امّا بر پیامبر جایز نبود از خانواده ما همسری برگزیند، به این دلیل که ما از پیامبر و او از ماست. (۲)

در اوضاع و شرایط خاصی که امام(ع) قرار داشت، قیام مسلحانه و علنی علیه حکومت‌های جائر و ستمگر معاصر خود را بی‌نتیجه می‌دید چون به اندازه کافی عِدّه و عُدّه در اختیار نداشت، همان طور که قیام زید و نفس زکیه هم از همین ناحیه ضربه خورد. حضرت صادق(ع) در عین حال دستگاه حاکم را به رسمیت نمی‌شناخت و یاران و نزدیکان خود را از همسویی با آنان برحذر می‌داشت. ایشان در ارزیابی حکومت‌ها و عالمان زمان خود و پیش از آن می‌فرمود:

همانا مردم پس از پیامبر، سنت‌های مردمان پیش از خود

۱- حلیةالاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۸؛ مطالب السؤول، ص ۲۸۶

۲- محاضرات الادباء، ج ۱، ص ۳۴۴

(جاهلیت) را در پیش گرفتند. پس دین خدا را تغییر دادند و آن را از اصل و مسیر اصلی خود منحرف ساختند و چیزهایی بر آن افزودند و چیزهایی از آن کاستند و هر چه امروز از دین در دست مردم است همان صورت انحراف شده دین است و از دینِ نازل شده از سوی خدا چیزی در دست مردم نیست. (۱)

خیرالدین زرکلی از علمای اهل سنت درباره مواضع امام صادق(ع) در برابر خلفای عباسی می‌نویسد: او با خلفای بنی عباس داستان‌هایی داشت و نسبت به آن‌ها جدی بود و حق را آشکارا می‌گفت. (۲)

امام صادق(ع) در برابر قیام ابومسلم خراسانی، موضع منفی گرفت. چون متولّی اصلی این قیام بنی‌عباس بودند و هدفی جز دست‌یابی به قدرت نداشتند. به نقل شهرستانی در ملل و نحل، ابومسلم پیش از بیعت با سفّاح، نامه‌ای خطاب به امام صادق(ع) نوشت و گفت: همانا من دعوت کرده‌ام و مردم را از دوستی بنی‌امیه به دوستی اهل بیت فراخوانده‌ام. اگر به این دعوت رغبت داری بر تو زیاد نیست.

امام صادق(ع) نیز در پاسخ او فرمودند: تو از یاران من نیستی و زمان نیز زمان من نیست. (۳)

امّا امام صادق(ع) با قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ ه. ق در زمان حکومت هشام بن عبدالملک به طور غیرمستقیم و ضمنی همراه بود،

۱- الامام ابوحنیفه، ص ۱۱۱

۲- الاعلام، ج ۲، ص ۱۲۶

۳- ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۴

به طوری که در تاریخ آمده است، حضرت از ابوولاد کاهلی درباره زید پرسید و او گفت: او را در حالی که مصلوب بود، دیدم، کسانی او را شماتت و افرادی نیز او را ستایش می‌کردند. حضرت فرمود: ستایش کنندگان با او در بهشت و شماتت کنندگان، شریک خون او هستند. (۱)

ناگفته نماند که خود زید هم به امامت امام صادق(ع) معتقد بود.

قیامی دیگر که در عصر امام صادق(ع) اتفاق افتاد، قیام محمد نفس زکیه بود که امام صادق(ع) از همان آغاز با قیامشان مخالف بود. به آنان گوشزد می‌کرد که شما به حکومت نمی‌رسید و محمد کشته می‌شود.

منابع تاریخی، ماجرای بیعت علویان و عباسیان را با محمد که عبدالله او را به عنوان «قائم آل محمد» معرفی می‌کرد، نوشته‌اند.

به طور خلاصه این که، گروهی از بنی‌هاشم انجمنی در ابواء تشکیل دادند که در آن میان، چون سخن از حضور امام صادق(ع) به میان آمد، عبدالله(پدر نفس زکیه) گفت: او را این‌جا نمی‌خواهیم که مبادا او کار را بر شما تباه کند(یعنی با قیام شما مخالفت کند). امام در آن جمع حاضر شد و فرمود: این کار را نکنید، زیرا هنوز زمان آن(قیام مهدی موعود) نرسیده است آن گاه دست به شانه عبدالله بن حسن زد و فرمود: به خدا سوگند، منصب خلافت به تو و

۱- نثرالدرّ، ج ۱، ص ۳۵۳

فرزندانت نخواهد رسید، بلکه این منصب بدان‌ها(منظور ابن عباس) می‌رسد و پسران تو کشته خواهند شد. (۱)

۴. خوش‌رویی و حُسن خلق

حُسن خلق از فضایل ارزشمندی است که در جلب دل‌ها و رفعت مقام نزد خدا و مردم نقش به سزایی دارد. امام صادق(ع) نیز به مانند نیاکان پاک خود از این فضیلت اخلاقی بهره فراوان داشت. امام نسبت به همه مهربان بود و در برخورد با هر نژاد و تیره‌ای، اعم از سیاه و سفید، عرب و عجم بسیار خوش برخورد بود. آمده است که مردی سیاه چهره ملازم حضرت بود، امام(ع) مدتی ایشان را ندید، پس روزی در جمع دوستان از حال او پرس‌وجو کرد. مردی با حالت تمسخر گفت: «انّه نَبَطّیٌّ» آن مرد نبطی یعنی عامی است. امام صادق(ع)(با آرامش و برخوردی متین) فرمود: اصل و شخصیت هر انسانی به عقل و حسب و دین و کرم و تقوای اوست و همه مردم(سیاه و سفید) یکسان هستند، پس آن مرد شرمگین شد. (۲)

امام(ع) حتی در برابر حوادث بسیار بد با روی خوش برخورد می‌کرد، وقایعی که می‌تواند هر انسان عادی را از حالت اعتدال خارج سازد، امّا او انسانی کامل و اسوه و الگوی رفتاری برای مردمان است، نمونه زیر یکی از آن‌هاست، نقل کرده‌اند: مردی حج‌گزار وارد مدینه شد و خوابیده بود، چون بیدار شد، خیال کرد همیان او را دزدیده‌اند.

۱- مقاتل الطالبین، صص ۲۱۸- ۲۱۷

۲- مطالب السؤول، ص ۲۸۶؛ فصول المهمه، ج ۲، ص ۹۱۶

ص: ۲۲۰

پس بیرون آمد و امام صادق(ع) را دید. دست حضرت را گرفت و گفت: تو همیان مرا برداشته‌ای!

حضرت بدون این‌که ناراحت شود، فرمود: چه چیزی داخل آن بود؟

آن مرد گفت: هزار دینار طلا در آن بود.

حضرت آن مرد را به خانه برد و هزار دینار به او بخشید.

آن مرد به محل استراحت خود بازگشت و همیان را در آن‌جا یافت. بلافاصله به سوی امام صادق(ع) بازگشت و از حضرت عذرخواهی کرد و خواست هزار دینار را به حضرت برگرداند ولی امام نپذیرفت و فرمود: ما چیزی را که داده‌ایم، پس نمی گیریم.

آن مرد پرسید: این آقا کیست؟

گفتند: امام جعفر صادق(ع). (۱)

امام(ع) گاهی از سخنان طنزآلود در محاورات خویش بهره می گرفت، چنان‌چه عبدالحی بن العماد الحنبلی می گوید: آن حضرت از ابوحنیفه از حکم مُحرمی سؤال کرد که چهار دندان رباعی گوزنی را(که میان ثنایا و انیاب باشد) شکسته باشد.

ابوحنیفه گفت: جواب آن را نمی‌دانم.

حضرت صادق(ع) فرمود: تو نمی‌دانی که گوزن دندان رباعی ندارد؟! (۲)

۱- الرسالهٔ القشیریه، عبدالکریم ابن هوازن شافعی، ص ۱۱۴

۲- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۲۰

ص: ۲۲۱

علمای معاصـر اهل سنت نیز به این ویژگی رفتاری حضرت توجه نموده‌اند. عبدالحلیم جندی درباره سعه صدر و خُلق نیک حضرت می‌نویسد: روزی امام صادق(ع)، عابری را که بر ایشان سـلام نکرد، برای خوردن غذا دعوت کرد. حاضران از او پرسیدند: آیا سنت این نبود که آن مرد نخست سلام گوید و سپس به غذا دعوت شود.

حضـرت پاسخ داد: این فقه تنگ‌نظرانه عراقی است ... بنابراین فقه امام «علوی» است که با بخشش شروع می‌شود و فقه عملی است، زیرا ابتکار عمل را در دست دارد و فقه اجتماعی است که فرد بخشـنده به گیرنده توجه دارد و فقه اسلامی و انسانی است که سراسر آن احترام و بزرگواری است. (۱)

۵. مستجاب الدعوه

آن گاه که انسان در مسـیر بنـدگی به حلال و حرام الهی پای‌بند می‌شود و از مسـیر تکلیف‌پذیری و اطاعت الهی خارج نمی‌شود در نزد خداوند مقام و منزلتی رفیع می‌یابد و مستجاب الدعوه می گردد.

نبهـانی می‌نویسـد: امـام جعفر صـادق(ع) یکی از ائمه اهـل بیت(علیهم السـلام) است، هرگاه ایشان به چیزی نیاز داشت و می گفت: خدایا! من نیاز به فلان چیز دارم، هنوز کلامش تمام نشده بود که آن چیز نزد حضـرت حاضـر بود، این سخن را شعرانی گفته است. (۲)

۱- امام صادق، عبدالحلیم جندی، ص ۲۰۰

۲- جامع کرامات الاولیاء، ج ۴، ص ۴

ابوالحارث اللیث بن سعد امام اهل مصر بود او درباره استجابت دعای حضرت چنین می‌گوید: در سال ۱۱۳ به حج مشرف شدم، چون نماز عصر را خواندم بالای کوه «ابوقبیس» رفتم در آن‌جا مردی را دیدم نشسته دعا می‌کند. آن قدر «یا رب» گفت که نفسش قطع شد سپس چندان «اللهم یا حی» گفت تا نفسش برید. سپس گفت: خدایا هوس انگور کرده‌ام به من انگور برسان. خدایا لباسم کهنه شده مرا بپوشان. به خدا قسم هنوز کلامش تمام نشده بود که ظرفی پر از انگور در مقابلش دیدم در صورتی که در آن موقع در روی زمین انگور نبود و دو قطعه پارچه که مثل آن‌ها را در دنیا ندیده بودم، یکی را لنگ کرد و دیگری را به شانه انداخت، سپس آن لباس که قبلًا داشت با خود برداشت و راهی «مسعی» شد در آن‌جا مردی با او ملاقات کرد و گفت: ای پسر دختر پیامبر مرا با لباسی که خداوند تو را ارزانی داشته بپوشان، آن دو پارچه را به وی داد و من از او پرسیدم این شخص کیست؟ گفت: جعفر بن محمد(ع). (۱)

ابن حجر هیثمی هم در صواعق آورده که: چون منصور به حج رفت، کسی از جعفر بن محمد(ع) نزد وی بدگویی کرد.(منصور، امام صادق(ع) را احضار کرد) امام(ع) به آن مرد گفت: آیا سوگند می‌خوری؟ گفت: آری و به خدای عظیم سوگند خورد که آن‌چه گفته است، راست است. امام صادق(ع) به منصور فرمود: او باید آن گونه که من می‌گویم، سوگند یاد کند. سپس حضرت فرمود بگو:

۱- جامع کرامات الاولیاء، ج ۴، ص ۵

«بَرِئتُ مِنْ حَوْلِ اللهِ وقُوَّتِهِ الْتَجَأْتُ اَلی حَوْلی و قُوَّتی، لَقَدْ فَعَلَ جَعْفَرُ کَذا و کَذا؛

اگر آن‌چه در مورد جعفر بن محمد صادق گفتم که چنین کاری انجام داده راست نباشد، از ذمه حول و قدرت خدا خارج و به حول و قوت خود پناه برده‌ام».

مرد از تکرار سوگند سرباز زد، ولی سرانجام پذیرفت، هنوز سخنش تمام نشده بود که همان جا مرد. پس منصور به حضرت گفت: اکنون مشکلی بر تو نیست و ساحت تو نزد ما مبراست و نزد ما، تو فردی مأمون از هر فتنه‌ای هستی، پس حضرت برگشت و در پی آن هدیه‌ای به ایشان دادند. (۱)

هم‌چنین در مورد معلی بن خنیس که از یاران و دوستان خالص امام صادق(ع) و وکیل آن حضرت بود، آمده است که فردی به نام داود بن علی بن عباس او را کشت و مال او را تصاحب کرد. خبر به امام صادق(ع) که رسید، پیوسته آن شب را مشغول نماز بود، چون وقت صبح شد، شنیدند حضرت می گوید:

«یا ذَا الْقُوَّةِ القَوِیَّهْ وَ یا ذَا المِحالِ الشَّدیدِ و یا ذَا العِزَّةِ الّتی کُلُّ خَلْقِکَ لها ذَلِیلٌ اکْفِنا هذِهِ الطّاغِیَةَ وَانْتَقِمْ لَنا مِنْهُ».

چیزی نگذشته بود که صدای ناله‌ای بلند شد و در پی آن خبر رسید که داود مرد. (۲)

۱- صواعق المحرقه، ج ۲، ۵۸۷؛ فصول المهمه، ج ۲، ص ۹۱۸

۲- نورالابصار، ص ۲۲۲؛ فصول المهمه، ج ۲، صص ۹۲۰- ۹۱۹

دعای امام صادق(ع) برای زنـده کردن حیوان مرده به اذن خداوند متعال در کتب اهل سـنت نیز شـنیدنی است. در «احقاق الحق» اثر «عبـدالفتاح بن محمد نعمان حنفی» آمده است: پیرزنی گاوی داشت که مرده بود و برای از دست دادن آن پیوسـته می گریست. امام صادق(ع) از آن‌جا گذشت، فرمود: چرا گریه می کنی؟

پیرزن گفت: گاوی داشتم که خود و اولادم با شیر آن زندگی می کردیم، ولی مرده است.

حضرت فرمود: می‌خواهی از خدا بخواهم آن را زنده کند؟

پیرزن گفت: مرا مسخره می کنید؟

پس حضرت دعا کرد و از خدا خواست آن را زنده کند، آن گاه پای خود را به آن حیوان زد و حیوان زنده شد. (۱)

واقعه دیگری که دعای حضرت مستجاب شد زمانی بود که سخن حکم بن عباس کلبی(شاعر بنی‌امیه) را درباره عمویش زید شنید، او گفته بود:

از خانواده شما، زید را از شاخه درخت خرما، به دار آویختیم، هرگز هیچ مهدی که بر شاخه درخت آویزان شود، ندیده بودیم.

امـام صـادق(ع) بـا شـنیدن این سـخنان، نفرین فرمود که: پروردگارا سـگی از سگ‌هایت را بر وی مسلّط گردان، طولی نکشـید که شیری او را از هم درید. (۲)

۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۵۱۲

۲- جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۵

۶. احسان و رسیدگی به محرومان

فضل بن روزبهان از علمای اهل سنت می‌گوید: آن حضرت، فریادرس و یاری‌کننده ضعیفان و عاجزان در پیش‌آمدها و بلاها بود و این به رحم و عطوفت آن حضرت بر عاجزان اشاره دارد، چنان که روایت کرده‌اند، هرگاه برای کسی حادثه یا گرفتاری پیش می‌آمد، به جوار لطف و احسان آن حضرت در مدینه پناه می‌برد و از خوان نعمت آن حضرت بهره می‌برد، انگار که شیعه اهل بیت است. (۱)

احسان و بخشش در سلوک رفتاری حضرت معنایی عمیق دارد که در پرسش شقیق بلخی از آن حضرت درباره فتوت نمود می‌یابد. او پرسید، معنای فتوت در نزد شما چیست؟

حضرت فرمود: اگر بر ما عطا شود، ایثار می‌کنیم و می‌بخشیم و اگر عطا نشود، شکر می‌کنیم. (۲)

حضرت به همه احسان می‌کرد و گناه افراد سبب نمی‌شد حاجت او را روا نکند، می‌بخشید و موعظه می‌کرد. شقرانی که فردی گناه‌کار و شراب‌خوار بود، می‌گوید: گرفتار بودم و شفیعی نداشتم، سرگردان بودم که ناگاه جعفر بن محمد را دیدم، گفتم: فدایت شوم من شقرانی هستم و حاجت خود را اظهار کردم. پس حضرت عطایی کرد و سپس فرمود: ای شقرانی! نیکی از همه خوب است و از تو

۱- وسیلهٔ الخادم الی المخدوم، خواجه فضل الله ابن روزبهان خنجی شافعی، صص ۱۸۴- ۱۸۶

۲- الرسالهٔ القشیریه، ص ۱۱۵

پسندیده‌تر و زشتی از همه بد است و از تو بدتر، به خاطر مکانی که نزد ما داری. (۱)

زمخشری پس از نقل این جریان می‌نویسد: بنگرید امام چگونه احسان می‌کند و حاجت شقرانی را روا می‌کند و به او احترام می‌گذارد، با این که از حال او آگاه بود، بنگرید چگونه او را موعظه می‌کند، این خلق و خو، همان خُلق و خوی پیامبران است. (۲)

گفتار عبدالرحمن الشرقاوی هم در وصف امام صادق(ع) جالب توجه است او می‌نویسد: مردم عصر آن حضرت در محبت و دوستی کسی مانند امام صادق(ع) توافق نداشتند و او در میان مردم به اسم «جعفر صادق» شهرت داشت، زیرا ذاتش صاف، افق فکرش وسیع، ذهنش روشن، قلبش بزرگ، نازک بین، چهره‌اش خندان و خوش صحبت و خوش برخورد بود و به کارهای خیر و نیکوکاری سبقت می‌جست، پاکیزه و صادق الوعد و پرهیزکار و از عترت پاک رسول خدا(ص) بود و در چهره‌اش شعاعی از نور نبوت مشاهده می‌شد. با وجود گرفتاری زیاد، مردم را به توحید و اسلام، با حکمت و موعظه حسنه فرا می‌خواند، او هرگز از حال مردم غافل نبود و همواره روی شانه خود کیسه‌ای پر از طعام و مال نهاده و در میان مستمندان توزیع می‌نمود، بدون این که آن‌ها را شناسایی کند. (۳)

عبدالعزیز سیدالأهل هم درباره ایشان می‌نویسد: حدود سی سال

۱- تذکرة الخواص، ص ۳۱۰

۲- ربیع الابرار، ج ۲، ص ۵۱۳

۳- جریدة الاهرام المصریه، ص ۱۰

با پـدرش امام باقر(ع) زنـدگی کرد و خود را با صـفات نیکوی او آراست. از پـدرش و جـدش زین‌العابـدین(ع) آموخت که فقرا را اطعام کند تا آن‌جا که لقمه نانی برای اهل و عیال خود باقی نماند و بر آنان لباس بپوشاند تا آن حدّ که برای عائله خود لباسـی باقی نماند. (۱)

در مورد سخاوت و احسان حضرت هیاج بسطام می گوید: امام جعفر بن محمد(ع) چنان اطعام می‌فرمود که حتی برای اهل و عیالش چیزی باقی نمی‌ماند. (۲)

حضرت در وصیتی به فرزندش فرمود: ای فرزند! اگر کسی از تو چیزی خواست، به او احسان کن. (۳)

دیگر از موارد بخشـش و احسان، در کتب اهل سـنت، نوشته عبدالحلیم جندی است، او می گوید: عین زیاد، نام مزرعه‌ای از آنِ امام صـادق(ع) بـود. او به کارکنـانش دسـتور می‌داد که راهی به داخـل بـاغ بـاز کننـد تـا مردم به درون آن راه یابنـد و از میوه‌هـای آن بخورند. هر روز ده سـفره می‌انداخت که بر سـر هر سـفره، ده نفر می‌نشـست. هرگاه ده نفر برمی‌خاسـتند، ده تن دیگر به جای آن‌ها می‌نشسـتند. هر یک از همسایگان که به مزرعه نمی‌آمد، یک ظرف از آن خرماها را برایشان می‌فرسـتاد. زمان برداشت محصول که می‌رسید، پاداش کارگران را می‌داد، آن‌چه بر جای مانده بود، به دستور امام(ع) به مدینه برده

۱- جعفر بن محمد الامام الصادق، ص ۲۷

۲- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴۳

۳- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۵

می‌شد و میان مردم تقسیم می گردید و به هر یک در خور حال وی چیزی می‌رسید. (۱)

متعب می گوید هنگامی که طعام در مدینه کم شده بود، امام صادق(ع) به من فرمود: چه مقدار طعام داریم؟

گفتم به اندازه‌ای که چندین ماه را کفایت کند.

امام(ع) فرمود: آن را به فروش رسان. گفتم در مدینه طعامی نیست. امام فرمود: آن را بفروش چون آن طعام را فروختم، امام فرمود: همانند مردم هر روز برای همان روز طعام تهیه کن. آن گاه فرمودند: ای متعب! خوراک عیال مرا نیمی از گندم و نیمی از جو قرار ده. خداوند می‌داند که من می‌توانم همه خوراکم را گندم قرار دهم ولی دوست دارم خداوند مرا ببیند که در حسابرسی معاش زندگی به نیکی رفتار کرده‌ام. (۲)

امام صادق(ع) نسبت به فقرای اهل سنت هم توجه خاص داشت، معلی بن خنیس می گوید: در شبی تاریک امام صادق(ع) به قصد سایبان بنی‌ساعده خارج شد، من نیز او را دنبال کردم. در این هنگام چیزی از(شانه) امام افتاد. پس گفت: بسم الله اللهم، خدایا، آن را به ما بازگردان.

معلی می گوید: نزد او رفتم و سلام کردم.

فرمود: معلی هستی؟

۱- الامام الصادق، صص ۳۶۱- ۳۶۲

۲- حلیهٔ الاولیاء، ج ۲، ص ۱۹۳

گفتم: بلی، فدایت گردم.

امام صادق(ع) فرمود: اگر چیزی دیدی که بر زمین افتاده است، به من بده و من خواستم آن‌چه را افتاده بود، جمع کنم و به ایشان بدهم: دیدم کیسه‌ای چرمی پر از نان است.

به امام صادق(ع) گفتم، فدایت شوم، اجازه دهید کیسه را من حمل کنم.

امام(ع) فرمود: خیر. من برای این کار سزاوارتر از تو هستم.

معلی می‌گوید: به راه ادامه دادیم تا به سایبان بنی‌ساعده رسیدیم. عده‌ای در آن‌جا خوابیده بودند. امام(ع) یکی دو نان زیر پیراهن هر یکی از آن‌ها می‌گذاشت تا آن‌که به تمامی آنان نان رسید، در راه بازگشت به امام(ع) گفتم: فدایت شوم، آیا این گروه، حق را می‌شناسند؟

فرمود: اگر حق را می‌شناختند، آنان را در نمک خود، شریک می‌ساختیم. (۱)

۷. بردباری و گذشت

رویدادهای زندگانی امام ششم(ع) همچون مکتبی پرمعناست. او در برابر نعمت‌ها شکور و در مقابل بلاها صبور بود. در تاریخ آمده، حضرت صادق(ع) فرزندی داشت که پیش چشمان ایشان از دنیا رفت. پس حضرت گریست و در همان وقت نعمت‌های خداوند را به

۱- الدمعة الساکبه، ج ۶، ص ۲۹۸

ی

اد آورد و فرمود:

«لَئِنْ اخَذْتَ لَقَدْ ابْقَيْتَ وَ لَئِنْ ابْتَلَيْتَ لَقَدْ عافَيْتَ؛

خداوندا! تو منزهی، اگر چیزی از ما گرفتی چیزهایی دیگر برایمان نگه داشتی، اگر مصیبتی دادی، عافیت نیز بخشیدی».

سپس کودک را نزد زنان برد و آن‌ها را سوگند داد که شیون نکنند، آن گاه فرزندش را برای خاک‌سپاری برد، در حالی که می گفت:

پاک و منزه است خدایی که فرزندانمان را از ما می‌ستاند، ولی دوستی و محبت او در دل ما فزونی می‌یابد، ما افرادی هستیم که آن‌چه را دوست داریم از خدا می‌طلبیم و او به ما عنایت می کند، آن‌گاه که به یکی از عزیزانمان مصیبتی رسید، بدان رضایت می‌دهیم. (۱)

او مانند پدران با گذشتش، عفو و بخشش را در نهاد خود داشت و به گفته عبدالرحمن الشرقاوی: مردم را از انتقامجویی برحذر می‌داشت و فضیلت عفو و گذشت را به آن‌ها گوشزد می‌کرد و قول جدش رسول خدا(ص) را یادآور می‌شد که:

«ما زادَ عَبدٌ بِالعَفوِ الّا عِزّاً (۲)؛

در اثر عفو، عزّت انسان زیاد می‌شود».

عبدالحلیم جندی درباره عفو و گذشت حضرت می‌نویسد:

۱- الامام الصادق، ابوزهره، ص ۸۰

۲- جريدة الأهرام المصريه، ص ۱۰

آن حضرت اعضای خانواده‌اش را از رفتن روی بلندی باز می‌داشت. روزی امام صادق(ع) به خانه آمد، یکی از کنیزانش که کودک او را نگهداری می‌کرد و با کودک بالای نردبان رفته بود، تا چشمش به حضرت افتاد از خطایی که کرده بود، هول شد و بدنش لرزید و کودک از دستش به زمین افتاد و از دنیا رفت.

حضرت با چهره‌ای برافروخته بیرون رفت و هنگامی که سبب آن را از وی پرسیدند، فرمود: رنگ چهره‌ام به سبب مردن کودک نیست، بلکه بدین جهت است که کنیزک از آمدن من به وحشت افتاد. پس از آن به کنیز فرمود: تو در راه خدا آزادی و از تو گذشتم. (۱)

در واقعه دیگری، محمد بن سنان می‌گوید: مفضل ابن عمر گفت که من روزی به هنگام عصر در مسجد پیامبر(ص) بین قبر و منبر نشسته بودم که ابن ابی العوجا وارد شد، با او در زمینه مسائل اعتقادی به بحث پرداختیم و افکار شرک‌آلود او مرا به شدت ناراحت ساخت. به او گفتم: ای دشمن خدا! آیا در دین خدا الحاد و کفرپیشه کرده‌ای؟ و باری تعالی را که خالق توست، انکار نموده‌ای؟

ابن ابی العوجا پاسخ داد: ای شخص! اگر اهل کلام هستی با تو سخن گوییم، پس اگر دلیلی بیاوری از تو پیروی می‌کنیم و اگر اهل کلام نیستی، پس سخنی برای تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن

۱- الامام الصادق، ابوزهره، ص ۱۵۱

محمد هستی که او چنین با ما سخن نمی‌گوید و با ما به این صورت مجادله نمی‌کند. او سخنان بیشتری از آن‌چه تو شنیدی می‌شنود ولی در خطاب او فحش نیست و در جواب‌ها تعـدی نمی‌کند. همانا او بردبار و عاقل و باوقار است و بدخلقی بر او عارض نمی‌شود. (۱)

۸. آراستگی ظاهری

آن طور که عبدالحلیم جندی می‌گوید: حضـرت صادق(ع) ظاهری آراسته داشت، قامتش نه کوتاه بود و نه بلند، چهره‌ای داشت که به سان ماه می‌درخشـید، پوست او لطیف بود و موهایی مجعـد و مشـکین و پیشانی بلند داشت، لباس‌هایی را که مورد رضای جدش بود می‌پوشید. پیامبر اکرم(ع) فرموده بود: بدون اسراف و تکبر بخورید و بیاشامید و بپوشید. (۲)

روزی سـفیان ثوری حضـرت صادق(ع) را دیـد که قبایی آراسـته و زیبا پوشـیده است. سـفیان ثوری می‌گوید: با تعجب به حضـرت می‌نگریستم، حضرت فرمود: ای ثوری! چه شده که چنین با تعجب نگاه می‌کنی؟ آیا از آن‌چه می‌بینی، تعجب می‌کنی؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا! این لباس، لباس شما و پدرانتان نیست.

حضرت فرمود: ای ثوری! آن زمان، زمان فقر و نداری امت بود

۱- سیره امام صادق در برخورد با اهل سنت، سعید بابایی، صص ۲۴۴- ۲۴۳

۲- الامام الصادق، عبدالحلیم جندی، ص ۲۰۴

و آنـان بـه اقتضـای زمانشـان لبـاس می‌پوشـیدند، ولی ایـن زمـان، زمـان نعمـت است و نعمت به سـوی امت روی آورده است. پس حضرت قبای رویین را کنار زد و قبای پشمی خشنی را که زیر لباس‌هایش پوشیده بود، نشان داد و فرمود: ما این لباس خشن را برای خـدا پوشـیده‌ایم و لبـاس روییـن و آراسـته را برای شـما. پس هر آن‌چـه بر خـدا باشـد، پوشـیده می‌داریم و آن‌چه برای شـما باشـد، آشکارش می کنیم. (۱)

عبدالحلیم جندی در ادامه می‌نویسد:

امـام صـادق(ع) فرمود: آن‌گـاه که خداونـد نعمتی را به کسـی ارزانی می‌دارد، دوست دارد آن نعمت را نزد او ببینـد، زیرا خـداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. هم‌چنین می‌فرمود: خداوند زیبایی و تجمل را دوست دارد و از فقر و فقرنمایی ناخرسند است.

همچنین فرمودند: مرد باید لباس خویش را پاکیزه نگه دارد و از بوی خوش اسـتفاده کند و خانه خویش را گچ‌کاری و آستانه منزل خود را پاکیزه سازد. (۲)

۱- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۳؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴۳ و به نقل از امام صادق از دیدگاه اهل سنت، مهدی لطفی، صص ۲۷- ۲۶

۲- الامام الصادق، عبدالحلیم جندی، ص ۲۰۴؛ امام صادق از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۷

کراماتی از حضرت صادق (ع) و فرجام زندگی

میوه دادن درخت خشکیده

گروهی نقل کرده‌اند در راه مکه همراه جعفر بن محمد(ع) بودیم و زیر نخل خشکیده‌ای منزل کردیم. حضرت لبانش حرکت می‌کرد و دعایی می‌خواند که ما متوجه نمی‌شدیم. سپس امام به نخل توجه کرد و فرمود: ای درخت! از آن‌چه خدا در تو نهاده است، بر ما اطعام کن.

در پی دعای حضرت، نخل خشکیده، سبز و دارای خرما شد، سپس حضرت ما را دعوت کرد و فرمود: به نام خدا از آن بخورید و ما از رطبی خوردیم که در عمرمان مانند آن نخورده بودیم.

در آن‌جا عربی عامی بود که گفت: این سِحر است.

حضرت فرمود: ما وارث پیامبران هستیم، دعا می‌کنیم و خدا دعای ما را مستجاب می‌کند. اگر بخواهی و دعا کنم تو مسخ می‌شوی.

مرد عرب گفت: آن را از خدا بخواه.

حضرت دعا کرد و مرد عرب به شمایل سگ درآمد. چون با آن حال نزد خانواده‌اش رفت، خانواده‌اش او را زدند و از خود راندند. آن مرد به سوی حضرت برگشت، در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود. حضرت بر او ترحم کرد و دعا نمود و آن مرد به حال اول برگشت. (۱)

ترور نافرجام

قندوزی در ینابیع الموده می‌نویسد: شبی منصور، وزیرش را خواند و گفت: جعفر صادق را نزد من بیاور تا او را بکشم! وزیرش گفت: او مردی است که از دنیا روی گردانده و غرق در عبادت خداست. منصور گفت: آیا توبه امامت او قائل هستی؟ به خدا سوگند که او امام تو و من و امام تمام خلایق است(ولی چه کنم) که مُلک عقیم است.

وزیر می‌گوید: رفتم، امام صادق(ع) را در حال نماز دیدم. پس از پایان نماز گفتم: منصور تو را می‌خواند. حضرت با من آمد. منصور به نوکرانش دستور داده بود که هرگاه دیدید من کلاه از سرم برداشتم، جعفر بن محمد را بکشید، ولی وقتی ما وارد شدیم، منصور تا دم در به استقبال امام صادق(ع) آمد. سپس حضرت را در صدر مجلس نشانید و خود روبه‌روی حضرت دست به سینه خم شد و گفت: ای پسر پیامبر! حاجت خود را از من بخواه.

۱- وسیلهٔ النجاهٔ، المولی محمد مبین الهندی، ص ۳۵۸

ص: ۲۳۷

حضرت فرمود: حاجت من این است که از من دست برداری و مرا به اختیار خودم بگذاری که من به عبادت با خدایم بپردازم.

منصور گفت: خواست تو برآورده است.

حضرت برگشت و منصور در هراس عجیبی بود و سپس به خواب رفت، من لحاف روی او انداختم. منصور گفته بود: این جا باش تا من بیدار شوم. او به خواب سنگینی رفت، به گونه‌ای که نمازهایش هم قضا شد. سپس بیدار شد و قضای نمازهایش را خواند.

پرسیدم که چه اتفاقی افتاد؟

گفت: چون جعفر صادق به خانه‌ام وارد شد، اژدهای بزرگی دیدم که دهان باز کرده بود و یک طرف دهانش بر پایین تخت و طرف دیگرش بر بالای آن بود و به زبان فصیح می‌گفت: اگر آزاری به او برسانی، تو را همراه تخت می‌بلعم. (۱)

شهادت امام صادق (ع)

امام صادق(ع) در سال ۱۴۸ ه. ق به ملکوت اعلی پیوست. شیعیان اعتقاد دارند که منصور عباسی به وسیله سم حضرت را به شهادت رسانیده است. از علمای اهل سنت نیز گروهی با این عقیده موافقند. ابن صباغ مالکی و شبراوی می‌نویسند: گفته‌اند حضرت توسط سَمّ، در زمان خلافت منصور از دنیا رفت. (۲)

۱- ینابیع الموده، ج ۳، صص ۱۶۳- ۱۶۲

۲- الاتحاف، ص ۵۴؛ فصول المهمه، ج ۲، ص ۹۲۸

ابن حجر هم در الصواعق می گوید، حضرت با سمّ از دنیا رفته است. (۱)

مسعودی هم در مروج الذهب مسموم شدن آن حضرت را به عنوان یک احتمال مطرح می کند. (۲)

البته شهادت امام صادق(ع) مخالف روش و عادت منصور نبود بلکه او بارها امام(ع) را احضار و قصد شهادت ایشان را داشت.

از میان اهل سنت، یعقوبی تأسف و اندوه منصور بر رحلت حضرت را گزارش داده و ابوزهره با تمسک به گفته یعقوبی منصور را از این اتهام مبرا دانسته است، در حالی که طبیعی است منصور عباسی نقش خود را در شهادت حضرت انکار و ظاهری فریبنده بگیرد و خود را متأسف نشان دهد، مگر ما این روش را در رفتار یزید بن معاویه پس از شهادت امام حسین(ع) مشاهده نمی کنیم؟

۱- صواعق المحرقه، ج ۲، ص ۵۹۰

۲- ترجمه مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸

سخنان حکمت‌آموز حضرت در منابع اهل سنت

دوستی اهل بیت (علیهم السلام)

ما برگزیدگان خدا، راه روشن به سوی خدا و صراط مستقیم هستیم. (۱)

محبت به مردم

بالاترین مرتبه عقل پس از ایمان به خدای تعالی، محبت و مهرورزی به مردم است. (۲)

نماز

نماز، عامل تقرب تقواپیشگان به درگاه ربوبی است. (۳)

رابطه دعا و عمل

کسی که بدون عمل، دعا می‌کند، مانند کسی است که می‌خواهد بدون کمان تیراندازی کند. (۴)

۱- فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۲۵۴

۲- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۳

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶۲

۴- همان

عاق والدین

هر کس والدین خود را محزون کند، عاق والدین شده است. (۱)

ایجاد فتنه

هر کس فتنه‌ای را ایجاد کند، عاقبت، طعمه فتنه می‌شود. (۲)

پیروی از عترت

امام صادق(ع) از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل می کند که:

آگاه باشید که نیکان از عترت من و پاکان عترتم، در کوچکی، حلیم‌ترین و در بزرگی، عالم‌ترین مردم هستند. آگاه باشید ما خاندانی هستیم که علم ما از علم خدا و حکم ما از حکم خداست.

آن‌چه می گوییم سخن صادقی است که شنیده‌ایم، پس اگر از آثار ما پیروی کنید، به نور و بصیرت ما هدایت می‌جویید.

پرچم حق با ماست، هر کس از آن پیروی کند، به ما می‌پیوندد و هر کس پیروی نکند، هلاک می‌شود.

به وسیله ماست که به آسایش دست می‌یابید و بندهای خواری را از گردن دور می کنید، خدا، برکت و رحمت خود را با ما شروع و به ما ختم کرد. (۳)

۱- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۴۳

۲- نثرالدر، ج ۱، ص ۳۵۶

۳- عقد الفرید، ج ۴، ص ۱۵۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۰۶

منزلت علی (ع)

از امـام صـادق(ع) در مقـام و منزلت علی(ع) سؤال شـد، حضـرت فرمود: مقـام علی(ع) چنـان والاست که هیـچ کس را با او در آن مناقب شراکت نیست. (۱)

صبر بر آزار همسایه

مردی از بدی همسایه‌اش به امام صادق(ع) شکایت کرد، حضـرت فرمود: صبر پیشه کن. آن مرد گفت: در این صورت مردم مرا به خواری نسبت می‌دهند. حضرت دو بار فرمود: خوار کسی است که ستم می‌کند. (۲)

دوستی خانواده علی (ع)

امام صادق(ع) از اجدادشان و همگی از علی(ع) روایت کرده‌اند که پیامبر اعظم(ص) دست امام حسن و امام حسـین(علیهما السلام) را گرفت و فرمود: هر کس این دو فرزندم و پدر و مادرشان را دوست بدارد، در قیامت با من هم درجه است. (۳)

کنترل خشم

- غضب کلید هر پلیدی است. (۴)

۱- نثرالدر، ج ۱، ص ۳۵۲

۲- همان، ص ۳۵۱

۳- معجم الصغیر، ج ۲، ص ۷۰

۴- ربیع الابرار، ص ۱۷۳

- مؤمن هرگاه غضب کند، غضبش او را از حق خارج نمی‌کند و هرگاه راضی شود رضایتش او را در باطل داخل نمی‌کند. (۱)

امتیاز انسان

اصل و ریشه انسان عقل اوست و حب او دینش و کرمش تقوای اوست و مردم در این که از آدم زاده شده‌اند با یکدیگر مساوی هستند. (۲)

تواضع

رأس خیر تواضع است. به حضرت عرض شد: تواضع چیست؟ فرمود: این‌که در مجلس به مکانی پایین‌تر از شرفت راضی شوی و این‌که هر کس را مشاهده نمودی بر او سلام کنی و جدال را ترک کنی گرچه حق با تو باشد. (۳)

فرار از معصیت

هر کس عزّتی بدون عشیره و هیبتی بدون سلطنت می‌خواهد باید از بار ذلت معصیت خارج شده و در عزّت اطاعت وارد شود. (۴)

فلسفه تحریم ربا

حکمت تحریم ربا آن است که مردم از کار خیر بی‌بهره نشوند. (۵)

۱- نور الابصار، ص ۹۹؛ فصول المهمه، ص ۲۱۰

۲- صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۷۰

۳- نهایة الارب، ج ۳، ص ۲۳۶

۴- اسعاف الراغبین، ص ۲۵۲

۵- همان

تأثیر همنشینی با بدان

هر کس با انسان بـدکار مصاحبت کنـد سالم نمی‌مانـد و هر کس در مکان بـد داخل شود متّهم می‌شود و هر کس زبانش را مالك نباشد پشیمان می گردد. (۱)

دختران و پسران

دختران حسنات و پسران نعمت‌های الهی‌اند، بر حسنات ثواب داده می‌شود و از نعمت‌ها سؤال می گردد. (۲)

تقوا

توشه‌ای بهتر از تقوا و چیزی بهتر از سکوت و دشمنی باضررتر از نادانی و دردی بی‌درمان‌تر از دروغ نیست. (۳)

عوامل عزّت

سه عامل است که خداوند توسط آن‌ها عزّت مردم مسلمان را زیاد می کند:

۱. گذشتن از کسی که به او ظلم کرده است؛

۲. بخشش بر کسی که او را محروم ساخته است؛

۳. صله رحم از کسی که با او قطع رحم کرده است. (۴)

۱- اسعاف الراغبین، ص ۲۵۲

۲- نور الابصار، ص ۱۹۹

۳- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۶

۴- فصول المهمه، ص ۲۱۰

منابع و مآخذ

قرآن

۱. حرانی، ابن تیمیه، منهاج السنهٔ النبویه فی نقض کلامِ الشیعه والقدریه، چاپ مصر

۲. یافعی، مرآهٔ الجنان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، الطبعه الثانیه

۳. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب، چاپ سوم

۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، دلایل الإمامه، نجف، منشورات المطبعهٔ الحیدریه

۵. ابی یعقوب احمد، تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۶. القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه

۷. الهامی داود، امامان اهل بیت(علیهم السلام) در گفتار اهل سنت، انتشارات مکتب اسلام

۸. الشافعی، کمال الدین محمد بن طلحه، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، بیروت، مؤسسه ام القری للتحقیق والنشر

۹.

سیدالأهل، عبدالعزیز، جعفر بن الإمام الصادق، طبع مصر

۱۰. مسعودی، اثبات الوصیه، نجف، المطبعه الحیدریه

۱۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبهٔ الله الشافعی، تاریخ دمشق الکبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی

۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، اعلمی

۱۳. المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، بیروت، دارالاندلس

۱۴. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسدالغابه فی معرفهٔ الصحابه، تهران، المکتبه الاسلامیه

۱۵. شیخانی، علی باقر، امام سجاد(ع) از دیدگاه اهل سنت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول

۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر

۱۸. قربانی، علی اصغر، فضایل اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، مؤسسه اهل البیت

۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه

۲۰. لطفی، مهدی، امام صادق(ع) از دیدگاه اهل سنت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

۲۱. طبری، ابوجعفر احمد بن عبدالله مشهور به محب الدین،

ذخایر العقبی، مکتبهٔ المحمدیه، قم، از روی نسخه مکتبهٔ القدسی، چاپ مصر

۲۲. سیوطی شافعی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، حلب، دارالقلم العربی

۲۳. حموینی، شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه محمودی لطباعه والنشر

۲۴. اصفهانی، ابونعیم احمد، حلیهٔ الاولیاء، بیروت، دار احیاء التراث العربی

۲۵. هندی، متقی، کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله

۲۶. هیثمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه

۲۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دارالکتب العلمیه

۲۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر

۲۹. نسایی، خصایص، ط. حیدریه نجف

۳۰. ابن حجر عسقلانی، الاصابهٔ فی تمییز الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی

۳۱. هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقه، بیروت، مؤسسه الرساله

۳۲. منجد، دکتر صلاح الدین، بین الخلفاء و الحلفاء، بیروت، درالکتاب الحدیث

ابن ابی الحدید شافعی معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح

ص: ۲۴۸

نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث

۳۳. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمهٔ تاریخ ابن خلدون، دار احیاء التراث العربی، بیروت

۳۴. دینوری ابن قتیبه، الامامهٔ و السیاسه، قاهره، مؤسسه الحلبی وشرکاء للنشر والتوزیع

۳۵. دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، قاهره، دار احیاء الکتب العربی

۳۶. شافعی، دیوان شافعی، تحقیق دکتر عبدالمنعم خفاجی، دار ابن زیدون، بیروت

۳۷. کنعان، قاضی محمد بن احمد کنعان، وفیات الاعیان والمشاهیر، بیروت، مؤسسه المعارف

۳۸. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرهٔ الاولیاء، تهران، نشر جدید

۳۹. نبهانی، جامع کرامات الاولیاء، بیروت، دارالمعروفه

۴۰. ابوزهره، محمد، الامام الصادق، مطبعه احمد علی

۴۱. ابن روزبهان، فضل، وسیلهٔ الخادم الی المخدوم، تحقیق رسول جعفریان، چاپ کتابخانه آیه الله مرعشی

۴۲. آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی

۴۳. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الاعیان، قاهره مکتبه النهضه

۴۴.

ترمانی دمشقی، احمد بن یوسف، اخبار الدول و آثار الأول، بیروت، عالم الکتب

۴۵. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، منشورات دارالفکر

۴۶. شبراوی شافعی، الامام عبدالله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، دار نعمان

۴۷. زمخشری، ربیع الابرار، بغداد

۴۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه

۴۹. ابن عساکر دمشقی شافعی، حافظ، تاریخ دمشق، بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعه والنشر

۵۰. واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر

۵۱. شکری آلوسی، محمود، مختصر التحفۀ الاثنی عشریه، چاپ ترکیه

۵۲. شهرستانی اشعری، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، قم، منشورات شریف رضی

۵۳. طبری، جامع البیان، تفسیر طبری، طبع هند

۵۴. سیوطی شافعی، جلال الدین، تفسیر الدر المنثور، بیروت، دار احیاء التراث العربی

۵۵. ذهبی، شمس الدین، تذکرۀ الحفاظ، هند، حیدرآباد دکن، نشر دائرۀ المعارف العثمانیه

۵۶. ابن عبدربّه اندلسی مالکی، شهاب الدین احمد، العقد الفرید، بیروت، منشورات دار و مکتبه الهلال

۵۷.

ص: ۲۵۰
ابن جوزی حنبلی، عبدالرحمن بن علی، صفوة الصفوه، بیروت، دارالفکر، چاپ اول
۵۸. نری شافعی، یوسف کمال، تهذیب الکمال، مؤسسه الرساله
۵۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله
۶۰. القرطبی، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالکتاب العلمیه
۶۱. ابن عنبه، جمال الدین احمد، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، نجف، مکتبه الحیدریه
۶۲. راغب اصفهانی، محاضرات الادباء، افست قم، منشورات الرضی
۶۳. ابوزهره، الامام ابوحنیفه، مصر، دار الفکر العربی
۶۴. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دار العلم
۶۵. آبی، ابوسعید، نثرالدّر، مصر، الهیئه العامه المصریه للکتب
۶۶. ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۶۷. جندی، عبدالحلیم، الامام الصادق(ع)، قاهره
۶۸. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ
۶۹. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر
۷۰. ابن کثیر، البدایة والنهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۷۱.

شبلنجی شافعی، مؤمن بن حسن، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت، دارالفکر

۷۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتاب العربی

۷۳. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، ایران، انتشارات اسوه

۷۴. ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، قاهره، المؤسسه المصریه العامه للتألیف والترجمه و الطباعه والنشر

۷۵. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسین بن هبه الله شافعی، تاریخ ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت

۷۶. حمیری، ابوالعباس جعفر بن عبدالله، قرب الاسناد، تهران، مکتبه بُینوی الحدیثه

۷۷. ابن جوزی، جمال الدین ابی الفرج، المنتظم، بیروت، درالفکر

۷۸. بیهقی، المحاسن والمساوی، مکتبهٔ النهضهٔ مصر

۷۹. ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، دارالکتب العلمیه

۸۰. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، نجف، منشورات الرضی وزاهدی

۸۱. بلاذری، فتوح البلدان، تحقیق صلاح الدین منجد، مصر

۸۲. رضوانی، علی اصغر، مرجعیت دینی اهل بیت(علیهم السلام) و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد مقدس جمکران

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹